



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تفسیر قرآن مہر

ڈاکٹر علی محمد علی ریاضی، اصفہان، وچھ ماہی از بیل و ہشتاد گران

ویسٹہ جوانان



جلد ۲۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اهداء
۱۵	سپاس
۱۵	درآمد
۱۵	ساختار تفسیر
۱۷	مخاطبان
۱۷	قرائت
۱۷	سیمای سوره یوسف
۱۷	اشاره
۱۷	شمارگان
۱۷	نزول
۱۸	نام‌ها
۱۸	فضایل
۱۸	ویژگی‌ها
۱۸	اهداف
۱۸	آموزه‌های این سوره
۱۹	نکته‌ها و اشاره‌ها
۱۹	آموزه‌ها و پیام‌ها
۱۹	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۰	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۰	نکته‌ها و اشاره‌ها

۲۱	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۱	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۱	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۲	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۳	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۳	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۳	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۳	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۴	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۴	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۴	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۵	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۵	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۵	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۶	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۶	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۷	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۷	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۸	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۸	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۸	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۸	آموزه‌ها و پیام‌ها
۲۹	نکته‌ها و اشاره‌ها
۲۹	آموزه‌ها و پیام‌ها

۲۹	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۰	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۰	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۰	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۰	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۱	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۱	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۲	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۲	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۲	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۳	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۳	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۴	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۴	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۵	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۵	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۶	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۶	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۶	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۷	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۷	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۷	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۷	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۸	نکته‌ها و اشاره‌ها

۳۸	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۸	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۹	آموزه‌ها و پیام‌ها
۳۹	نکته‌ها و اشاره‌ها
۳۹	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۰	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۰	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۰	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۰	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۱	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۱	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۱	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۲	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۲	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۲	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۲	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۳	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۳	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۴	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۴	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۵	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۵	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۵	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۵	نکته‌ها و اشاره‌ها

۴۶	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۶	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۶	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۶	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۷	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۷	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۷	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۸	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۸	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۸	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۹	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۹	نکته‌ها و اشاره‌ها
۴۹	آموزه‌ها و پیام‌ها
۴۹	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۰	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۰	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۰	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۰	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۱	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۱	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۲	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۲	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۳	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۳	نکته‌ها و اشاره‌ها

۵۳	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۳	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۴	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۴	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۵	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۵	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۵	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۵	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۶	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۶	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۶	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۶	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۶	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۶	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۷	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۷	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۷	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۷	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۸	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۸	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۸	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۸	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۹	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۹	نکته‌ها و اشاره‌ها
۵۹	آموزه‌ها و پیام‌ها
۵۹	نکته‌ها و اشاره‌ها

آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۰
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۰
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۱
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۱
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۱
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۱
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۲
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۲
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۲
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۳
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۳
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۳
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۳
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۴
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۴
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۴
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۵
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۵
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۵
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۶
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۶
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۶
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۷
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۷

آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۷
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۷
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۷
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۸
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۸
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۸
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۹
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۹
آموزه‌ها و پیام‌ها	۶۹
نکته‌ها و اشاره‌ها	۶۹
آموزه‌ها و پیام‌ها	۷۰
نکته‌ها و اشاره‌ها	۷۰
آموزه‌ها و پیام‌ها	۷۰
نکته‌ها و اشاره‌ها	۷۰
آموزه‌ها و پیام‌ها	۷۱
نکته‌ها و اشاره‌ها	۷۱
آموزه‌ها و پیام‌ها	۷۲
نکته‌ها و اشاره‌ها	۷۲
آموزه‌ها و پیام‌ها	۷۲
نکته‌ها و اشاره‌ها	۷۲
آموزه‌ها و پیام‌ها	۷۳
نکته‌ها و اشاره‌ها	۷۳
آموزه‌ها و پیام‌ها	۷۳
نکته‌ها و اشاره‌ها	۷۴

۷۴	آموزه‌ها و پیام‌ها
۷۵	نکته‌ها و اشاره‌ها
۷۵	آموزه‌ها و پیام‌ها
۷۵	نکته‌ها و اشاره‌ها
۷۵	آموزه‌ها و پیام‌ها
۷۵	نکته‌ها و اشاره‌ها
۷۶	آموزه‌ها و پیام‌ها
۷۶	نکته‌ها و اشاره‌ها
۷۶	آموزه‌ها و پیام‌ها
۷۶	نکته‌ها و اشاره‌ها
۷۷	آموزه‌ها و پیام‌ها
۷۷	نکته‌ها و اشاره‌ها
۷۷	آموزه‌ها و پیام‌ها
۷۸	نکته‌ها و اشاره‌ها
۷۸	آموزه‌ها و پیام‌ها
۷۸	نکته‌ها و اشاره‌ها
۷۸	آموزه‌ها و پیام‌ها
۷۹	نکته‌ها و اشاره‌ها
۷۹	آموزه‌ها و پیام‌ها
۷۹	نکته‌ها و اشاره‌ها
۸۰	آموزه‌ها و پیام‌ها
۸۰	نکته‌ها و اشاره‌ها
۸۰	آموزه‌ها و پیام‌ها
۸۱	منابع

۸۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور: تفسیر قرآن مهر: سوره یوسف ویژه جوانان/ محمدعلی رضایی اصفهانی؛ با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۲۰۵ص. شابک: ۱۲۰۰۰ ریال یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۳] - ۲۰۵؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: تفاسیر (سوره یوسف) موضوع: تفاسیر رده بندی کنگره: BP۱۰۲/۳۵/۶۶ت ۶۶ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸ شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۱۶۵۵۹

اهداء

به پیشگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام صدر المفسرین

سپاس

با تشکر از نظارت و راهنمایی: حضرت آیت الله العظمی معرفت - دامت برکاته و با سپاس از همکاری حجج اسلام: حسین شیرافکن، غلامعلی همایی، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و نصرت الله نیک‌زاد. و ویراستار محترم: سید محمدحسن جواهری. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۱ بسم الله الرحمن الرحیم

درآمد

قرآن کریم چشمه سار زلال و نورانی حق است که قرن‌هاست زمزم معارفش احیاگر دل‌هاست و هر کس به اندازه ظرفیت خود، از آن بهره می‌برد. از آنجا که قرآن به زبان عربی می‌باشد و برخی عبارت‌های آن نیازمند توضیح است «۱»، لازم است که قرآن به زبان‌های دیگر ترجمه و تفسیر شود. در این راستا، در طول تاریخ اسلام ترجمه‌ها و تفسیرهای متعددی از قرآن صورت گرفته است؛ که هر کدام روش خاصی را دنبال کرده‌اند و نظر مخاطبان ویژه‌ای را جلب نموده‌اند و تلاش همه آنان قابل تقدیر و ارزشمند است. اما قرآن کریم در هر عصر بلکه در هر سال نیازمند تفسیر جدید است. «۲» ما نیز براساس نیاز عصر بویژه جوانان بر آن شدیم تا با همکاری برخی اساتید و دوستان به نگارش ترجمه و تفسیر جدیدی اقدام کنیم. در این زمینه حجج اسلام آقایان: حسین شیرافکن، غلامعلی همایی، محمد امینی، محسن اسماعیلی و محسن ملاکاظمی ما را یاری کردند. این کار بزرگ با عنایت الهی از عید غدیر ۱۴۲۰ ق (فروردین ۱۳۷۸ ش) شروع شد و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۲ همزمان توسط رادیو قرآن «۱» و برخی سوره‌ها توسط سیمای قرآن، پخش شد. و نیز بخش‌هایی از آن در حوزه و دانشگاه ارائه و تدریس گردید و بازخوردها گرفته و اصلاحات اعمال شد. ویرایش نخست این دوره تفسیری، در سال ۱۳۸۳ ش به اتمام رسید سپس از نظرات اساتید حوزه و دانشگاه بویژه حضرت آیت الله العظمی معرفت، در تکمیل آن استفاده کردیم، و ویرایش دوم برخی مجلدات آماده گردید، که اکنون با درخواست طلاب عزیز درس تفسیر مدرسه مبارکه فیضیه، سوره توبه و یوسف آن به صورت آزمایشی منتشر می‌شود.

ساختار تفسیر

الف: نمای کلی هر آیه: این نما به صورت مقدمه‌ای یک سطر، قبل از هر آیه بیان می‌شود که موضوع یا موضوعات اصلی آیه را بیان می‌کند. ب: ترجمه‌ای دقیق و برابر از قرآن: ترجمه‌ای که براساس روش جمله به جمله (هسته به هسته) و در کمال دقت است و تلاش شده، که حتی حرفی از قرآن بدون ترجمه نماند و در همان حال پیام رسانی و روانی مطلب حفظ شود. «۲» در این زمینه به حدود ۲۰ ترجمه مشهور توجه شده و از واژگان آن‌ها استفاده شده است. «۳» ج: شأن نزول: (در صورتی که آیه شأن نزول داشته باشد). تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۳ مقصود از شأن نزول (: سبب نزول) واقعه یا حادثه یا پرسشی است که به دنبال آن، آیه یا آیاتی فرود آمده است. از آنجا که معمولاً شأن نزول‌ها سند روایی معتبر ندارد، از آن‌ها به عنوان مؤید و شاهد برای روشن شدن فضای تاریخی و جغرافیایی نزول آیه، استفاده می‌شود. البته یادآوری این نکته لازم است که معمولاً شأن نزول‌ها موجب انحصار معنای آیه در مورد خاص نمی‌شود. (مگر در مواردی اندک همچون آیه تطهیر). د: نکات و اشارات: مقصود از این عنوان، «نکات» استفاده شده از الفاظ و ترکیبات آیه با توجه به لغت، سیاق، شأن نزول، تاریخ، احادیث، آیات دیگر قرآن، قرائن عقلی، علوم قطعی تجربی و علوم قرآن است. این عنوان را از حدیث امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام الهام گرفتیم که از ایشان حکایت شده: «کتاب الله عزوجل علی اربعه اشیاء: علی العبارة والاشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للأولیاء والحقائق للأنبیاء. «۱»» «کتاب خدا (قرآن) بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطایف، حقایق؛ و عبارات (قرآن) برای عموم مردم است، و اشارات (قرآن) برای خواص مردم است، و لطایف (قرآن) برای اولیای (الهی) است، و حقایق (قرآن) برای پیامبران است.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۴ البته در این مورد از آراء مفسران شیعه و اهل سنت استفاده کرده‌ایم و به مهم‌ترین تفاسیر مراجعه کرده و نکات و نظرات آنان را مورد دقت، توجه و استفاده قرار داده‌ایم. لازم به یادآوری است از آنجا که مخاطبان ما جوانان و دانشجویان هستند از نکات عرفانی (بویژه از امام خمینی قدس سره) و اشعار متناسب با موضوع آیات استفاده کرده‌ایم، تا بر لطافت آن افزوده شود. ه: آموزه‌ها و پیام‌ها: مقصود از این عنوان، بیان اهداف اصلی آیه برای نسل‌های بعدی است، که از سنخ دلالت التزامی کلام است. یعنی جدا نمودن و مجرد کردن آیه از زمان و مکان و شخصیت‌ها و مخاطب خود، و برداشت قاعده کلی از آیه، که قابل انطباق بر زمان‌ها و مکان‌ها و افراد و مصادیق جدید باشد، به طوری که مفاد آیه بازندگی مخاطب ارتباط پیدا کند و بتواند از آن پیام‌ها، در زندگی شخصی و اجتماعی خود استفاده کند. البته این کار با توجه به بطون قرآن (براساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام) و قاعده «الغاء خصوصیت» صورت گرفته و با تدبیر و تفکر در الفاظ آیه (با توجه به همان نکاتی که در شماره د گفته شد) بدست آمده است. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه قد مضی ومنه ما لم یکن یجری کما تجری الشمس والقمر.» «ظاهر قرآن همان چیزی است که نازل شده است، اما باطن قرآن تأویل آن است، که برخی از آن‌ها گذشته و برخی هنوز نیامده است. قرآن مثل تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۵ خورشید و ماه جریان دارد (وهر زمان مصادیق جدید پیدا می‌کند). «۱»» و نیز از امام باقر علیه السلام حکایت شده که حضرت فرمودند: «ولو ان الآیة اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم، ماتت الآیة ولما بقی من القرآن شیء.» «هنگامی که آیه‌ای در مورد ملتی نازل می‌شود، اگر با مرگ آن مردم، آیه نیز بمیرد چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند «۲»» و امام صادق علیه السلام فرمودند: «لأن الله تبارک وتعالی لم یجعل لزمان دون زمان ولا ناس فهو من کل زمان جدید وعند کل قوم غض الی یوم القیامة.» «۳» امام صادق علیه السلام (در پاسخ پرسشی در مورد قرآن) فرمودند: «خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان و مردمی خاص، قرار نداده است، بلکه آن در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه و شیرین است. «۴»» روش تفسیر: در این تفسیر از روش‌های متعدد و معتبر استفاده کرده‌ایم یعنی روش ما یک «روش جامع» بوده که شامل «روش قرآن به قرآن، روایی، تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۶ عقلی، علمی، باطنی» می‌شود. البته از روش «تفسیر به رأی» کاملاً پرهیز شده است، در این راه براساس مبانی تفسیر معتبر و ضوابط اصول الفقه و قواعد روش‌های صحیح تفسیر عمل شده است. «۱» منابع: مهم‌ترین

تفاسیر شیعه و اهل سنت که مورد توجه ما بوده است عبارتند از: مجمع البیان، ابو الفتوح رازی، شبّر، صافی، نور الثقلین، البرهان، المیزان، نمونه، الدر المنثور، کشاف، کشف الاسرار، راهنما، نور، من وحی القرآن و ... در واژه‌شناسی از مفردات راغب، مقایس اللغة، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مجمع البحرین و ... استفاده شده است. «۲» تذکر: در تفاسیر دیرین مرسوم نبوده است که منبع مطالب را ذکر کنند، از این رو بسیاری از مطالب هر تفسیر از تفسیرهای قبلی گرفته شده بدون آنکه منبع اصلی ذکر شود، ولی ما در این نوشتار تلاش نمودیم هر کجا از منبع خاصی، مستقیم یا غیرمستقیم استفاده کردیم نشانی آن را در پاورقی بیاوریم.

مخاطبان

مخاطبان تفسیر قرآن می‌توانند گروه‌های زیر باشند: الف: کودکان ب: نوجوانان تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۷ ج: جوانان (با سطح علمی حدود دیپلم تا کارشناسی) د: میان سالان فرهیخته ه: کهنسالان مخاطب این تفسیر جوانان (گروه ج) در نظر گرفته شده است. بنابراین مطالب با نثری روان و رسا، و به دور از اصطلاحات علمی و فنی، بیان شده است و در ضمن دقت علمی فدای پیرایه‌های ادبی نشده است و هرگاه مطلب سنگین یا مشکل بوده آن را به پاورقی منتقل کرده‌ایم «۱» یا ارجاع داده‌ایم تا علاقمندان، مطالب را در منابع دیگر پی‌گیری کنند. توجه به ویژگی‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی جوانان مخاطب، به این تفسیر رنگ خاصی بخشیده است، یعنی از ادبیات خاص آنان (ویژه در حوزه شعر و نکات عرفانی و علمی) استفاده کرده‌ایم. برای مخاطبان گروه «الف» و «ب» تفسیر ویژه‌ای لازم است و همچنین برای مخاطبان گروه «د» و «ه» نیز تفسیری تخصصی و عمیق همراه با نقد و بررسی آراء مفسران قرآن، لازم است.

قرائت

قرآن کریم به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نسل به نسل نقل شده است. بنابراین مبنای این تفسیر، همین قرآن متواتر بین مسلمانان است که در میان قرائات مشهور، بیشترین تطابق را با قرائت حفص از عاصم دارد. یادآوری: هر چند که برخی از بخش‌های این تفسیر چندین بار در حوزه و دانشگاه تدریس شده، و ویرایش نخست آن از طریق «رادیو قرآن» پخش تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۸ شده، و تفسیر برخی سوره‌ها از «سیمای قرآن» ارائه گردیده و بازخوردها گرفته شده و اعمال شده است اما باز هم، از انتقادات قرآن پژوهان دلسوز و منصف استقبال می‌کنیم و از نظرات و پیشنهادات آنان جهت تکمیل کار استفاده خواهیم کرد. والحمد لله رب العالمین قم - ۲۱ / ۱ / ۸۴ در آستانه تولد پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۹

سیمای سوره یوسف

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خدای مهر گستر مهرورز

شمارگان

سوره مبارک یوسف، دارای ۱۱۱ آیه، ۱۷۶۶ کلمه و ۷۱۶۶ حرف است.

نزول

این سوره پنجاه و دومین سوره می‌باشد که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است؛ یعنی پس از سوره هود و پیش از سوره حجر؛ شماره این سوره در ترتیب کنونی قرآن دوازدهم است.

نام‌ها

فضایل

در بیان فضیلت قرائت این سوره، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: هر کس سوره یوسف را در روز و شب بخواند، خدا او را در رستخیز به زیبایی یوسف بر می‌انگیزد، در حالی که ناراحتی به او نمی‌رسد و از بندگان صالح خدا خواهد بود. «۱» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۰ تذکر: این گونه اثرها و ثواب‌ها برای کسانی است که یوسف‌وار زندگی کنند، و عمری را با پاکی و نیکوکاری بسر برند، یعنی آیات سوره یوسف را بخوانند و از آموزه‌های آن پیروی کنند.

ویژگی‌ها

این سوره داستانی‌ترین سوره قرآن می‌باشد که در ۸۸٪ آن آموزه‌های زندگانی حضرت یوسف بیان شده است. داستان این سوره از طولانی‌ترین و شیرین‌ترین داستان‌های قرآنی به شمار می‌آید. در برخی احادیث آمده است: «این سوره را به زنان آموزش ندهید و سوره نور را که مشتمل بر آیات حجاب است، به آنان آموزش دهید، ولی اسناد این روایات چندان قابل اعتماد نیست و در برخی احادیث نیز عکس این مطلب دیده می‌شود؛ یعنی تشویق شده که این سوره را به خانواده‌ها آموزش دهید. آری، ماجرای زندگی آلوده همسر عزیز مصر و پاکدامنی و عفت یوسف، آموزه‌هایی گران‌بها برای هر مرد و زن است. «۱»

اهداف

اهداف اساسی این سوره عبارت‌اند از: ۱. بیان ولایت خدا بر بنده خویش، و این که چگونه او را از محبت خود لبریز کرده و تربیت و سرپرستی می‌کند «۲» و نجات می‌دهد. ۲. بیان داستان حضرت یوسف علیه السلام و آموزه‌های تربیتی آن. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۱

آموزه‌های این سوره

آموزه‌های این سوره مهمترین آموزه‌های این سوره عبارت‌اند از: الف- عقاید ۱. استدلال بر توحید الهی (آیات ۳۹-۴۰)؛ ۲. مطالبی درباره نبوت عامه و خاصه (آیات ۶، ۳۸ و ۱۰۴-۱۱۰). ب- اخلاق ۱. درس‌هایی از عفت، پاکدامنی، خویش‌داری و تسلط بر نفس (آیات ۲۳ به بعد)؛ ۲. برخورد کریمانه یوسف علیه السلام با برادرانش پس از آمدن آن‌ها به مصر (آیات ۹۹-۱۰۰). ج- داستان ۱. بیان بهترین داستان قرآن، یعنی داستان یوسف صدیق علیه السلام، و خواب او و حیل‌های برادرانش و گذاشتن یوسف در چاه و سپس نجات و رفتن او به مصر و درگیری با زن عزیز مصر و زندانی شدن و نجات یافتن و سپس وزیر شدن او و آمدن برادران و پدر و مادرش به مصر. د- مطالب فرعی ۱. اشاره‌ای به قرآن کریم و این که عربی نازل شده تا در آن تفکر کنند (آیات ۱-۲)؛ ۲. عبرت‌آموزی از سرنوشت برادران حسود یوسف (آیات ۸ به بعد)؛ ۳. عبرت‌آموزی از سرنوشت زن منحرف عزیز مصر (آیات ۲۳ به بعد)؛ ۴. مطالبی درباره خواب صادق و تعبیر آن (آیات ۴-۶)؛ ۵. طلب استغفار و شفاعت از یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله (آیه ۹۷). *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۲ خدای متعال در نخستین آیه این سوره با اشاره به حروف

مقطعه و عظمت قرآن کریم می‌فرماید: ۱. «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ؛ الف، لام، را، آن [ها] آیاتِ کتابِ روشنگر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حروف مقطعه، اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و یا نشان می‌دهد که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است، و شاید به همین دلیل باشد که بی‌درنگ پس از این حروف، به عظمت قرآن اشاره شده است «۱». ۲. واژه «تِلْكَ» برای اشاره به دور است و عظمت قرآن را بیان می‌کند؛ یعنی قرآن آن چنان والا و بلند است که گویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش گسترده‌ای انجام گیرد. ۳. تعبیر «مُبِين» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این جا می‌تواند به معنای «روشن» و «روشنگر» باشد «۲»؛ یعنی قرآن کریم، هم آیات روشنی دارد که همه انسان‌ها می‌توانند با تفکر و تدبیر آن‌ها را درک کنند و هم آیات روشنگری دارد که حقایق هستی و قوانین زندگی بشر را بیان می‌کند. ۴. واژه «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌هایی کوچک و بزرگ از سوره‌های قرآن گفته می‌شود؛ زیرا آیات قرآن نشانه‌های فرستنده آن یعنی پروردگار جهانیان است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. قرآن کتابی با عظمت و دارای آیات روشن و روشنگر است. ۲. شایسته است همگان از روشنگری‌های این کتاب با عظمت بهره‌مند شوند. *** قرآن کریم در آیه دوم سوره یوسف به حکمت عربی بودن قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ در حقیقت ما آن را در حالی که خواندنی (واضح: عربی است، فرو فرستادیم، تا شاید شما خردورزی کنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «عربی» در اصل به معنای سخن روشن، واضح و فصیح است و در این جا ممکن است به همین معنا «۱» و یا به معنای لغت عربی باشد. «۲» ۲. در این آیه به یکی از حکمت‌های عربی بودن قرآن اشاره شده است، ولی در مجموع می‌توان دلایل زیر را برای نزول قرآن به زبان عربی بیان کرد: الف- زبان عربی گستره لغات و ژرفای زیادی دارد، به گونه‌ای که به خوبی می‌تواند مفاهیم و ریزه‌کاری‌های اعجاز‌آمیز وحی الهی را بنمایاند، ولی زبان‌های دیگر در برابر چنین رسالتی ناتوان‌اند. ب- پیامبر هر قومی وقتی می‌تواند به خوبی مردم را به آیین خود جذب کند که به زبان همان مردم سخن گوید و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جزیره تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۴ العرب و بین مردم عرب زبان به رسالت برانگیخته شد لازم بود وحی الهی به زبان عربی فرود آید تا هسته اصلی ملت اسلام را گرد پیامبر گرد آورد و زمینه نفوذ آن را به کشورهای دیگر آماده سازد. ج- نزول قرآن به زبان عربی با آن همه ظرفیت زبانی و ریزه‌کاری‌ها و زیبایی‌های رسای قرآن، زمینه‌ساز تفکر و تعقل در قرآن است «۱». هرچه در الفاظ آیات بیشتر دقت کنیم، مطالب بیشتری به دست می‌آید، و هرچه تفسیرهای جدیدی برای قرآن نگاشته شود، باز هم تفسیرهای تازه‌تری می‌طلبند. «۲» ۳. از امام رضا علیه السلام حکایت شده که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چرا هرچه قرآن درس داده می‌شود و نشر می‌یابد، باز هم تازه است؟ حضرت فرمود: «زیرا خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان خاص و مردم یک دوران قرار نداده است، بلکه قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر گروهی تازه است.» «۳» ۴. قرآن به زبان عربی است و خدا از ما خواسته در آیات آن تدبیر و تفکر کنیم؛ از این رو، زبان عربی زبان دوم هر مسلمان است که باید آن را بیاموزد، تا کلید فهم وحی و حقایق قرآن را به دست آورد. ۵. در قرآن کریم ده بار بر عربی بودن آن تأکید شده، و این پاسخی است به کسانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را متهم می‌کردند که قرآن را از یک فرد غیر عرب فرا گرفته است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۵. آیه فوق به این مطلب مهم اشاره دارد که هدف نزول قرآن تنها روخوانی، قرائت و حفظ آیات آن نیست، بلکه هدفی والاتر دارد که همه این‌ها مقدمه‌های آن است؛ یعنی هدف نهایی، تعقل و درک آیات قرآن است؛ درکی نیرومند که انسان را با تمام وجود به سوی عمل فرا خواند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نزول قرآن به زبان عربی زمینه‌ساز خردورزی انسان است. ۲. زبان عربی، زبان قرآن (و زبان رسمی دین مسلمانان) است. ۳. زبان عربی را بیاموزید که مقدمه فهم قرآن و خردورزی است. *** قرآن کریم در آیه سوم سوره یوسف، به بهترین قصه‌های قرآن اشاره کرده و می‌فرماید: ۳. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَفْلِينَ؛ ما نیکوترین حکایت‌ها (و روش قصه‌گویی) را به سبب این قرآن که به سوی تو وحی کردیم، برای تو حکایت می‌کنیم؛ و مسلماً پیش از این، از بی‌خبران بودی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «قَصَصِ» در اصل به معنای جستجو از آثار چیزی یا پشت سر هم قرار گرفتن چیزی است، و از آن جا که در قصه‌گویی، واژه‌ها و جمله‌ها پی در پی بیان می‌شود، به آن قصه گویند «۱». ۲. واژه «قَصَصِ» در این جا یا اسم مصدر و به معنای قصه است؛ یعنی ما بهترین قصه‌ها را برای تو بازگو کردیم که همان قصه یوسف است، و یا مصدر و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۶ به معنای قصه‌گویی است؛ یعنی خدا در جریان بازگو کردن قصه یوسف، بهترین روش قصه‌گویی را پی‌گیری کرده است. «۱» ۳. برخی مفسران برآنند که مقصود از بهترین قصه در این آیه، قصه حضرت یوسف علیه السلام است و برخی دیگر معتقدند از همه قرآن با عنوان بهترین قصه یاد شده است؛ «۲» البته جمع بین این دو قول نیز مانعی ندارد، ولی ظاهر آیه همان معنای اول است. ۴. قصه یوسف، سرگذشت دلدادگی یک انسان به خدا و پشت پا زدن به تمام زیبایی‌های دلفریب مادی است. در این داستان، از عالی‌ترین و ژرف‌ترین معانی استفاده شده و در مناسب‌ترین قالب‌ها و واژه‌ها و با زیباترین و رساترین شرح، بیان گردیده است؛ از این رو، قصه یوسف نیکوترین قصه است. ۵. قرآن کریم در بیان داستان حضرت یوسف علیه السلام (و نیز در بیان سرگذشت پیامبران دیگر) از روشی خاص پیروی می‌کند، یعنی مطالب مهم داستان را بزرگ می‌کند و زیر ذره‌بین می‌گذارد، ولی از بیان بسیاری مطالب حاشیه‌ای، غیر مهم و ملال‌آور چشم‌پوشی می‌کند. در بیان داستان، مطالب را به صورت کنایی و غیرمستقیم بیان کرده است؛ برای مثال، برای بیان زیبایی یوسف، چهره او را ترسیم نمی‌کند بلکه تعجب زنان مصر و بریدن دست‌هایشان را به نمایش می‌گذارد که نشان دهنده اوج زیبایی آن حضرت است. «۳» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۷ در این داستان مطالب خلاف عفت عمومی، با الفاظی مؤدبانه و عفت‌آمیز بیان شده است. در قصه‌های قرآن، در هر بخش از سخن نتیجه‌ای تربیتی ارائه شده و هدف اصلی، یعنی عبرت‌آموزی، فراموش نشده است، و از این رو است که قرآن از بهترین روش قصه‌گویی برخوردار است. ۶. قصه‌گویی روشی تربیتی و مورد توجه دانشمندان علوم تربیتی است. داستان در زندگی انسان نقش و آثار مهمی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: الف- داستان‌های تاریخی، نمایشگاه و آزمایشگاه مطالب ذهنی بشر است، و ر این مجموعه، با ارزش‌ترین تجربیات بشر وجود دارد که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد، و استفاده از این آئینه سبب چند برابر شدن عمر انسان می‌شود؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام در حدیثی به این مطلب اشاره فرموده است «۱». ب- داستان‌ها جاذبه‌های فراوانی دارند که همه انسان‌ها را به خود جلب می‌کنند و از این رو است که سهم بزرگی از ادبیات و آثار نویسندگان و شعرای هر ملت به داستان‌های آنان اختصاص دارد. ج- به یاری داستان می‌توان مطالب و دلایل عقلی را به صورت محسوس و ملموس در آورد تا فهم

آن‌ها ساده‌تر شود «۲». د- با بازگو کردن داستان‌ها می‌توان انسان‌ها را راهنمایی و تربیت کرد، و از انحراف‌ها جلوگیری نمود و به آنان الگو داد، و این یکی از بهترین راه‌هایی است که قرآن در تعلیم و تربیت انسان‌ها پیموده است. ۷. واژه «غفلت» به معنای آگاهی نداشتن و پوشیده بودن حقیقت موجود تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۸ از انسان است. غفلت گاهی عمدی است که به نام «تغافل» خوانده می‌شود «۱» و مورد سرزنش است، و گاهی سهوی است که امری طبیعی می‌باشد. این واژه در این آیه به معنای دوم، یعنی آگاهی نداشتن و بی‌خبری است. ۸. از این آیه استفاده می‌شود که خدا نیز داستان می‌گوید و در قرآن، داستان زیبای یوسف را بیان کرده است. ۹. معیار بهترین داستان چیست و چرا داستان حضرت یوسف علیه السلام بهترین داستان است؟ از این آیه استفاده می‌شود که مهم‌ترین معیار آن است که: «قصه بر اساس وحی قرآنی باشد». ۱۰. داستان‌هایی که بر اساس وحی قرآنی است: اولاً: واقعی و صادق می‌باشد؛ زیرا آن‌ها را خدای دانا بیان کرده است. ثانیاً: دور از خرافات و تحریفات می‌باشد؛ زیرا قرآن تحریف نشده است. ثالثاً: بیدار کننده غافلان است؛ همان‌گونه که در آیه فوق بدان اشاره شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از روش قصه‌گویی برای رفع غفلت‌ها استفاده کنید. ۲. در هنگام قصه‌گویی، بهترین قصه‌ها و بهترین روش قصه‌گویی را انتخاب کنید. ۳. بهترین قصه‌ها آن است که در وحی ریشه داشته باشد و روش قرآن بهترین شیوه قصه‌گویی است. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۹ در آیه چهارم، به خواب نویدبخش یوسف اشاره شده و آمده است: ۴. «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَجْدِينَ» (یاد کن) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر! من، براستی من در خواب یازده سیاره، و خورشید و ماه را دیدم، آن‌ها را دیدم در حالی که برای من فروتن بودند».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام فرزندی به نام اسحاق داشت که یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند او بود، و یعقوب دوازده پسر داشت که یوسف و بنیامین دو فرزند او از یک زن و ده پسر دیگر از زن دیگری بودند. ۲. رؤیای صادق یوسف در حقیقت نخستین فراز زندگی پرتلاطم او به شمار می‌رود و فصل جدیدی در زندگی این کودک خردسال می‌گشاید؛ «۱» از این رو، داستان با یادآوری خواب یوسف آغاز شده است. «۲» ۳. تکرار تعبیر «دیدم» در این آیه، نشان می‌دهد حضرت یوسف علیه السلام خواب خود را به روشنی دیده بود و شکی در آن نداشت و بر آن تأکید می‌کرد. ۴. ضمیر «هم» و «ساجدین» برای جمع مذکر عاقل به کار می‌رود. این تعبیر اشاره دارد که فروتنی و سجده ستارگان، ماه و خورشید، اتفاقی نبوده بلکه همچون افراد عاقل عمل می‌کردند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۳۰. ۵. مقصود از «سجده» در این آیه، فروتنی و خضوع است؛ زیرا سجده معمولی انسان‌ها برای ماه، خورشید و ستارگان بی‌معناست. ۶. از آیه ۱۰۰ سوره یوسف که به رؤیای او اشاره دارد، استفاده می‌شود مقصود از یازده ستاره، برادران یوسف و منظور از خورشید و ماه، پدر و مادر یا نامادری وی می‌باشند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رؤیای صادق یکی از راه‌های معرفت است. ۲. فرزندان خواب‌های خود را برای پدرانشان حکایت کنند و پدران نیز به آن‌ها توجه نمایند. که این خود می‌تواند یکی از راه‌های تربیت فرزندان باشد. ۳. خواب‌های شفاف را نباید دست کم گرفت؛ زیرا بهره‌ای از حقیقت دارند و باید به دنبال فهم تأویل و تعبیر آن‌ها رفت. *** در آیه پنجم به توصیه‌ها و هشدارهای حضرت یعقوب به فرزندش یوسف علیهما السلام اشاره شده و آمده است: ۵. «قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي كَتَبْتُ لَكَ كِتَابًا كَبِيرًا إِنَّ الشَّيْطَانَ

لِبِإِنْسِنٍ عَدُوٍّ مُّبِينٍ؛ (يعقوب) گفت: «ای پسرکم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، پس برای تو نقشه نیرنگ آمیز می‌کشند! [چرا] که شیطان، دشمنی آشکار برای انسان است.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. خواب راستین یوسف، بشارتگر بود؛ یعنی سجده ستارگان، خورشید و ماه، نشانه‌ای از بالا-رفتن مقام یوسف بود و این مژده بزرگ سبب حسادت برادران را فراهم می‌کرد؛ از این رو بود که حضرت یعقوب نگران شد و به وی هشدار داد که خوابش را برای برادرانش بازگو نکند؛ زیرا ممکن است شیطان آنان را تحریک کند و در نتیجه به دشمنی و توطئه پردازند. ۲. حضرت یعقوب با روحیات فرزندانش آشنا بود؛ از این رو نگفت: «می‌ترسم برادرانت برای تو قصد بدی کنند.» بلکه با قاطعیت گفت: «آنان حتماً برای تو نقشه می‌کشند.» زیرا از سویی آنان با یوسف از یک مادر نبودند و تعداد آنان نیز زیادتر و سن آنها بیشتر بود و به طور طبیعی سروری یوسف را نمی‌پذیرفتند؛ و از سوی دیگر، تعبیر خواب روشن یوسف چندان پیچیده نبود؛ و همین مطلب آتش حسد آنان را شعله‌ور می‌ساخت. ۳. در قرآن کریم بارها از خواب دیدن و رؤیای انسان‌ها سخن گفته شده است: - رؤیای حضرت ابراهیم علیه السلام درباره بریدن سرفرزندش اسماعیل که یک فرمان الهی نیز بود «۱». - خواب دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد پیروزی و ورود به مسجد الحرام «۲». - رؤیای زندانیان هم‌بند یوسف که در آیه ۳۶ همین سوره آمده است. - خواب دیدن عزیز مصر درباره سال‌های قحطی که در آیه ۴۳ همین سوره آمده است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۳۲ - رؤیای حضرت یوسف علیه السلام که در آیه قبل بیان شد و در آیه صدم همین سوره تأویل و تعبیر آن آمده است. ۴. رؤیا را از جهت‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند؛ از جمله: الف- برخی رؤیاها مربوط به گذشته و آرزوهای انسان است. ب- برخی رؤیاها پریشان و نامفهوم و خیالی است. ج- برخی رؤیاها به آینده مربوط است که خود به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست، خواب‌های صریح و روشن است که تعبیر نمی‌خواهد و بدون هیچ تغییری در آینده رخ می‌دهد، و بخش دوم، خواب‌هایی است که بر اثر عوامل خاص روحی، تغییر شکل داده و چیزهایی به صورت نماد در آمده‌اند؛ همان‌گونه که ماه و خورشید در خواب حضرت یوسف نماد پدر و مادر او بودند. این خواب‌ها به تعبیر نیازمندند «۱». ۵. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: رؤیا پر سه گونه است: - یک قسم آن مژده از جانب خداست. - قسم دوم آن از ناحیه شیطان و برای ناراحت کردن انسان است. - و قسم سوم، آن است که انسان در فکر خود می‌پروراند و در خواب آن را می‌بیند «۲». ۶. در تحلیل روان‌کاوانه از خواب، برخی برآنند که خواب‌ها، نتیجه ضمیر ناخودآگاه و آرزوهای برآورده نشده، یا ترس از چیزها، یا مجسم شدن کارهای روزانه، «۳» و یا نشان دهنده نیازهای غذایی بدن است «۴». اما این تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۳۳ نظریه فقط برخی اقسام خواب‌ها را توجیه و تفسیر می‌کند که در اصطلاح به آنها «اضغاثِ احلام» یا خواب‌های پریشان می‌گویند، ولی اقسام دیگر خواب‌ها را توجیه و تفسیر نمی‌کند؛ رؤیاهایی صادق که بسیاری از مردم می‌بینند و به همان صورت در آینده اتفاق می‌افتد و یا بشارت‌هایی که در خواب به مؤمنان داده می‌شود و آنها را از رخ داده‌های آینده آگاه می‌سازد. آری، برخی در خواب چیزهایی می‌بینند که دیگران در بیداری نمی‌بینند و نمی‌فهمند. ۷. در این آیه، حضرت یعقوب به فرزندش درس حفظ اسرار می‌دهد و به او اشاره می‌کند که برخی اسرار را باید از برادر نیز پنهان کرد تا در آینده، خود و جامعه در معرض خطر قرار نگیرد. آری، حفظ اسرار یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده انسان است. گر خود رقیب شمع است اسرار از او پپوشان کان شوخ شر بریده بند زبان ندارد (حافظ) ۸. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «اسرار تو همچون خون تو است، تنها باید در رگ‌های خودت جریان یابد.» «۱» و به گفته سعدی شیرین سخن: «اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.» سخن کان گذشت از زبان دو تن پراکنده شد بر سر انجمن ۹. در این آیه و آیه قبل، چیزی که جلب توجه می‌کند ادب گفتار حضرت یوسف نسبت به پدر، و ادب و

گفتار محبت‌آمیز پدر نسبت به فرزندش است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۳۴ که با تعبیر «یا بُنِیْ؛ ای پسرکم» ابراز می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به فرزندان خود، طبقه‌بندی اطلاعات و حفظ اسرار را بیاموزید. ۲. بشارت‌هایی که در رؤیا به شما داده می‌شود، برای هر کسی بازگو نکنید. ۳. فرزندان خود را از خطرهای نقشه‌های دیگران آگاه سازید. ۴. شیطان «۱» دشمن آشکار انسان است؛ تا آن جا که حتی می‌کوشد برادران را با یکدیگر درگیر سازد. *** در آیه ششم، به تعبیر خواب حضرت یوسف و علم تعبیر خواب اشاره شده و آمده است: ۶. «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنَبِّئُكَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ و اینگونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند؛ و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد؛ و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند، همان‌گونه که آن را پیش از [این،] بر دو پدرت، ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ که پروردگارت دانای فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «تأویل» در اصل به معنای «بازگشتن و بازگشت دادن چیزی» است و هرگاه کار یا سخنی به هدف نهایی برسد، به آن نیز تأویل می‌گویند و تحقق خارجی رؤیا نیز مصداق تأویل می‌باشد؛ «۲» زیرا برگشت عناصر رؤیا به واقعیت خارجی و تحقق نهایی آن است «۳». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۳۵. «احادیث» جمع حدیث و به معنای حکایت یک ماجراست و چون انسان رؤیاهای خود را برای دیگران بازگو می‌کند، به آن‌ها احادیث گفته شده است؛ بنابراین، تعبیر «تأویل الأحادیث» به معنای تعبیر خواب‌هاست. ۳. «تعبیر رؤیا» از ماده «عَبَّرَ» به معنای عبور از ظواهر و نمادهای رؤیایی (مانند ماه و خورشید) به سوی امور واقعی است؛ یعنی تعبیر کننده رؤیا از نمادها می‌گذرد و حقایق خارجی پشت صحنه آن را بیان می‌کند. «۱» ۴. در این آیه، یعقوب پیامبر علیه السلام خواب فرزندش را تعبیر کرد و به او گفت که تو برگزیده خدا خواهی شد و خدا نعمتش را بر تو و خاندان ما تمام می‌کند، و این مطلب از سجده و خضوع ستارگان و ماه و خورشید در خواب یوسف، قابل استفاده است. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که برخی مژده‌ها در خواب به انسان داده می‌شود، ولی یک معبر قوی می‌خواهد تا بتواند حقایق پشت پرده و تأویل و تعبیر آن را درک کند و بیان نماید. ۶. در پایان آیه، به علم و حکمت الهی اشاره شده تا نشان دهد انتخاب پیامبران بر اساس علم و حکمت الهی است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مقام نبوت نعمتی الهی است و انتخاب پیامبران از سوی خداست و آنان تحت آموزش الهی قرار می‌گیرند «۳». ۲. پیام دیگر این آیه آن است که علم تعبیر خواب، موهبتی الهی است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۳۶. آموزه آیه آن است که علم تعبیر خواب نیاز به آموزش دارد. *** در آیه هفتم این سوره به درس‌ها و آموزه‌های سرگذشت یوسف و برادرانش اشاره شده است: ۷. «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلَّذِينَ عَلَّمُوا؛ بی‌شک در (سرگذشت) یوسف و برادرانش، نشانه‌هایی برای پرسشگران است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. به باور برخی مفسران، مقصود از «پرسشگران» در این آیه، گروهی از یهودیان مدینه است که در مورد سرگذشت یوسف از

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش می کردند «۱»، ولی با توجه به این که سوره یوسف مکی است، این احتمال بعید می نماید؛ اما به هر حال ظاهر آیه اطلاق دارد و همه پرسشگران را شامل می شود. ۲. سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش درس‌ها و آموزه‌های بسیاری برای افراد جستجوگر دارد. خدا این کودک پاک را از دست برادران حسود و حوادث تلخ روزگار نجات می دهد و به حکومت مصر می رساند تا نشان دهد اگر خدا بخواهد مؤمنی را رهایی بخشد و همه جهانیان بخواهند او را نابود کنند، نقشه آنان را خنثی می سازد و اراده خود را تحقق می بخشد و در واقع، قصه یوسف نشانه‌ای از نجات مؤمنان و شکست حيله گران و حسودان و نشانه‌ای از عشق یک انسان به خدا و پشت پا زدن به تمام مظاهر فساد و پیروزی پاکی بر ناپاکی است؛ قصه یوسف نشانه‌ای از جوانمردی و بخشش یوسف در برابر ناجوانمردان و صبر یعقوب و نتیجه‌های شیرین این شکیبایی است. ۳. روش قصه گویی قرآن در داستان یوسف علیه السلام آن است که نخست، ذهن شنونده را تحریک و تشنه شنیدن و درس آموزی می کند و سپس اصل ماجرا را بیان می نماید. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۳۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. درس‌ها، آموزه‌ها و نشانه‌های الهی، در سرگذشت یوسف بسیار است. ۲. پرسشگر و جستجوگر باشید تا از نشانه‌های الهی قصه‌های قرآن بهره ببرید. *** خدای متعال در آیه هشتم این سوره به گفتمان رشک‌آمیز برادران یوسف اشاره کرده و می فرماید: ۸. «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ هنگامی که (برادران) گفتند: «در واقع یوسف و برادرش [بنیامین نزد پدرمان، از ما محبوب‌ترند؛ درحالی که ما گروهی پیوسته هستیم؛ مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکاری است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضرت یعقوب علیه السلام دوازده پسر داشت که دو نفر آن‌ها، یعنی یوسف و بنیامین، از یک مادر بودند، که در برخی منابع نام وی «راحیل» گزارش شده است. ده برادر دیگر از مادری دیگر بودند. حضرت یعقوب به یوسف و برادرش بیشتر محبت داشت؛ زیرا: اولاً: آن دو کوچک‌تر بودند؛ بنابراین، طبیعی است که به محبت و حمایت بیشتری نیاز داشتند. ثانیاً: بر طبق برخی احادیث، مادر آن‌ها از دنیا رفته بود. ثالثاً: با توجه به خواب بشارتگر یوسف و آینده درخشان او لازم بود توجه تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۳۸ بیشتری به او شود. ده برادر که محبت‌های طبیعی پدر را نسبت به یوسف و برادرش می دیدند، سخت ناراحت شدند و دور هم نشستند و سخنانی رشک‌آمیز بر زبان جاری کردند «۱». ۲. برادران یوسف خود را «عُصْبَةٌ» نامیده بودند؛ زیرا تعدادشان زیاد بود و همگی از یک مادر بودند و این گروه نیرومند، زندگی پدر را به خوبی اداره می کردند. آری، آنان گرفتار تکبر و حسادت شدند و همین امر زمینه‌ساز کژروی آنان گردید. به دولت کسانی سرفراختند که تاج تکبر بینداختند تکبر کند مرد حشمت پرست نداند که حشمت به حلم اندر است (سعدی) ۳. برادران یوسف پدر خود را «گمراه» نامیدند، البته منظور آن‌ها گمراهی مذهبی نبود؛ زیرا به نبوت پدر عقیده داشتند؛ بنابراین، مقصودشان کجروی و گمراهی در زمینه معاشرت با فرزندان بود. ۴. از این آیه استفاده می شود که پدر باید در رفتار با فرزندان بسیار دقت کند تا ابراز محبت‌های طبیعی او به برخی فرزندان، سبب احساس تبعیض و شعله‌ور شدن حسد در میان دیگران نشود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۳۹

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فرزندان محبت طلب‌اند، و از پدر انتظار دارند به طور مساوی محبت خود را ابراز کند. ۲. در ابراز محبت به فرزندان تفاوت نگذارید؛ زیرا موجب حسادت آن‌ها به یکدیگر می شود. *** در آیه نهم سوره به توطئه برادران یوسف اشاره شده و آمده است:

۹. «اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ؛ (برخی از برادران گفتند): یوسف را بکشید! یا او را به سرزمینی [دور دست بیفکنید، تا روی [توجه پدرتان تنها به طرف شما باشد؛ و پس از آن، گروهی شایسته باشید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه نشان داده شده که چگونه حسادت برادران یوسف آن‌ها را به توطئه برای قتل یوسف کشانید. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که میل به محبوب شدن در نظر پدر و ارضا نشدن آن و محبت زیاد پدر به برخی فرزندان، ممکن است رابطه برادران را به دشمنی تبدیل کند. ۳. درباره آخرین جمله آیه که از زبان برادران یوسف علیه السلام می‌فرماید: «پس از انجام (توطئه) گروهی شایسته و صالح خواهید بود.» دو احتمال در تفسیر مطرح شده است: نخست آن که مقصود آنان توبه کردن و صالح شدن پس از قتل یوسف است. و دیگر آن که منظور آن‌ها این است که پس از دوری یوسف، تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۴۰ روابط برادران با پدر اصلاح می‌شود؛ البته تفسیر اول با ظاهر آیه تناسب بیشتری دارد «۱». ۴. مقصود برادران یوسف از توبه کردن و شایسته شدن پس از انجام توطئه، آن بود که خود را از عذاب وجدان و احساس گناه رهایی بخشند. البته روشن است که حقیقت توبه همان پشیمانی پس از انجام گناه است، ولی گفتگوی پیش از وقوع جرم، توبه به شمار نمی‌آید، بلکه نوعی نقشه شیطانی برای فریب خود است. ۵. واژه «وَجْهُ أَبِيكُمْ» بدین معناست که برادران یوسف در صدد بودند توجه صورت پدر را به سوی خود جلب کنند؛ یعنی آنان می‌دانستند که قلب پدر با آنان نیست و به زودی یوسف را فراموش نمی‌کند، اما آنان توجه ظاهری پدر را نیز کافی می‌دانستند «۲». ۶. این آیه اشاره می‌کند پدران هیچ گاه نمی‌توانند در درون خویش بین فرزندان‌شان در محبت تساوی برقرار کنند، ولی همان توجه ظاهری به فرزندان نیز می‌تواند خطر حسد را برطرف و فرزندان را قانع کند. ۷. در حدیثی از امام باقر علیه السلام، روایت شده است: «من گاهی نسبت به برخی فرزندانم اظهار محبت می‌کنم ... در حالی که می‌دانم حق با دیگری است؛ اما این کار را بدین جهت می‌کنم که علیه دیگر فرزندانم تحریک نشود و همچون برادران یوسف رفتار نکنند.» «۳» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۴۱. ۸. انسان در برخورد با نعمت پنج حالت می‌تواند داشته باشد: الف: غبطه بخورد؛ یعنی آرزو کند آنچه را دیگران دارند، او نیز داشته باشد غبطه در روایات مطرح گردیده و برای مؤمنان نیکو است «۱». ب: بخل بورزد؛ یعنی آرزو کند خودش از نعمت برخوردار باشد و دیگران از آن محروم باشند. ج: حسادت کند؛ یعنی آرزو کند نعمت از دیگران سلب شود و در این راستا کوشش کند و نقشه بکشد. د: انفاق نماید؛ یعنی نعمت را به دیگران ببخشد و خود نیز از آن استفاده کند. ه: ایثار نماید؛ یعنی نعمت را به دیگران بدهد و خودش در محرومیت بسر برد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حسادت، انسان را تا مرز برادرکشی پیش می‌برد. ۲. توجه به یکی از فرزندان از دیگران زیادتر نباشد؛ زیرا کمبود توجه و محبت پدر، آنان را به حسادت و توطئه علیه یکدیگر می‌کشاند. ۳. میل به شایسته کاری (و شلاق وجدان) انسان‌های توطئه‌گر را نیز رها نمی‌کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۴۲*** در آیه دهم، مخالفت یکی از برادران یوسف با توطئه قتل برادر و پیشنهاد وی مطرح گردیده و آمده است: ۱۰. «قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَمَآ تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقَوْهُ فِي غَيِّبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ؛ گوینده‌ای از میان آن (برادر) گفت: «یوسف را نکشید؛ و [لی اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نگاه‌گاه چاه بیفکنید؛ تا برخی مسافران او را برگیرند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «حُب» به معنای چاهی است که آن را سنگ چین نکرده‌اند. و «غیابات» به معنای نهانگاه داخل چاه است که از نظر پنهان می‌باشد. این تعبیر به چاههای بیابانی اشاره دارد که در بدنه چاه، نزدیک سطح آب سکوی کوچکی می‌سازند تا هر کس به قعر چاه برود، بتواند بر روی آن بنشیند و ظرف خود را از آب پر کند «۱». ۲. هدف پیشنهاد کننده این طرح آن بود که یوسف زنده بماند و دستشان به خون او آلوده نشود. از این آیه روشن می‌شود که یکی از برادران، از بقیه باوجدان‌تر و باهوش‌تر بوده است، و از تعبیر مشروط او که گفت: «اگر چنین کاری می‌خواهید بکنید» استفاده می‌شود که اصلاً با اصل نقشه علیه یوسف موافق نبوده است. ۳. برخی مفسران نام این برادر یوسف را «رُوبین»، برخی «یهُودا» و برخی «لاوی» ثبت کرده‌اند. «۲» او از جمله کسانی بود که اگر در جریان توطئه‌ای قرار تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۴۳ گرفتند (و نتوانستند جلوی آن را بگیرند) هر اندازه که بتوانند، از آثار مخرب آن می‌کاهند؛ یعنی در توطئه‌گری نیز با احتیاط و عاقلانه رفتار می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا وقتی بخواهد مؤمنی را نجات دهد، راه حل آن را به ذهن دشمنانش می‌اندازد. ۲. در هنگام حسدورزی و توطئه‌گری، با پیشنهاد و راهکاری دیگر، از تدروی و قتل جلوگیری کنید. *** در آیه یازدهم و دوازدهم این سوره، به صحنه‌سازی برادران برای جداسازی یوسف از پدر و بهانه‌های آن‌ها اشاره شده و آمده است: ۱۱ و ۱۲. «قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَأَتَمُّنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنصِحُونَ» أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ؛ (برادران) گفتند: «ای پدر ما، تو را چه شده است، که ما را بر یوسف امین نمی‌داری؟! در حالی که ما قطعاً خیرخواهان او هستیم؛* فردا او را به همراه ما بفرست، تا (در صحرا خوب بخورد و) بگردد و بازی کند؛ در حالی که ما حتماً پاسداران او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین گذشت که برادران یوسف طرح نهائی را برای انداختن او به لبه درونی چاه، تصویب کردند، و اینک در این آیات نشان داده شده که چگونه با صحنه‌سازی، یوسف را از پدر جدا کردند تا نقشه خود را عملی سازند. ۲. برادران یوسف برای جدا کردن او از پدر، از روش تحریک روانی تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۴۴ استفاده و پدرشان را به صورت غیر مستقیم متهم کردند که به آنان اعتماد ندارد، و آن‌ها را امین یوسف نمی‌داند، تا پدر مجبور شود واکنش نشان دهد و در موضعی دفاعی، تسلیم خواسته آن‌ها گردد. ۳. برادران چند دلیل و شاهد برای تقاضای خود آوردند: الف- ما خیرخواه یوسف هستیم. ب- او به بازی و گردش نیاز دارد و ما این نیاز او را تأمین می‌کنیم. ج- ما در برابر خطرهای احتمالی، او را حفظ می‌کنیم. ۴. نقشه برادران چنان ماهرانه تنظیم شده بود که از سویی، پدر را در بن بست قرار داد و از سوی دیگر، یوسف کودک را تحریک می‌کرد که برای بازی و رفتن به صحرا پدر را تحت فشار قرار دهد «۱». ۵. این آیات اشاره دارد که گاهی دشمنان گرگ صفت از راهی دوستانه و فریبنده وارد می‌شوند تا نقشه‌های خود را جامه عمل بپوشانند، و این روش در صحنه خانواده، جامعه و سیاست‌های بین المللی اجرا می‌شود؛ همان‌گونه که می‌بینیم استعمارگران و قدرت‌های جهانی برای غارت منابع کشورهای جهان سوم، نقشه‌های خود را تحت عنوان پیمان‌های دفاعی و حمایت از حقوق بشر و حتی کمک‌های دارویی و غذایی، دنبال می‌کنند و جاسوسان خود را در لباس دیپلمات و کارشناس به کشورهای دیگر اعزام می‌نمایند. ۶. یکی از نیازهای فطری و طبیعی بشر، سرگرمی‌های سالم است که برادران یوسف علیه السلام با استفاده از این نیاز، یوسف را از پدر دور کردند. و یعقوب نیز در برابر آن اعتراض نکرد و عملاً آن را پذیرفت. ۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «زندگی فرد با ایمان در سه قسمت خلاصه می‌شود: بخشی را به معنویات اختصاص می‌دهد و با تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۴۵ پروردگارش مناجات می‌کند، و

در بخشی به فکر تأمین معاش است، و بخشی را نیز برای لذت‌های حلال و نیکو آزاد می‌گذارد.» (۱) در برخی احادیث نیز اضافه شده: «سرگرمی و تفریح سالم، کمکی برای برنامه‌های دیگر است.» (۲) ۸. در اسلام به تفریح‌های سالم و ورزش اهمیت داده شده و حتی شرطبندی در برخی مسابقات، همچون اسب سواری و تیراندازی، مجاز دانسته شده است؛ البته در اسلام بر عنصر «سالم بودن و حلال بودن» سرگرمی‌ها تأکید شده است؛ زیرا تفریح‌های ناسالم نه تنها خستگی و مشکلات کار را کم نمی‌کند، بلکه روح و اعصاب انسان را خسته کرده و از بازده کارهای بعدی می‌کاهد. ۹. برادران یوسف از علاقه یوسف علیه السلام به تفریح سوء استفاده کرده و او را از پدر جدا کردند؛ در جهان امروز نیز گاهی استعمارگران از مسئله ورزش و تفریح‌های سالم برای ایجاد انحراف در نسل جوان سوء استفاده می‌کنند و با سرگرم کردن جوانان کشورهای جهان سوم به مسابقات افراطی، نقشه‌های خود را در غارت منابع آن‌ها اجرا می‌کنند و مردم را از اهداف اصیل خود و توجه به مسایل سیاسی و اجتماعی باز می‌دارند؛ بنابراین، جوانان مسلمان باید هشیار باشند و در حالی که از ورزش و تفریح‌های سالم استفاده می‌کنند، مراقب نقشه‌های مستکبران جهان‌خوار نیز باشند و با افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و مذهبی خویش، نقشه‌های آنان را خنثی نمایند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۴۶، ۱۰. از این آیه استفاده می‌شود یعقوب به عنوان یک پدر دلسوز، حتی بر تفریح‌های فرزندش نظارت می‌کرد، آن گونه که بدون اجازه او به صحرا و بازی نمی‌رفت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به تبلیغات دشمنان توجه نکنید؛ زیرا آنان نقشه‌های خود را در لباس خیرخواهی و محافظت انجام می‌دهند. ۲. حسادت و توطئه‌گری، انسان را به دروغ‌گویی و نقشه‌های فریبنده دیگر سوق می‌دهد. ۳. ورزش و تفریح نیاز طبیعی انسان است. ۴. دشمنان و توطئه‌گران، فرزندان شایسته شما را به بهانه امکانات رفاهی و تفریحات فریب می‌دهند. ۵. مراقب استعدادهای درخشان خود باشید که آن‌ها را از شما نگیرند. *** در آیه سیزدهم به پاسخ دردمندان و هشدار دهنده یعقوب علیه السلام به فرزندانش اشاره شده و آمده است: ۱۳. «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَفُلُونَ؛ (پدر) گفت: «این که او را ببرید، قطعاً مرا اندوهگین می‌سازد، و می‌ترسم که گرگ او را بخورد، در حالی که شما از او غافلید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضرت یعقوب علیه السلام با این که از حسادت برادران نسبت به یوسف آگاهی داشت و حتی دستور داده بود که خواب یوسف از آنان پنهان بماند، هرگز حاضر نشد آنان را پیش از وقوع جنایت، متهم سازد، و در پاسخ خود عذر آورد که تحمّل دوری او را ندارم، یا از گرگان بیابان می‌ترسم. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۴۷، ۲. اصول اخلاقی و انسانی و اصل برائت و پاکی افراد ایجاب می‌کند تا نشانه‌های کار خلاف از کسی ظاهر نشده، او را متهم نسازند، و یعقوب پیامبر به عنوان یک پیامبر عادل این گونه رفتار کرد و برادران یوسف را پیش از جنابت متهم نساخت. ۳. مقصود حضرت یعقوب علیه السلام از این که فرمود: «می‌ترسم گرگ یوسف را بخورد.» یا کنایه از این بود که گرگ صفتانی همچون برادرانش به او حمله می‌کنند و یا منظور آن بود که بیابان‌های کنعان، گرگ خیز بود و بیشترین خطر، از این حیوان متوجه کودکان می‌شد (۱). آموزه‌ها و پیام‌ها ۱. قبل از وقوع جرم، کسی را متهم نسازید. ۲. پیامبران، پدران دلسوز و متعهد و نسبت به فرزندان خود عاطفی بوده‌اند؛ (بنابراین، دیگران نیز شایسته است چنین باشند) ۳. در مسافرت‌ها، خطرهای احتمالی را که برای فرزندان شما تهدید به شمار می‌روند، در نظر آورید. *** در آیه چهاردهم به پاسخ فرزندان یعقوب و تضمین امنیت یوسف از سوی آنان اشاره شده و آمده است: ۱۴. «قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَتُهُ إِنَّا إِذَا لَخِصْرُؤُنْ؛ (برادران) گفتند: «اگر گرگ او را بخورد، در حالی که ما گروه پیوسته‌ای هستیم، در آن

صورت قطعاً ما زیانکاریم». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۴۸

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضرت یعقوب علیه السلام برای جلوگیری از خروج یوسف دو دلیل آورد: نخست آن که دوری او مرا غمگین می‌سازد و دیگر این که خطر گرگ برای او وجود دارد. برادران یوسف به دلیل اول یعقوب اعتنایی نکردند و به آن پاسخی ندادند؛ زیرا فرزند خواه ناخواه روزی از پدر جدا می‌شود تا به درس یا کار و رشد خود ادامه دهد. و استقلال یابد؛ بنابراین، اندوه یعقوب علاجی نداشت. «۱» ۲. برادران درباره خطر حمله گرگ‌ها پاسخ دادند و امنیت یوسف را تضمین و اشاره کردند که ما گروهی هماهنگ هستیم و گرگ‌ها بر ما تسلط نمی‌یابند. ۳. برادران در مورد غافل شدن از یوسف، گفتند که اگر چنین شود و گرگ‌ها بر یوسف بتازند، این، زیانکاری و از دست دادن سرمایه، آبرو و حیثیت اجتماعی آنان است که تحقق نخواهد یافت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تبلیغات فریب‌کارانه و تضمین‌های دشمن، شما را از خطرهای غافل نکند. ۲. هر کس مسئولیتی را پذیرفت و خوب انجام نداد، زیانکار خواهد بود. (چون حداقل سرمایه آبرویی خود را از دست می‌دهد.) *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۴۹ در آیه پانزدهم، به اجرای توطئه برادران یوسف و مژده خدا به او اشاره شده و آمده است: ۱۵. «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ و هنگامی که او را بردند، و تصمیم جمعی گرفتند که وی را در نهانگاه چاه قرار دهند، (چنین کردند)؛ و به سوی او وحی فرستادیم که حتماً آنان را از این کارشان با خبر خواهی ساخت؛ در حالی که آن (برادر) ان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «اجْمَعُوا» به معنای جمع کردن است و در این جا، جمع کردن آرا و افکار می‌باشد. این تعبیر نشان می‌دهد که در آن لحظه همه برادران در مورد قرار دادن یوسف در نهان‌گاه چاه اتفاق نظر داشته‌اند. ۲. در این آیه اشاره شده که در آن زمان غم‌انگیز و گرفتاری، به یوسف مژده داده شد که روزی تو قدرتمند می‌شوی و برادرانت به سوی تو می‌آیند و حتی تو را نمی‌شناسند و تو به آنان می‌گویی "با برادر کوچکتان، یوسف، چه کردید"؟ و آنان شرم‌منده می‌شوند «۱». ۳. مقصود از وحی به یوسف در این آیه، یا وحی نبوت بوده است، «۲» و یا الهامی است از سوی خدا بر قلب یوسف، تا نور امید در وجود او روشن شود. «۳» چاه شد بر وی بدان بانگ جلیل گلش و بزمی چو آتش بر خلیل هر جفا که بعد از آتش می‌رسید او بدان قوت به شادی می‌کشید (مولوی) تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۵۰. ۴. از تعبیر «يَجْعَلُوهُ» استفاده می‌شود که یوسف را در چاه نیفکندند، بلکه او را با وسیله‌ای مانند طناب به قعر چاه پایین بردند و در محل سکو مانندی قرار دادند. و برخی روایات نیز این مطلب را تأیید می‌کند «۱»؛ البته پیشنهاد و طرح اولیه برادران، افکندن او بود «۲»، ولی شاید پس از حضور در صحنه، محبت برادری مانع چنین کاری شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مژده و امداد الهی، در لحظات سخت به یاری دوستانش می‌آید. ۲. نوجوانان نیز می‌توانند شایسته دریافت وحی و الهام الهی شوند. ۳. هر گاه دشمنان علیه شما اجتماع کردند، باز هم امیدوار باشید؛ زیرا امداد الهی به یاری خواهد آمد. *** در آیه شانزدهم و هفدهم این سوره به صحنه‌سازی و دروغ‌پردازی برادران یوسف اشاره شده و آمده است: ۱۶ و ۱۷. «وَجَاءَهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتْعِنَا فَاكَلَهُ الذَّيْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ؛ و (برادران) عصر گاهان در حالی که می‌گریستند، نزد پدرشان آمدند،* گفتند: «ای پدر ما، در حقیقت ما رفتیم مسابقه دهیم، و یوسف را نزد وسایلمان رها کردیم، و گرگ او را خورد! و [لی تو ما را تصدیق نمی‌کنی، هر چند راست گو باشیم.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف پس از اجرای نقشه و قراردادن یوسف در چاه، لازم بود غیبت او را به گونه‌ای توجیه کنند؛ از این رو تصمیم گرفتند با صحنه‌سازی و دروغ‌گویی، یعقوب را فریب دهند و قانع کنند که توطئه‌ای در کار نبوده و یوسف را گرگ خورده است.
 ۲. از این آیه استفاده می‌شود گاهی فریب‌کاران به دروغ‌گریه کرده و با مظلوم‌هم‌دردی می‌نمایند؛ بنابراین، نباید فریب هر گریه‌ای را بخوریم؛ هر گریه‌ای نشانه صداقت نیست. ۳. سخنان برادران یوسف بسیار حساب شده بود؛ آنان یعقوب را با تعبیر عاطفی «ای پدر ما» مخاطب ساختند و بهانه آوردند که به مسابقه و تفریح سرگرم بوده‌اند؛ زیرا بسیار طبیعی بود یوسف نتواند در مسابقه آنان شرکت کند و در نتیجه نزد اثاث‌نگهبانی دهد و در همین هنگام، گرگی از راه برسد و او را بخورد. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که مسابقه‌هایی همچون اسب‌سواری و تیراندازی، در ملت‌های پیشین نیز بوده و در میان خاندان نبوت انجام می‌شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. دشمنان از تحریک احساسات برای فریبکاری و توجیه اعمال خود استفاده می‌کنند. ۲. خائنان ترسو و نگران باور دیگران هستند. ۳. به قصه‌پردازی دشمنان دروغ‌گو اطمینان نکنید.*** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۵۲ در آیه هجدهم این سوره، به دلیل تراشی برادران در مورد مفقود الاثر شدن یوسف علیه السلام و پاسخ افشاگرانه یعقوب علیه السلام و شکیبایی او اشاره شده و آمده است: ۱۸. «وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ؛ و خونی دروغین با پیراهن او (آغشته کردند و) آوردند؛ (یعقوب) گفت: «بلکه نفس شما کاری (بد) را برای شما آراسته است، و (صبر من) شکیبایی نیکوست؛ و در برابر آنچه وصف می‌کنید، تنها خداست که (از او) یاری خواسته می‌شود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف که او را در چاه قراردادده بودند، و ادعا کردند او را گرگ خورده است، برای آن‌که شاهدهی بر مدعای خود بیاورند، حیوانی همچون گوسفند را سر بریدند و پیراهن یوسف را با خون آن حیوان آغشته کردند، و آن را به عنوان شاهد راست‌گویی خود نزد پدر آوردند؛ اما به طبق گزارش‌های تاریخی برخی مفسران، برادران یوسف پیراهن را به صورت سالم از تن او در آورده بودند، و از این نکته غافل شدند که گرگ می‌بایست پیراهن یوسف را پاره کرده باشد تا او را بخورد، و همین نکته سبب شد یعقوب به دروغ‌گویی آنان پی ببرد «۱» و با کنایه به آنان بگوید: هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته است.
 ۲. یعقوب پیامبر علیه السلام با این‌که جانش در فراق یوسف می‌سوخت، بی‌تابی و جزع نکرد، بلکه با صبری زیبا به خدا پناه برد و از او یاری خواست تا بتواند در برابر این طوفان عظیم پایداری کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۵۳. یعقوب گفت: «در برابر آنچه شما توصیف می‌کنید، از خدا کمک می‌خواهم.» و نگفت: در برابر مرگ یوسف از خدا کمک می‌خواهم؛ زیرا متوجه شده بود که یوسف زنده است. او می‌خواست پرده‌دری نکرده و خانواده را متلاشی نسازد، بلکه صبر کند تا فرزندان‌ش به اشتباه خود پی برده، توبه کنند. ۴. تعبیر «سَوَّلَتْ» در اصل به معنای تزیین، آراستن و یا ترغیب آمده است و آن را به معنای وسوسه

کردن نیز تفسیر کرده‌اند، و مقصود آن است که هواهای نفسانی ده برادر بر آنان غالب شد و این کار زشت را در نظر آنان زیبا جلوه داد. ۵. آیه به این اصل کلی روانی اشاره دارد که تمایلات افراطی نسبت به یک مطلب، به ویژه همراه با رذایل اخلاقی، سبب می‌شود پرده‌ای بر قوه تشخیص انسان افکنده و حقایق در نظرش دگرگون شود تا کارهای زشتی همچون توطئه و قتل را زیبا، مقدس و ضروری ببیند. ۶. صحنه‌سازی و دلیل تراشی برادران یوسف و رسوایی بزرگی که برای آنان رخ داد، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که دروغ‌گو نمی‌تواند همیشه چهره خود را مخفی سازد و از آن‌جا که هر حادثه عینی، با حوادث و واقعیات زیادی مرتبط است، هر صحنه‌سازِ دروغ‌گویی نمی‌تواند همیشه تمام این ریزه‌کاری‌ها را محاسبه کند و در نهایت، یکی از این پیوندها به فراموشی سپرده شده و حقایق فاش می‌شود. ۷. مقصود از «صبر جمیل» آن است که حضرت یعقوب هم شکبیا و هم سپاس‌گزار نعمت‌های الهی بود و در هنگام مفقود‌الثر شدن یوسف، ناسپاسی و بی‌تابی نکرد و سخنی ناشایست بر زبان جاری نساخت و صبری تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۵۴ زیبا پیشه کرد؛ البته گریه کردن و غصه خوردن یعقوب و هر پدر دیگری در هنگام مصیبت زدگی، واکنشی طبیعی و عاطفی است که با صبر جمیل منافاتی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. صحنه‌سازی‌ها و دلیل تراشی‌های منافقان شما را فریب ندهد. ۲. ریشه توطئه‌گری و دروغ‌پردازی، جلوه‌گری و وسوسه‌های نفسانی است. (پس مراقب باشید) ۳. در برابر مصیبت‌ها از خدا کمک بخواهید و صبری زیبا پیشه کنید. *** خدای متعال در آیه نوزدهم این سوره به یافتن یوسف توسط کاروان مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۱۹. «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلْمٌ وَاسِرُّوهُ بِضَعَّةٍ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» و مسافرانی آمدند، و آبرسانشان را فرستادند، و دلّوش را [در چاه افکند، (ناگهان) گفت: «ای مژده باد! این پسری است!» و او را به عنوان کالایی پنهان کردند؛ و خدا به آنچه انجام می‌دادند، داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف را برادرانش در نهان‌گاه چاه قرار دادند و دو یا سه روز از این ماجرا گذشت که کاروانی در آن نزدیکی توقف کرد و مأمور آبرسانی آن به سراغ چاه آمد؛ یوسف از درون چاه متوجه سر و صدای فراز چاه شد و هنگامی که دلو با طناب پایین آمد، از فرصت استفاده کرد و از چاه نجات یافت و مأمور آبرسانی با تعجب فریاد کشید و کم‌کم گروهی از کاروانیان متوجه این تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۵۵ مطلب شدند، ولی آن را از دیگران پنهان کردند «۱» تا یوسف را به عنوان غلامی در مصر بفروشند «۲». ۲. مفسران درباره این آیه دو دیدگاه دارند: برخی بر این باورند که کاروانیان خبر یوسف را پنهان کردند و برخی دیگر معتقدند، منظور برادران یوسف هستند که در آن نزدیکی برای سرکشی آمده بودند و هنگامی که کاروانیان یوسف را یافتند، آن‌ها برادری خود با یوسف را کتمان کردند و گفتند او غلامی فراری است؛ البته تفسیر اول با سیاق آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا بندگان خالصش را تنها نمی‌گذارد و آن‌ها را نجات می‌دهد. ۲. همه چیز را تحت قدرت خدا بدانید (و نگران نباشید) *** خدای متعال در آیه بیستم به ارزان فروختن، یوسف علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۰. «وَشَرَّوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»؛ و او را به بهای اندک، چند درهمی (ستمکارانه) فروختند؛ و نسبت به او، بی‌میل بودند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسران در باره فروشندگان یوسف دو دیدگاه دارند؛ برخی بر آنند که تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۵۶ کاروانیان یوسف را در مصر فروختند و شاهد این سخن، آیه بعد است که خریدار را فردی مصری معرفی می‌کند. برخی نیز احتمال داده‌اند برادران یوسف او را به کاروانیان فروخته باشند، ولی تفسیر اول با ظاهر و سیاق آیات تناسب بیشتری دارد. «۱» ۲. واژه «بَحْس» در اصل بدین معناست که چیزی را با ستمگری کم کنند، و در این جا مقصود آن است که یوسف را به بهای ناچیز و در برابر اندکی درهم به عنوان برده فروختند که این نوعی ستمکاری در حق یوسف بود. ۳. این آیه گزری بر تاریخچه پول نیز دارد؛ زیرا واژه «دَراهم» جمع دَرهم می‌باشد که واحد پول مردم مصر در آن عصر بوده است و مفسران بهای فروش یوسف را از هجده تا چهل درهم گفته‌اند. «۲» ۴. در این آیه اشاره شده که فروشندگان، یوسف را به بهای اندکی فروختند و نسبت به او بی‌میل بودند؛ زیرا او را ارزان به دست آورده بودند، یا می‌ترسیدند رازشان فاش شود و مدعیانی جدید پیدا کنند، و یا آثار آزادگی در سیمای یوسف دیدند و به همین دلیل نه فروشندگان مایل به فروش بودند و نه خریداران میل به خرید داشتند. ۵. این آیه به قانون عرضه و تقاضا در زمینه اقتصاد اشاره دارد؛ یعنی چون کاروانیان تمایلی به یوسف و تقاضایی در مورد او نداشتند، او را به بهای اندکی فروختند. ۶. این آیه اشاره دارد که نظام برده‌داری و برده‌فروشی سابقه‌ای طولانی دارد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۵۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر کس چیز گران‌بهایی را آسان به دست آورد و ارزش آن را نداند، زود از دست می‌دهد. ۲. اگر یوسف فروشی می‌کنید، ارزان فروشی نکنید. *** در آیه بیست و یکم، به خرید یوسف و ورود او به کاخ عزیز مصر اشاره شده و آمده است: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرَمِي مَثْوِيَهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنِي أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» و کسی که او را از (کشور) مصر خرید به زنش گفت: «جایگاه وی را گرامی دار، امید است که برای ما سودمند باشد! یا او را به عنوان فرزند بگیریم.» و اینچنین یوسف را در آن سرزمین امکانات دادیم. (تا او را بزرگ داریم) و تا از تعبیر خواب‌ها به او بیاموزیم؛ و خدا بر کارش چیره است، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. کاروانیان حضرت یوسف علیه السلام را پس از نجات دادن از چاه به عزیز مصر فروختند. عزیز که در مقام وزارت یا نخست وزیری مصر بود، فرزندی نداشت و هنگامی که چشمش به یوسف نوجوان و زیبا افتاد، اشتیاق پیدا کرد که او را به فرزندگی برگزیند «۱»، و خدا نیز خواست که با ورود یوسف به کاخ عزیز مصر او را به مقام‌های عالی علمی و دنیوی برساند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۵۸ ۲. واژه «مَكَّنَّا» اشاره به متمکن و صاحب اختیار شدن یوسف علیه السلام است که با گام نهادن در کاخ عزیز مصر، مقدمات قدرت و مقام وی در آینده فراهم شد «۱». ۳. واژه «تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» در این جا یا به معنای علم تعبیر خواب است که یوسف از آن راه می‌توانست بسیاری از اسرار آینده را بفهمد، و یا منظور از آن وحی الهی است؛ «۲» البته معنای اول با لغت سازگارتر است «۳». ۴. واژه «مَثْوَاهُ» به معنای مقام، موقعیت و منزلت است. این تعبیر اشاره لطیفی به روش تربیت کودکان است؛ یعنی کودکی که بخواهد برده‌وار رشد نکند و شایستگی فرزندی انسان را داشته و برای خانواده مفید باشد، لازم است مقامی در خانه برای او در نظر گرفته و به او شخصیت داده شود و موقعیت و منزلت او رعایت گردد. ۵. در این آیه بیان شده که خدا بر کار خود مسلط است و یکی از مظاهر آن، فراهم آوردن وسایل پیروزی و نجات مومنان در بسیاری موارد به دست دشمنان است؛ چنان که حضرت یوسف علیه السلام را به دست بیگانگان نجات داد و تا کاخ عزیز مصر برد. ۶. در این آیه با «لام» غایت اشاره شده که آموزش تأویل الاحادیث یا تعبیر خواب به یوسف، نتیجه حضور او در کاخ عزیز مصر بود؛ به بیان دیگر،

یوسف در این مکان قرار می‌گیرد تا برای مقاومت او در برابر گناه، جایزه‌ای در نظر گرفته شود که همان دانش ویژه «تعبیر خواب» است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۵۹

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر گاه خدا بخواهد، حوادث را آن‌گونه طراحی می‌کند که کودکی چاه نشین، کاخ نشین شود. ۲. شخصیت کودکان را محترم بشمارید؛ زیرا احترام به آن‌ها تربیتشان می‌کند و برای خانواده مفید می‌سازد. ۳. علم و قدرت دو بال لازم برای مسئولیت‌پذیری است. ۴. بیشتر مردم از طرح‌های الهی و سیر و هدف نهایی حوادث، بی‌خبرند. *** در آیه ۲۲ این سوره، به پاداش نیکوکاری‌های یوسف اشاره شده و آمده است: ۲۲. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» و هنگامی که به حدّ رشدش رسید، حکم و علم به او دادیم؛ و اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «أشُدُّ» در اصل به معنای گره محکم است، و در این جا به معنای استحکام جسمانی و روحانی است. این واژه در قرآن گاهی به معنای سن بلوغ و گاهی به معنای چهل سالگی و گاهی به معنای قبل از پیری آمده است «۱». اختلاف در تعبیر شاید بدین جهت باشد که انسان برای رسیدن به استحکام روحی و جسمی، مراحل را می‌پیماید که از بلوغ آغاز شده و تا چهل سالگی ادامه می‌یابد، ولی در این جا منظور همان مرحله بلوغ جسمی و روحی حضرت یوسف علیه السلام است که در جوانی از آن برخوردار شد. «۲» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۶۰. مقصود از «حُکْم» که به یوسف بخشیده شد، مقام نبوت، یا عقل، فهم و قدرت بر داوری صحیح، یا حکمت، و یا اشاره به خویشتن‌داری در برابر هوس‌ها و مقام نفس مطمئنه است؛ همان گونه که برخی آن را اشاره به حکمت عملی دانسته‌اند؛ البته همه این احتمالات وجود دارد، ولی آنچه با ظاهر آیات سازگارتر می‌باشد، همان مقام داوری است. ۳. علمی که به یوسف علیه السلام داده شد، دانشی است که جهل در آن راه ندارد که برخی آن را «علم دین» یا «دانش نظری» و یا «انوار قدسی عالم ملکوت» دانسته‌اند که بر قلب انسان پرتو افکن می‌شود؛ «۱» البته ظاهر آیه مطلق دانش است و مواردی که مفسران گفته‌اند، مصادیق این دانش می‌باشد. ۴. از این آیه استفاده می‌شود علم و حکمی که به پیامبران داده می‌شود، بی‌حساب نیست و در حقیقت پاداش نیکوکاری آنان است. ۵. نام عزیز مصر در این آیه نیامده و در آیه ۳۰ آمده است. و این همان روش پیشرفته قصه‌گویی قرآن می‌باشد که داستان را از یک نقطه سر بسته شروع می‌کند تا حس کنج‌کاوی خواننده را برانگیزد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا به نیکوکاران علم و حکمت می‌بخشد. ۲. بخشش‌های الهی بر اساس تلاش نیکوی افراد است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۶۱. ۳. رشد جسمی و روحی، زمینه‌ساز دریافت علم و حکمت الهی است. *** در آیه ۲۳ سوره به توطئه هوس‌آلود همسر عزیز مصر و مقاومت جوانمردانه یوسف اشاره شده و آمده است: ۲۳. «وَرَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» و آن [زنی که آن (: یوسف) در خانه‌اش بود، از وجودش تمنای کامجویی کرد؛ و همه درها را محکم بست و گفت: «بیا (که من آماده) برای توام!» (یوسف) گفت: «پناه بر خدا! در حقیقت او پرورش دهنده من است؛ جایگاه مرا نیکو داشت؛ (پس خیانت به او ستمکاری است و) قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «رَاوَدْتُهُ» در اصل به معنای جستجوی چراگاه است، و برخی مشتقات آن به معنای «طلب کاری با ملایمت» است «۱». این تعبیر نشان می‌دهد همسر عزیز مصر برای رسیدن به منظور خود، نخست از راه مسالمت‌آمیز و اظهار محبت وارد شد. ۲. واژه «غَلَقْتُ» معنای «بستن در» را با مبالغه بیان می‌کند؛ یعنی آن زن توطئه‌گر، همه درها را محکم به روی یوسف بست و یوسف را به جایی از کاخ برد که درهای متعدد (و تو در تو) داشت تا یوسف راهی برای فرار نداشته باشد و در ضمن مطمئن باشد که اسرار خیانت او فاش نخواهد شد. ۳. همسر عزیز مصر، که نام او «زلیخا» بود، «۲» عاشق یوسف شده بود، و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۶۲ چند عامل به این عشق هوس‌آلود دامن می‌زد: نخست این که فرزندی نداشت، و دیگر این که در زندگی اشرافی و پر تجمل غوطه‌ور بود، و سوم این که در دربار مصر بی‌بند و باری حاکم بود، و چهارم آن که این زن از ایمان و تقوا بهره‌ای نداشت، و از این رو، به دام وسوسه‌های شیطانی گرفتار شد «۱». ۴. یوسف علیه السلام خواسته آن زن توطئه‌گر را با قاطعیت رد کرد و سه جمله مهم بر زبان جاری کرد: نخست گفت: «پناه بر خدا»، یعنی تنها راه نجات از چنگال وسوسه‌های شیطانی پناه بردن به خداست؛ خدایی که در همه جا حضور دارد. دوم، از راه سپاس‌گزاری و حق‌شناسی وارد شد و اشاره کرد که همسر تو، یعنی عزیز مصر، مرا در خانه خود پرورش داده و مقام مرا گرامی داشته است و من بر سر سفره او غذا خورده‌ام؛ بنابراین، چگونه به او خیانت کنم؟! سوم، یادآور شد که اقدام به گناه و خیانت به مربی نوعی ظلم به خویشان و دیگران است و ستمکاران رستگار نمی‌شوند، در حالی که من در پی رستگاری هستم. ۵. یوسف گفت: «مَعَاذَ اللَّهِ؛ پناه بر خدا» و نگفت: «من به خدا پناه می‌برم»؛ یعنی در این جمله حتی خود را ندید و تمام وجودش استعاذه و پناه‌جویی به خدا شد. ۶. در مورد واژه «رَبِّي» که در این آیه آمده است، مفسران دو دیدگاه دارند: بیشتر آن‌ها بر این باورند که مقصود از واژه «رب» در این جا مربی و پرورش دهنده است که گاهی در قرآن نیز به این معنا آمده، «۲» و در این آیه مراد از آن، تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۶۳ عزیز مصر می‌باشد که یوسف را در خانه خود پرورش می‌داد. شاهد این تفسیر عبارتی است که در آیه ۲۱ آمده و می‌فرماید: عزیز مصر سفارش کرد مقام یوسف را گرامی بدارد، و در این آیه، یوسف علیه السلام به همان مطلب اشاره دارد که عزیز پرورش دهنده من است و مقام مرا گرامی داشت. اما برخی مفسران عقیده دارند واژه «رب» در این آیه به معنای خداست؛ یعنی من به خدایی پناه می‌برم که پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشت «۱». ۷. از این آیه استفاده می‌شود که احترام به کودکان و بزرگداشت شخصیت آنان و پرورش خوب آن‌ها سبب حق‌شناسی و مانع خیانت آنان می‌گردد. ۸. در این آیه می‌خوانیم یوسف و زلیخا در خانه‌ای قرار می‌گیرند که کسی آن‌جا حضور نداشت و در پی آن، وسوسه‌های شیطانی شدت می‌گیرد و شاید از این رو باشد که در احادیث اسلامی تأکید شده، مرد و زن نامحرم در یک محل تنها نمانند و حتی اگر محل به گونه‌ای باشد که کسی نتواند در آن‌جا وارد شود، ماندن در آن حرام است «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در هنگام وسوسه‌گری شیطان صفتان و در برابر توطئه‌های هوس‌آلود، به خدا پناه ببرید که توجه به خدا عامل بازدارنده از گناه است. ۲. حق‌شناس باشید و به مربیان خود خیانت نکنید. ۳. حق‌شناسی، گناه و خیانت، ظلم است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۶۴ *** در آیه ۲۴ به امدادهای الهی برای نجات یوسف اشاره شده و آمده است: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ؛ و بیقین (آن زن) آهنگ او کرد؛ و (یوسف نیز) اگر دلیل روشن پروردگارش را ندیده بود، آهنگ وی می‌نمود! اینچنین (کردیم) تا بدی و زشتی را از او بر گردانیم، [چرا] که او از

بندگان خالص شده ما بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسران در مورد بخش اول این آیه چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف- زلیخا قصد داشت از یوسف کامجویی کند و یوسف نیز اگر برهان و دلیل روشن پروردگار نمی‌بود، بر اساس مقتضای جوانی می‌بایست قصد او کند؛ بنابراین یوسف چنین قصدی نکرد؛ زیرا روح ایمان، تقوا و عصمت مانع آن شد. ب- زلیخا تصمیم گرفت در برابر شکستش از یوسف انتقام بگیرد و او را بزند، و یوسف نیز تصمیم گرفت از خود دفاع کند، ولی چون برهان پروردگار را دید، از این کار منصرف شد «۱». البته به نظر می‌رسد تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر باشد و در حدیثی از امام رضا علیه السلام نیز همین تفسیر آمده است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۶۵. ۲. واژه «برهان» در اصل به معنای «سفید شدن» است؛ سپس به هرگونه دلیل محکم و نیرومند که موجب روشن شدن هدف شود، برهان گفته شده است؛ بنابراین، برهانی که سبب عصمت یوسف و نجات او شد، یک نوع دلیل روشن الهی بوده است. ۳. درباره تفسیر «برهان» گوناگونی وجود دارد: الف- مقصود از علم، ایمان، تربیت انسانی و صفات برجسته است. ب- منظور از آن آگاهی از قانون ممنوعیت زنا است. ج- مقصود، مقام نبوت و معصوم بودن از گناه است. د- مقصود نوعی امداد الهی است که در اثر اعمال نیک، در لحظات حساس به سراغ او آمد. ه- منظور از آن، بیداری، شرم و حیایی که در اثر عمل زلیخا در یوسف به وجود آمد؛ یعنی هنگامی که زلیخا پارچه‌ای بر روی بت خویش انداخت تا صحنه خیانت‌آمیز را ببیند، این منظره طوفانی در دل یوسف پدید آورد که اگر او از بتی بی‌شعور شرم می‌کند، من چگونه از پروردگارم حیا نکنم «۱». موارد یاد شده می‌تواند از مصادیق برهان و دلیل روشن باشد و مانعی ندارد که همه آن‌ها نیز مقصود باشند؛ همان‌گونه که واژه برهان در قرآن و احادیث به بسیاری از این معانی گفته شده است «۲». ۴. در این آیه، یوسف علیه السلام در زمره بندگان «مُخْلِص» معرفی شده است. در تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۶۶ قرآن کریم گاهی سخن از «مُخْلِص» است؛ «۱» یعنی فردی که خود را برای خدا خالص می‌کند، و این بیشتر در مورد افرادی است که در مراحل نخستین تکامل هستند؛ اما واژه «مُخْلِص» به کسانی گفته می‌شود که به مراحل عالی اخلاص رسیده‌اند و پس از مدتی مبارزه با نفس، خالص شده‌اند و شیطان نیز از آنان مأیوس شده است «۲». ۵. یوسف علیه السلام بدلیل این که «مُخْلِص» یعنی بنده‌ای خالص شده بود، خدا به او لطف کرده، بدی و فحشا را از او دور ساخت. نکته مهم این که از تعبیر این آیه استفاده می‌شود چنین لطفی از سوی خدا یک قانون و سنت الهی است و خدا به همه بندگان خالص شده خودش لطف می‌کند و در لحظات حساس، کمک‌های معنوی خویش را به سوی آنان سرازیر می‌نماید و آن‌ها را از لغزش‌ها نگاه می‌دارد و در حقیقت، این پاداش اخلاص آن‌هاست. ۶. یکی از شگفتی‌های سوره یوسف و به ویژه این آیه، متانت و عفت بیان آن است. در این آیات، در حالی که عشقی سوزان را به تصویر می‌کشند، از هیچ تعبیر رکیک و زننده و به دور از عفت بیان استفاده نشده است و حال آن که این سخنان از زبان پیامبری درس ناخوانده بیان گردیده که در محیط او سخنان مبتذل رواجی فراوان داشته است، و حتی برخی مفسران بر آنند که این مطلب یکی از نشانه‌های اعجاز (بیانی) قرآن است که دقت در بیان ماجرای خلوتگاه را با متانت و عفت به هم آمیخته است «۳». ۷. این آیات صحنه‌های سخت مبارزه و جهاد با نفس را به تصویر می‌کشد تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۶۷ و شاید به جهت همین سختی و حساسیت آن باشد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را جهاد اکبر خوانده است. آری یوسف از این صحنه‌ها پیروز و روسفید بیرون آمد؛ زیرا: اولاً: خود را به خدا سپرد؛ ثانیاً: حق شناس بود؛ و ثالثاً: با اخلاص بود.

۱. اگر امداد الهی نباشد، پای هر کس می‌لغزد. ۲. بنده خالص خدا باشید تا خدا شما را از لغزش‌ها حفظ کند. *** در آیه ۲۵ به فرار یوسف و حيله زلیخا برای نجات از رسوایی اشاره شده و آمده است: ۲۵. «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَيِّجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و [هر دو] به سوی در، [بر یکدیگر] پیشی گرفتند؛ و [آن زن] پیراهن او را از پشت چاک زد؛ و در آستانه در، آقای آن [زن را بطور ناگهانی یافتند؛ زن گفت: «کیفر کسی که نسبت به خانواده تو قصد بدی کرده چیست؟ جز زندانی شدن یا عذابی دردناک است؟»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «استَبَقَا» به معنای سبقت گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است «۱». از این تعبیر استفاده می‌شود که یوسف و زلیخا هر دو به سوی در می‌دویدند، آن گونه که گویی یک مسابقه دو میدانی در بین بوده است؛ یوسف می‌دوید که فرار کند و زلیخا می‌دوید که مانع او شود. یوسف خود را به در رسانید و آن را گشود که ناگهان شوهر آن زن عزیز مصر- را در آستانه در یافتند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۶۸. ۲. زلیخا تلاش کرد از فرار یوسف جلوگیری کند و از این رو پیراهن او را از پشت سر گرفت و به عقب کشید و به همین سبب پیراهن او پاره شد. خدای متعال این مطلب را با واژه «قَدَّتْ» بیان کرده است، یعنی پارگی پیراهن از طول و از بالا- به پایین بود و این نشان می‌داد یوسف در حال فرار بوده و شخص دیگری به او حمله کرده است. ۳. واژه «سَيِّدَةً» به معنای «آقا» است و عرف و عادت مردم مصر آن بوده که زن‌ها شوهر خود را «سَيِّد» خطاب می‌کردند «۱». ۴. در این آیه اشاره شده که زلیخا خود را نباخت و فوری باقیافه‌ای حق به جانب به نیرنگ روی آورد و اشاره کرد که یوسف قصد بدی نسبت به من داشته است. او می‌خواست برای حضور خود با یوسف در خلوت گناه عذری بتراشد و از رسوایی فرار کند و یوسف مظلوم و پاک را گرفتار سازد. ۵. نکته جالب آن است که زلیخا گفت: «اگر کسی به خانواده و همسر تو قصد بدی کند، سزای او چیست؟» و با به کار بردن تعبیر «اهْلِكَ» خواست که غیرت عزیز مصر را تحریک کند تا یوسف را مجازات نماید، و این در حالی بود که لحظاتی قبل فراموش کرده بود، همسر او است. ۶. نکته جالب دیگر آن است که زلیخا نگفت یوسف نسبت به من قصد بدی داشته است، بلکه این امر را مسلم گرفت و از میزان کیفر او سخن گفت که آیا زندان یا عذابی دردناک همچون شکنجه و اعدام. ۷. از این آیه استفاده می‌شود که برخورد شدید با تجاوز ناموسی، در تاریخ بشر سابقه‌ای طولانی دارد، به گونه‌ای که این چنین افراد را زندان می‌کردند و یا به کیفر سختی می‌رساندند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۶۹ در اسلام نیز کیفر عمل منافی عفت با زن شوهردار، با شرایطی، اعدام است. ۸. در ذیل آیات پیشین گذشت «۱» که اگر مرد و زنی نامحرم در یک مکان باشند، به گونه‌ای که شخص سومی نتواند به آن‌جا وارد شود، ماندن در آن‌جا حرام است؛ زیرا شیطان آن دو را وسوسه خواهد کرد؛ در این جا نیز می‌بینیم یوسف علیه السلام از این صحنه خطرناک فرار می‌کند تا به گناه نیفتد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از محل گناه فرار کنید. ۲. فریب مظلوم نمایی و شکایت هر کسی را نخورید، شاید شاکی خود مجرم باشد. ۳. عشق‌های هوس‌آلود زمینه‌ساز حيله‌گری، انتقام و مجازات بی‌گناهان است. *** در آیات ۲۶ و ۲۷ این سوره به دفاع یوسف از خود و شاهد حقیقت او اشاره شده است: ۲۶ و ۲۷. «قَالَ هِيَ رَوَدَّتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ (یوسف) گفت: «او نسبت به من از وجودم تمنای کامجویی کرد!» و شاهدی از خانواده آن (زن) گواهی داد که: «اگر پیراهن او از پیش چاک خورده، پس (آن زن) راست می‌گوید، و او از دروغ‌گویان است؛* و اگر پیراهنش از پشت چاک خورده، پس (آن زن) دروغ می‌گوید، و او از راست‌گویان است.» تفسیر قرآن

مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۷۰

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام فردی عفیف و حق‌شناس بود و از این رو، در رویارویی با عزیز مصر ابتدا سخن نگفت و زلیخا را رسوا نکرد، ولی در برابر تهمت زلیخا سکوت را جایز ندانست و پرده از کار او برداشت، و این در حقیقت دفاع از خود بود. ۲. صحنه دویدن و رویارویی یوسف و زلیخا با عزیز مصر و پاره بودن پیراهن یوسف علیه السلام، آن‌قدر مبهم بود که با توجه به جوان بودن یوسف کم‌تر کسی سخن او را باور می‌کرد که زنی با شخصیت، گناهکار و جوانی نوحاسته، بی‌گناه باشد؛ «۱» از این رو، کار به دادگاه خانوادگی کشید و داوری از خانواده زن آوردند تا داوری کند. ۳. داور خانوادگی، با انصاف و با استفاده از قراین سخن گفت؛ زیرا کسی شاهد ماجرا نبود تا به حقیقت مطلب گواهی دهد. این داور به پیراهن پاره یوسف توجه کرد و گفت: اگر پیراهن از جلو پاره شده باشد، او حمله برده و زلیخا دفاع کرده است، و اگر پیراهن از پشت پاره شده باشد، زلیخا حمله کرده و حق با یوسف است؛ نتیجه این داوری حقایق و پاکی یوسف را به اثبات رسانید. ۴. مقصود از «شاهد» در این آیه، فردی حکیم و باهوش بوده است که از خانواده زلیخا انتخاب شد. به باور برخی مفسران، او از مشاوران عزیز مصر و در آن ساعت همراه او بوده است «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۵۷۱. این که داور را از خانواده زن انتخاب کردند، دو نکته داشته است: نخست آن که داور خانوادگی اسرار را حفظ و از آبروریزی اجتماعی جلوگیری کند. دوم آن که اگر زن محکوم شد، خانواده او به راحتی مطلب را بپذیرند و شوهر یا داور به دشمنی، جانبداری و توطئه متهم نشود و این روشی عاقلانه برای رسیدگی به دعوای خانوادگی است. ۶. پیراهن یوسف، در تاریخ، پیراهن حادثه‌سازی بوده است؛ یک بار پیراهن خونین یوسف برادرانش را در برابر پدر رسوا کرد؛ «۱» بار دیگر او را از توطئه زلیخا نجات داد؛ و بار سوم سبب بینایی پدرش یعقوب شد «۲». آری، گاهی خدا به وسیله چیزی کم ارزش صحنه‌های تاریخ را دگرگون و توطئه‌ها را خنثی می‌کند تا نشان دهد او بر هر چیزی تواناست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. متهم می‌تواند از خود دفاع کند، اگر چه سخن او پرده از اسرار دیگران بردارد. ۲. در داوری، به قراین با دقت و ویژه‌ای بنگرید تا در شناسایی مجرم موفق‌تر باشید. ۳. داور می‌تواند بر اساس آثار جرم حکم کند. ۴. در اختلاف‌های درون خانه از داور خانوادگی استفاده کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۷۲ در آیه ۲۸ به رسوایی زلیخا اشاره شده و آمده است: «فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ»؛ و هنگامی که (قاضی یا عزیز مصر) دید پیراهن او [یوسف از پشت چاک خورده گفت: «در حقیقت این از نیرنگ شما [زنان است؛ واقعاً نیرنگ شما [زنان، بزرگ است!»]

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه قبل بیان شد که داور خانوادگی گفت: اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده باشد، حق با یوسف و زلیخا دروغ‌گو است، «۱» و اینک در این آیه اشاره می‌کند که شواهد را بررسی کردند و متوجه شدند پیراهن یوسف از پشت سر پاره شده است؛ بنابراین، او در حال فرار بوده؛ از این رو حق را به یوسف دادند. ۲. در این آیه دو احتمال وجود دارد: نخست این که عزیز مصر شواهد را بررسی کرد و نتیجه گرفت که حق با یوسف است و دوم این که داور خانوادگی این بررسی را انجام داد و به دو طرف توصیه‌هایی کرد. «۲» ۳. مقصود از «کَیْدُكُنَّ» نقشه‌های برخی زنان هوسران و منحرف همچون زلیخاست که پس از رسوایی در برابر عزیز مصر، با مهارت خاصی خواستار مجازات یوسف شد و خود را پاک جلوه داد «۳». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص:

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیرنگ زنان (ناپاک) را بشناسید و مراقب باشید که نیرنگ آن‌ها بزرگ و خطرناک است. ۲. سرانجام، حقایق افراد پاکدل آشکار می‌شود و مجرمان رسوا می‌گردند. ۳. داور هنگامی که حق را دریافت، اعلام کند. *** در آیه ۲۹ سفارش‌های عزیز مصر یا قاضی پرونده به یوسف و زلیخا انعکاس یافته است: ۲۹. «يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ؛ [ای یوسف، از این (موضوع)، صرف نظر کن؛ و (ای زن تو نیز) برای پیامد (گناه) خود آمرزش طلب؛ [چرا] که تو از خطاکاران بودی.» نکته‌ها و اشاره‌ها ممکن است گوینده مطالب این آیه عزیز مصر باشد که برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر به یوسف سفارش می‌کند از مطلب صرف نظر نماید و به همسرش نیز تذکر داد که توبه کند. همچنین امکان دارد گوینده این سخنان قاضی خانوادگی باشد که به پرونده اختلاف یوسف و زلیخا رسیدگی می‌کرد و حکم نهایی را در مورد خطاکار بودن زلیخا صادر کرد، تلاش کرد کار پرونده را با آبرومندی و سفارشات اخلاقی تمام کند «۱». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۷۴

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تلاش کنید، اختلاف‌های خانوادگی فاش نشود، تا سبب شیوع فحشا نگردد. ۲. داوران ضمن بیان قاطعانه حکم، خطاکاران را به استغفار تشویق کنند. ۳. خطاکاران استغفار کنند و پیروزمندان میدان دآوری، از دیگران در گذرند. *** در آیه ۳۰ به افشاکاری زنان مصر در مورد زلیخا اشاره شده و آمده است: ۳۰. «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَوِّدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ و زنان در شهر گفتند: «زن عزیز (مصر) از غلام جوانش تمنای کامجویی از وجودش کرده، و محبت (یوسف) در دلش جای گرفت! قطعاً ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «شَغَفَ» در اصل به معنای گره بالای قلب یا پوسته نازک قلب است. و در این جا به عشق شدید زلیخا نسبت به یوسف که به درون قلب او نفوذ کرده بود، اشاره دارد. «۱» ۲. از آیه قبل استفاده می‌شد که عزیز مصر یا قاضی پرونده اصرار داشتند که مسئله زلیخا تمام شده تلقی شود و مخفی بماند؛ اما از این آیه استفاده می‌شود که این راز خانوادگی مخفی نماند و به بیرون از کاخ راه یافت. ۳. گویندگان این سخنان درباره عشق زلیخا، زنان اشراف مصر بودند که خود فتنه و نیرنگ را دنبال می‌کردند؛ زیرا در آیات بعد می‌خوانیم که نیرنگ کرده و مهمان دربار شدند و زلیخا از آنان پذیرایی کرد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۷۵
۴. از این آیه روشن می‌شود که خبر عشق زلیخا به درون دستگاه حکومتی و سرا پرده درباریان راه یافته بود و رفته رفته به سطح شهر کشیده شد؛ البته این گونه افشاکاری‌ها، در قصرهای پر فساد پادشاهان مطلبی عادی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. گناه و خیانت نکنید که در این دنیا نیز رسوا می‌شوید و انگشت نمای خاص و عام می‌گردید. ۲. روابط نامشروع نوعی گمراهی و مستحق سرزنش است. ۳. زنان نقش موثری در افشاکاری دارند؛ بنابراین، مراقب باشید. *** در آیه ۳۱ به صحنه‌سازی زلیخا و غافل گیر شدن زنان مصر درباره زیبایی یوسف اشاره شده و آمده است: ۳۱. «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا وَآتَتْ كُلَّ وَحْدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حِشٌّ لِّلهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ

کَرِيمٌ؛ و هنگامی که (زلیخا) فریبکاری آن (زن) ان را شنید، به سراغشان فرستاد، و برای آنان بالش (و میوه) فراهم ساخت؛ و به هر یک از آنان کاردی داد، و (به یوسف) گفت: «بر آنان در آی.» و هنگامی که (زنان) او را دیدند، وی را بزرگ شمردند، و (چنان از زیبایی او متحیر شدند که) دستانشان را بریدند؛ و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست؛ این جز فرشته‌ای ارجمند نیست!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. به باور برخی مفسران، زنان مصری که به افشاگری و شایعه پراکنی علیه زلیخا دست می‌زدند، قصد تحریک او را داشتند، تا به بهانه اثبات تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۷۶ بی‌گناهی زلیخا، به کاخ او بروند و یوسف را ببینند و با او دوست شوند «۱» و این مطلب با تعبیر «مَکْرِهِنَّ» که در این آیه آمده، سازگار است. ۲. واژه «مُتَّكًا» به معنای چیزی است که بر آن تکیه می‌کنند؛ مانند بالش، تخت و صندلی که در قصرهای آن زمان نیز معمول بوده است «۲». البته برخی این واژه را به معنای «اتْرَاج» «۳» (یا تُرَاج) گرفته‌اند که از خانواده مرکبات است؛ «۴»- «۵» در هر صورت، این تعبیر نشان می‌دهد زلیخا برای زنان مجلس پذیرایی فراهم ساخت «۶» و در آنجا میوه‌ای آورد که به کارد نیاز داشت. ۳. تعبیر «اخْرُج» که در این آیه آمده، به معنای «خارج شو» است؛ یعنی زلیخا به غلامش یوسف گفت: خارج شو، و نگفت داخل شو. این تعبیر نشان می‌دهد که یوسف را در اطاق‌های درونی کاخ سرگرم ساخته بود. تا از در ورودی وارد نشود. و ورودش غیر منتظره باشد. ۴. واژه «حاشا» به معنای طرف و ناحیه و «تحاشی» به معنای کناره‌گیری است و این تعبیر یعنی «خدا منزه است.» و اشاره می‌کند که یوسف نیز بنده‌ای پاک و منزه است. ۵. از این آیه استفاده می‌شود زنان مصر چون جمال بی‌مثال یوسف را دیدند، متحیر شده و به نوعی خود فراموشی یا از خود بیگانگی دچار گردیدند و دست‌های خود را کاملاً بریدند؛ زیرا در آیه به «قطع دست» تعبیر شده است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۷۷. ۶. از این آیه استفاده می‌شود که مردم مصر در عصر یوسف، به فرشتگان الهی عقیده داشتند و زیبایی یوسف را به زیبایی فرشته تشبیه کردند. ۷. از این آیه استفاده می‌شود که زلیخا زن سیاستمداری بوده است، آن گونه که توانست رقبای خود را غافل گیر کرده و حيله آنان را از میان بردارد. ۸. یکی از زیبایی‌های شیوه داستان‌گویی قرآن در این است که از زیبایی یوسف به طور مستقیم هیچ سخنی نمی‌گوید، ولی صحنه را به گونه‌ای گزارش می‌کند که زیبایی یوسف در ذهن‌ها نقش می‌بندد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اگر زمان امتحان فرا رسد، نیرنگ بازان رسوا می‌شوند. ۲. یوسف علیه السلام با آن همه زیبایی پاک ماند و این درسی است برای همگان تا به او اقتدا کنند. ۳. مدعیان سرزنشگر را با امتحان رسوا کنید. *** در آیه ۳۲ به عذرتراشی و بی‌پروایی زلیخا اشاره شده و آمده است: ۳۲. «فَالَّتْ فَعْدَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِنِي فِيهِ وَلَقَدْ رُودَتْهُ عَن نَّفْسِهِ فَاَشْتَتَعَصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيَشِيْجَنَّ وَاَلَيْكُونَا مِن الصَّغِيْرِيْنَ» (زلیخا) گفت: «و این کسی است که مرا در مورد او سرزنش می‌کردید؛ و در واقع از او تمنای کامجویی وجودش را کردم؛ و [لی خود را حفظ کرد، و اگر آنچه را فرمانش می‌دهم انجام ندهد، قطعاً زندانی خواهد شد؛ و مسلماً از کوچک شدگان خواهد بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که مجلس بزم زنان مصر، به مجلس بریدن دست‌ها و حیرت در زیبایی یوسف تبدیل شد، زلیخا فرصت را غنیمت شمرد و اشاره کرد که تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۷۸ شما در یک صحنه یوسف را دیدید و این گونه شیدا شدید، پس من که هر روز او را می‌بینم، حق دارم عاشق او شوم و مستحق سرزنش نیستم. این سخنان زلیخا در حقیقت نوعی عذرتراشی و توجیه

خلاف کاری خود بود. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که صحنه میهمانی زنان مصر سرآغاز بی‌پروایی آنان بود، به گونه‌ای که زلیخا بی‌باکانه و بدون حیا به تمنای هوس‌آلود خود از یوسف اشاره کرد. این نکته روشن می‌کند که آن مجلس از حالت عادی خارج شده و برخی زنان شیدای یوسف از زلیخا حمایت کردند و همان‌گونه که در برخی احادیث اشاره شده، برخی زنان نیز خواستار ارتباط با یوسف شدند «۱»- «۲» و در این جا بود که زلیخا اسرار خود را فاش کرده، حتی یوسف را به زندان تهدید کرد. ۳. این آیه شاهدی بزرگ بر عصمت و پاکی یوسف پیامبر صلی الله علیه و آله است که حتی دشمن او نیز به پاکدامنی او گواهی می‌دهد. ۴. مقایسه این آیه با آیه ۲۵ همین سوره نکته‌ای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی را به ما می‌آموزد. در آیه ۲۵ آمده بود که زلیخا درها را بست تا کسی متوجه گناه او نشود و حتی گناه خود را به گردن یوسف می‌انداخت، و در حقیقت هنوز بی‌پروا نشده بود و رسوایی خود را نمی‌پذیرفت؛ ولی پس از شایعه پراکنی و افشاگری زنان مصر و هنگامی که در آن مجلس همراهان و رقیبانی برای گناه خود پیدا کرد، بی‌پروا شد، آن‌گونه که به گناه خود اعتراف و حتی تلاش کرد با تهدید یوسف را به گناه وادارد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۷۹ آری، پرده‌داری و افشاگری در مورد گناهان دیگران از نظر روانی سبب بی‌پروایی افراد و از نظر اجتماعی سبب گسترش گناه و از بین رفتن زشتی آن در جامعه می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فرآیند بزم خطاکاران، پرده‌داری و شیوع گناه است. ۲. دیگران را بر کاری که خود مایل به آن هستید، سرزنش نکنید. ۳. عشق گناه‌آلود انسان را به رسوایی می‌کشد. ۴. عاشق شکست خورده به تهدید و تحقیر روی می‌آورد. ۵. اعمال زشت دیگران را فاش نسازید که بر پرده‌داری آن‌ها می‌افزاید. * * * در آیه ۳۳ به مقاومت همراه با پاکی و مناجات یوسف اشاره شده و آمده است: «قَالَ رَبِّ السُّجُنُ أَحِبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف) گفت: «پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه (زنان) مرا به سوی آن می‌خوانند؛ و اگر نیرنگ آن (زن) ان را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل می‌شوم و از نادانان خواهم بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از تعبیر «يَدْعُونَنِي» و «كَيْدَهُنَّ» استفاده می‌شود که پس از ماجرای مجلس زنان دربار مصر، بسیاری از آن‌ها برای یوسف نقشه کشیدند، ولی یوسف در برابر همه آن‌ها مقاومت نمود. «۱» ۲. در آیه پیش‌گذشت که زلیخا یوسف را در معرض تماشای زنان تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۸۰ هوس‌باز دربار قرار داد، به گونه‌ای که همگی به یوسف فشار آورند، ولی در این آیه اشاره شده که چگونه یوسف با شجاعت تصمیم خود را گرفت و در برابر هوس‌های آلوده آنان ایستادگی کرد و زندان را بر خواسته‌شان ترجیح داد. ۳. رفتار یوسف علیه السلام به ما می‌آموزد که در لحظات بحرانی راهی جز پناه بردن به خدا نیست و همین وابستگی مطلق به خداست که زمینه استقامت و استفاده از الطاف خاص و پنهان پروردگار را فراهم می‌سازد. ۴. یوسف می‌دانست که زندان نوعی گرفتاری جسم است، ولی برای آزادی اراده و روح خود اهمیت بیشتری قائل بود؛ از این رو، حاضر نشد که بیرون از زندان بماند و اسیر شهوت هوس‌های آلوده شود، بلکه به زندان رفت و از آلودگی‌ها آزاد گردید. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که هر آزاد بودنی ارزش نیست و هر زندان رفتنی عیب نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای مؤمنان واقعی زندان بهتر از آلوده شدن به گناه است. ۲. اگر لطف خدا نباشد، انسان در برابر نیرنگ‌های زنان آلوده گرفتار

می‌شود. ۳. راه نجات از آلودگی جنسی، پناه بردن به خدا و استمداد از او است. ۴. انحراف و گناه نوعی بی‌خردی و نادانی است. *** در آیه ۳۴ به پذیرفته شدن دعای یوسف اشاره شده و آمده است: ۳۴. «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و پروردگارش (دعای) او را پذیرفت؛ و نیرنگ آن (زن) ان را از او بگردانید؛ [چرا] که در حقیقت تنها او شنوا [و] داناست.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۸۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از واژه «فاء» در این آیه استفاده می‌شود که دعای یوسف بی‌درنگ پذیرفته شد و نیرنگ زنان از او دفع گردید. ۲. این آیه اشاره دارد که خدا نیایش‌های بندگان را می‌شنود و از درون آنان آگاه است و مشکلات آنان را می‌داند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا دعای پناه جویان و امداد خواهان را می‌پذیرد و آنان را در لحظات بحرانی مقابله با گناه، امداد می‌رساند و نجات می‌دهد. ۲. راه نجات از نیرنگ زنان گنهکار، پناه بردن به خداست. *** در آیه ۳۵ به زندانی شدن یوسف به جهت پاکدامنی‌اش، اشاره شده و آمده است: ۳۵. «ثُمَّ يَدَا لَهُمْ مِّنْ بَعِيدٍ مِّمَّا رَأَوُا الْمَائِتِ لَيْسَ يُجِنُّهُ حَتَّىٰ حِينٍ؛ آنگاه، پس از این که نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند، به نظرشان آمد، که قطعاً او را تا مدتی زندانی کنند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین دیدیم که زلیخا نخست پیشنهاد زندانی کردن یوسف را مطرح کرد «۱»، ولی با رسوائی او در دادگاه خانوادگی، عزیز مصر یوسف را زندانی نکرد. زلیخا بار دیگر در مجلس زنان مصر، یوسف را تهدید کرد که اگر خواسته‌های شهوانی او را بر آورده نسازد، زندانی خواهد شد «۲» و آنگاه بود که یوسف در مناجات خود عرض کرد: «زندانی برای من بهتر از آلودگی به گناه تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۸۲ است.» و این دعای او مستجاب شد و از آلودگی نجات یافت ولی به زندان افتاد. ۲. واژه «یَدَا» به معنای پیدا شدن رأی جدید است؛ یعنی قبلاً تصمیم زندانی کردن یوسف را نداشتند، ولی این عقیده بعداً برای عزیز مصر و مشاورانش پیدا شد؛ زیرا همگان خبر جلسه عجیب زنان دربار و پاکدامنی یوسف را شنیده بودند که رسوائی زلیخا را در پی داشت و این مطلب برای درباریان بسیار ناگوار بود و تنها چاره‌ای که برای این کار یافتند، زندانی کردن یوسف بود، تا در بین مردم این گونه وانمود شود که مجرم اصلی یوسف بوده است. «۱» ۳. یوسف به سبب پاکی و بی‌گناهی به زندان افتاد، ولی آنان جسم یوسف را زندانی کردند، اما روح و اراده او آزاد و پاک باقی ماند. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف را در دربار مصر به زندان محکوم کردند، و این کار با مشورت یا دادگاهی تشریفاتی و پنهانی همراه بود؛ زیرا با وجود دلایل و نشانه‌های روشن به نفع یوسف، باز محکوم شد و به صورت موقت روانه زندان گردید. ۵. از این که یوسف را به صورت بازداشت موقت زندانی کردند، استفاده می‌شود که آنان می‌خواستند سر و صدا و شایعات و رسوائی زلیخا کم‌تر جلوه کند و یوسف و قضایای او به فراموشی سپرده شود تا بعد تصمیم نهایی درباره یوسف گرفته شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. کاخ‌نشینان هوس باز، بی‌گناهان را به جرم پاکی به زندان افکندند تا از رسوائی خود بکاهند، ولی در طول تاریخ همواره رسوا شده‌اند. ۲. هر گاه نشانه‌های بی‌گناهی کسی ظاهر شد، او را مجازات نکنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۸۳

در آیه ۳۶ به دو نفر زندانی همراه یوسف و رؤیای عجیب آنان اشاره شده و آمده است: ۳۶. «وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرِيتُ أُعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرِيتُ أُحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْنَأُ بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ و دو غلام جوان، همراه او داخل زندان شدند؛ یکی از آن دو (به یوسف) گفت: «براستی من در خواب، خودم را می بینم که (انگور برای) شراب می فشارم.» و دیگری گفت: «براستی من در خواب خودم را می بینم که بر سرم نانی حمل می کنم، که پرندگان از آن می خورند! ما را از تعبیر آن (خواب‌ها) آگاه ساز، [چرا] که ما تو را از نیکوکاران می بینیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسران نوشته‌اند که این دو جوان زندانی، دو مأمور دربار بوده‌اند؛ یکی آبدار و دیگری آشپز، و به سبب بدگویی دشمنان و وارد شدن تهمت مسموم کردن پادشاه به آن‌ها، روانه زندان شده بودند. «۱» ۲. این دو جوان زندانی از سیمای ملکوتی یوسف یا از اخلاق نیک و مشکل گشای او و یا از سخنان او متوجه شدند درباره تعبیر خواب آگاهی‌های وسیعی دارد؛ «۲» از این رو، به او رجوع کردند. ۳. در این آیه، واژه «فتی برای معرفی آن دو نفر زندانی به کار رفته است. این واژه به معنای «جوان» بوده و به جای واژه «عبد» و «برده» به کار رفته است که نوعی احترام به آن دو زندانی است و این، رعایت ادب را به همگان می آموزد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۸۴. ۴. یکی از آن دو جوان زندانی در خواب دیده بود انگور را برای شرابسازی می فشارد، یا انگوری را که تخمیر شده، برای صاف و خارج کردن شراب آن می فشرد، و یا انگور را می فشرد تا آب انگور برای شاه تهیه کند، در حالی که هنوز شراب نشده بود؛ ولی از آن‌جا که می توانسته به شراب تبدیل شود، به آن «خمر» گفته شده است. ۵. تعبیر «انّی ارانی» به معنای «من در خواب می بینم»، به جای جمله «من در خواب دیدم» به کار رفته است. این تعبیر شاید به جهت حکایت حال باشد» و یا این که آن جوان زندانی بارها این خواب را دیده است. ۶. واژه «تأویل» در این‌جا به معنای تعبیر خواب به کار رفته است؛ همانگونه که در آیه ششم این سوره به کار رفته بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رؤیا را ساده نپندارید، که برخی رؤیاها اسراری را بیان می کند. ۲. برای تعبیر خواب به سراغ نیکوکاران بروید. ۳. احترام زندانیان را حفظ کنید. *** در آیه ۳۷ به تعبیر کردن یوسف و کار فرهنگی او در زندان اشاره شده و آمده است: ۳۷. «قَالَ لَأَيُّكُمْ طَعَامٌ تُزْرَقَانِهِ إِلَّا نَبْأُتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَأَيُّمُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفْرُونَ؛ (یوسف) گفت: «غذایی که بدان روزی داده شوید، برای شما نمی آورند، مگر این که، قبل از آوردن (غذا) برای شما، از تعبیر آن شما را باخبر تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۸۵ سازم؛ این، از چیزهایی است که پروردگرم به من آموخته است؛ در واقع من آیین گروهی را ترک کردم، که به خدا ایمان نمی آورند، و آنان همان منکران آخرتند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه اشاره شده که یوسف پیش از هر چیز از آن دو جوان زندانی استقبال کرد و به آنان اطمینان داد که قبل از رسیدن وقت غذا، تعبیر خوابشان را بیان خواهد کرد؛ «۱» سپس از این تأخیر و فرصت ایجاد شده برای ارشاد آن دو جوان استفاده کرد. ۲. از این آیه استفاده می شود که پیامبران الهی، از هر فرصتی برای ارشاد و هدایت مردم استفاده می کردند، و حتی از مراجعه دو زندانی جوان، برای بیان مطالب مذهبی بهره می بردند. ۳. یوسف علیه السلام اشاره کرده که من هیچ از خود ندارم و حتی دانش تعبیر خواب من از خداست و آن هم به دلیل ایمان به خدا و رستاخیز و ترک کفرپیشه‌گان به من داده شده است. ۴. مقصود یوسف

از گروهی که به خدا ایمان نداشتند و آخرت را انکار می‌کردند، یا مردم بت پرست مصر و یا بت پرستان کنعان بوده است. «۲»
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۸۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مبلغان مذهبی، در زندان هم، از تلاش فرهنگی فروگذار نکنند. ۲. هر کس ظلمت‌های کفر را رها سازد، به نور علم می‌رسد. «۱»
۳. دانش تعبیر خواب، هدیه‌ای الهی است. *** در آیه ۳۸ به معرفی یوسف و زمینه‌سازی تبلیغات دینی او در زندان اشاره شده و آمده است: ۳۸. «وَاتَّبَعْتُ مَلَّةَ آيَاتِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانُوا لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ؛ و از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم. برای ما شایسته نبود، که هیچ چیزی را شریک خدا قرار دهیم؛ این از بخشش خدا بر ما و بر مردم است؛ و لیکن بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام محیط زندان و حضور دو جوان را فرصتی مناسب برای زمینه‌سازی دعوت به توحید می‌دانست، از این رو، به معرفی خود و آیین توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخت. ۲. یوسف علیه السلام در این آیه شرک و بت پرستی را نکوهش کرد، ولی به طور مستقیم به شرک دو جوان زندانی اشاره نمود. ۳. براساس این آیه، یوسف علیه السلام فضل و موهبت الهی را که از جهت فطرت، خاندان ابراهیم علیه السلام و همه مردم را در بر می‌گیرد و آنان را به توحید رهنمون می‌شود، یادآور شد و حس سپاس‌گزاری را در آن دو جوان زندانی تقویت کرد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۴۸۷. در این آیه از «اسحاق علیه السلام» که جد یوسف است، با عنوان «پدر» یاد شده است؛ بنابراین، استفاده می‌شود که در قرآن واژه «اب» به پدر و جد هر دو گفته می‌شود؛ مانند «آزر» که عمو یا جد مادری ابراهیم علیه السلام بوده است. ۵. اصالت خانوادگی، از فضیلت‌های مورد توجه قرآن است؛ از این رو، یوسف علیه السلام پدران خود را معرفی می‌کند و این روشی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نیز برای معرفی خود به کار برده‌اند؛ البته اصالت خانوادگی در اسلام اصل نیست بلکه در کنار فضیلت‌هایی چون علم، تقوا، جهاد و بصیرت مطرح است. ۶. واژه «ملئه» در این آیه به معنای «آیین» است و از تعبیر «آیین ابراهیم و اسحاق و یعقوب» استفاده می‌شود که پیامبران الهی از اصول مشترکی در آیین خود پیروی می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آیین توحید، موهبتی الهی برای همه انسان‌هاست. ۲. شرک در تمام ابعادش مردود است. ۳. پیامبران الهی در اصل آیین و هدف همراه‌اند «۱». ۴. بیشتر مردم در برابر موهبت الهی ناسپاسند؛ (ولی ما تلاش کنیم که جزو سپاس‌گزاران باشیم). ۵. موهبت توحید را یادآوری کنید و سپاس‌گزار آن باشید. ۶. از فرصت زندان برای بیان معارف الهی و تاریخ پیامبران استفاده کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۸۸ در آیه ۳۹ به استدلال یوسف برای توحید اشاره شده و آمده است: ۳۹. «يُصْحَبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَحِيدُ الْقَهَّارُ؛ ای دو زندانی همراه من! آیا پروردگاران پراکنده بهترند، یا خدای یگانه چیره؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف زندان را به کانون تربیت تبدیل و در سخنان پیشین خود، دل‌های دو جوان زندانی را برای پذیرش حقیقت توحید آماده کرد و در این آیه، یکی از دلایل خود را برای توحید بیان نمود. ۲. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که مردم مصر در آن زمان سه

چیز می‌پرستیدند؛ گروهی فرشتگان را به عنوان صفات خدا که منشأ خیرات هستند، می‌پرستیدند و گروهی جنیان را به عنوان این که منشأ امور شرّ هستند، می‌پرستیدند و گروهی برخی افراد بشر مانند فرعون را می‌پرستیدند، و این‌ها را ارباب و پروردگارهای متفرق خود می‌دانستند. «۱» «۳». «الواحد» یعنی خدا یکی است، ولی واحد عددی نیست که قابل دو یا سه شدن باشد، بلکه یکتایی است که دو می‌ندارد. «۴». خدا «قَهَّار» است؛ یعنی او بر هر چیزی تسلط دارد و چیره است و چیزی بر او مسلط نیست؛ پس او همه تفرقه‌ها را باطل می‌کند و اساساً غیر ذات خدا هیچ چیز وجودی مستقل ندارد و صفات او نیز عین ذات او است؛ بنابراین، تفرقه‌ای در عبادت او نخواهد بود. «۲» «۵». این آیه دلیلی بر تعیین خدا به عنوان تنها معبود است؛ از این رو، واژه تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۸۹ «خیر» به کار رفته که معنای افعال تفضیل دارد؛ یعنی آیا پروردگارهای متفرق برای عبادت بهترند یا خدا؟ «۱» این پرسش که برای تعیین یکی از دو طرف (ارباب یا خدا) است، در آیه بدون پاسخ مانده و در حقیقت، پاسخ روشن آن بر عهده وجدان و عقل بشر قرار گرفته است و این همان روش مقایسه می‌باشد که در قرآن از آن زیاد استفاده شده و یک روش تربیتی نیکو است. «۶». حاصل این استدلال یوسف علیه السلام بر توحید عبادی، آن است که پرستش معبود اگر برای الوهیت و وجود واجب او است، خدا واحد قَهَّار است و اصلاً برای او دو می‌تصور نمی‌شود؛ پس معبودها و پروردگارهای متعدد بی‌معناست «۲». «۷». برخی مفسران، این آیه را اشاره به پراکندگی‌های اجتماعی دانسته‌اند که از اثر شرک و بت‌های متفرق سرچشمه می‌گیرد؛ همان اموری که سبب چیره شدن طاغوت‌ها بر مصر شده بود و در حقیقت، یوسف علیه السلام مشرکان را دعوت می‌کند که زیر پرچم توحید گرد آیند تا خود کامگان ستمگر را از جامعه خود برانند و از زندان نجات یابند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. انسان‌های صالح زندان را نیز به کانون تربیت تبدیل می‌کنند. ۲. مبلغان دینی با مخاطبان خود، با محبت و احترام برخورد کنند تا تبلیغات دینی آن‌ها آثار بیشتری بر جای گذارد. ۳. از روش «پرسش و مقایسه» برای ارشاد مردم استفاده کنید. «۴» *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۹۰ در آیه ۴۰ نشان داده شده که یوسف زندان را به یک کانون آموزشی تبدیل کرده و «توحید» را تبیین نمود: «۴۰». «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَمَّا يَعْلَمُونَ؛ غیر از خدا (معبودی) را نمی‌پرستید، جز نام‌هایی که شما و پدرانتان آن‌ها را نامگذاری کرده‌اید، [و] خدا هیچ دلیلی برای آن [ها] فرو نفرستاده است؛ حکم جز برای خدا نیست؛ فرمان داده که جز او را نپرستید. این دین استوار است؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه دلیل دیگری برای اثبات توحید عبادی است که می‌گوید: اگر عبادت معبودان برای آن است که این‌ها شریک خدایند و برای شما نزد او شفاعت می‌کنند، بدانید که این معبودها، نام‌های بی‌محتوا و بی‌مسما و ساخته پندار شماسست و دلیلی برای اثبات آن‌ها وجود ندارد؛ بنابراین، خدا تنها معبود واقعی است. «۱» «۲». واژه «سُلْطَان» به معنای برهان و دلیلی است که بر عقل‌ها تسلط می‌یابد «۲» و این آیه اشاره دارد که شرک و بت‌پرستی نه تنها دلیل عقلی ندارد (زیرا دلایل عقلی توحید را اثبات می‌کند) بلکه دلیل نقلی نیز برای اثبات شرک وجود ندارد و خدا چیزی در این مورد نازل نکرده است. ۳. در این آیه آمده است که: «هیچ حکمی جز برای خدا نیست»؛ زیرا کسی حق فرمان دادن دارد که مالک همه تصرفات و تدبیر چیزی باشد و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۹۱ هیچ کس جز خدا مالک مطلق و مدبّر جهان و مردم نیست؛ پس تنها او است که فرمان می‌رانند. «۱» البته دستوره‌های پیامبر و جانشینان معصوم او در حقیقت به حکم الهی باز می‌گردد و از این رو معتبر است. ۴. جمله «هیچ حکمی جز

برای خدا نیست» در حقیقت دلیل جمله‌های بعدی و قبلی آیه است؛ زیرا اگر تنها خدا مالک حقیقی است و تنها او فرمان می‌دهد، پس حجت نیز از ناحیه او صادر می‌شود و عبادت هم تنها مخصوص او است. «۲» ۵. «قیم» یعنی چیزی که بر پای خود ایستاده و می‌تواند امور را تدبیر کند و منظور از «الدینُ القیم» توحید در همه ابعاد آن است که پا بر جا بوده و قادر است جامعه انسانی را به سر منزل سعادت برساند و این دین استوار و آیین مستقیم الهی است که تزلزل و انحرافی در آن راه ندارد. «۳» ۶. از این آیه استفاده می‌شود که بیشتر بت پرستان، جاهل‌اند و از حقایق دین الهی و استواری آن آگاهی ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هیچ معبودی، غیر خدا، واقعی نیست بلکه ساخته پندارهاست. ۲. عقاید باید مبتنی بر دلایل استوار باشد. ۳. فرمان حقیقی (که ناشی از مالکیت حقیقی است) تنها از آن خداست. ۴. جز خدا را نپرستید و توحید عبادی خود را کامل کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۹۲ در آیه ۴۱ به تعبیر خواب دو جوان زندانی اشاره شده و آمده است: ۴۱. «يَصْحَبِي السَّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرَ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ؛ ای دو زندانی همراه من! اما یکی از شما (دو نفر، آزاد می‌شود؛) پس به ارباب خود شراب می‌نوشانند؛ و اما دیگری پس به دار آویخته می‌شود؛ و پرندگان از سر او می‌خورند. چیزی که درباره آن پرسیدید، (تقدیر آن) پایان یافته است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه ۳۶ بیان شد که به همراه یوسف دو نفر جوان نیز زندانی بودند، و آنان هر کدام رؤیایی دیدند و تعبیر خوابشان را از یوسف خواستند. یکی از آن دو زندانی خواب دیده بود که انگور را برای شراب‌سازی می‌فشارد؛ یوسف خواب او را این گونه تعبیر کرد که آزاد می‌شود و ساقی شراب ارباب (یا شاه) می‌شود. ۲. زندانی دیگر در خواب دید که نان بر سر خود حمل می‌کند و پرندگان از آن می‌خورند؛ یوسف خواب او را این گونه تعبیر کرد که به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند. ۳. یوسف علیه السلام در هنگام بازگو کردن تعبیر خواب به صورت مبهم گفت: «یکی از شما» و مشخص نکرد که کدام تعبیر خواب از چه کسی است. چراکه نمی‌خواست خبر ناگوار به دار آویخته شدن را صریح‌تر از این بیان کند. ۴. آخرین جمله یوسف علیه السلام که فرمود: این تعبیر خواب قطعی است، یا برای تأکید مطلب بود که بفهماند در مورد سخنانش قاطع است؛ نوعی اخبار غیبی به آموزش الهی است و یا در پاسخ یکی از دو زندانی بود که خواب خود را انکار می‌کرد تا از تعبیر آن فرار کند. «۱» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۹۳ ۵. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این آیه و تعبیر خواب آن دو نفر اشاره باشد که در محیط‌های فاسد و رژیم‌های ستمگر، انسان‌های فاسد و شراب‌خوار آزاد می‌شوند، ولی کسانی که برای کمک به اجتماع قدم بر می‌دارند تا نان مردم تأمین کنند، حق حیات ندارند و به مرگ محکوم می‌شوند «۱». ۷. در احادیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «رؤیاهای نیک از بشارت‌های الهی و یک هفتادم نبوت است.» و بر این مطلب در خصوص مؤمنان، به ویژه در آخر الزمان، تأکید شده است «۲». این احادیث اشاره دارد که برخی مژده‌ها یا خبرهای بد، در خواب به انسان القا می‌شود، هر چند که تعبیر این خواب‌ها به فراست و دانش خاصی نیاز دارد. ۸. این که یوسف علیه السلام ابتدا «فشاردن انگور برای شراب‌سازی» را تعبیر کرد، یا به جهت رعایت نوبت بود؛ زیرا ابتدا او خوابش را بیان کرده بود، و یا بدین جهت بود که خواب او از آزادی و زندگی خبر می‌داد؛ از این رو، آن را بر تعبیر خواب دوم که به اعدام صاحبش تعبیر شد، مقدم داشت. ۹. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف از غیب خبر داشت و با استفاده از دانش تعبیر خواب حوادث آینده را به صورت قطعی پیش‌گویی می‌کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رؤیاهای انسان‌ها، گاهی حامل خبرهای غیبی است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۹۴. ۲. (اگر می‌توانید، خواب دیگران را تعبیر کنید.*** در آیه ۴۲ به تلاش یوسف برای رهایی و نقش آفرینی شیطان در حافظه افراد و طولانی شدن زندان او اشاره شده و آمده است: ۴۲. «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ؛ و (یوسف) به آن کسی از آن دو نفر، که می‌دانست که او نجات می‌یابد، گفت: «مرا نزد اربابت یاد کن.» و [لی شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد، پس چند سالی در زندان درنگ کرد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «بِضْع» به معنای «کم‌تر از ده» است. پس یوسف کم‌تر از ده سال در زندان باقی مانده است؛ «۱» البته به گفته برخی مفسران، یوسف قبل از این ماجرا پنج سال در زندان بود و بعد از این نیز هفت سال باقی ماند. «۲» ۲. واژه «ظَنَّ» در این جا به معنای اعتقاد و اطمینان است و امکان دارد مقصود آیه، اعتقاد یوسف به آزادی آن جوان و یا اعتقاد آن جوان به آزادی خودش باشد. «۳» ۳. منظور از کسی که «شیطان او را به فراموشی انداخت که اربابش را یاد کند.» همان زندانی آزاد شده می‌باشد که ساقی پادشاه گردید «۴»، ولی شیطان یوسف را از یاد او برد و در نتیجه مدتی طولانی بر زندانی او افزوده شد. ۴. تلاش کردن یوسف علیه السلام برای نجات خویش و استفاده از وسایل عادی برای اثبات بی‌گناهی‌اش در نزد سران مصر، امری طبیعی و معقول است و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۹۵ این بدان معنا نیست که انسان اسباب را مستقل بداند، بلکه همه این وسایل را خدا فراهم کرده که انسان از آن‌ها استفاده کند. ۵. این سخن که یوسف علیه السلام، خدا را فراموش کرده و به طور مستقل به اسباب طبیعی روی آورد و ترک اولایی مرتکب شد و از این رو، تأدیب و زندانی او طولانی‌تر شد، مخالف نص قرآن کریم است؛ زیرا قرآن یوسف را خالص شده معرفی می‌کند و شیطان در افراد خالص شده نفوذی ندارد. «۱» ۶. از این آیه استفاده می‌شود که امکان دارد شیطان در حافظه انسان‌ها تأثیر گذاشته و با وسوسه و سرگرم کردن انسان به برخی کارها، ذهن او را از مطالبی دیگر منحرف سازد و او را به فراموشی اندازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبران نیز از راه‌های معمولی برای حل مشکلات خود استفاده می‌کردند «۲» (هر چند که مؤثر واقعی را خدا می‌دانستند و بر او توکل می‌کردند). ۲. شیطان، مخالف آزادی پیامبران است و در این راه مانع تراشی می‌کند. ۳. اگر به زندان افتادید از درون زندان نیز برای آزادی خود تلاش کنید.*** در آیه ۴۳ به رؤیای عجیب سلطان مصر اشاره شده و آمده است: ۴۳. «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُتَبَلَاتٍ خُضِرٍ وَأُخْرٍ يَابِسَاتٍ يَأْتِيهَا الْمَلَأُ أَفْتُونًا فِي رُءُوبِي إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ؛ تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۹۶ و سلطان (مصر) گفت: «براستی من [در خواب دیدم، هفت گاو فربه را که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و (نیز) هفت خوشه سبز و [هفت خوشه خشکیده دیگر را (در خواب دیدم). ای اشراف! اگر تعبیر خواب می‌نمایید، درباره خواب من پاسخ مرا بدهید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین بیان شد که یوسف به جرم پاکدامنی به زندان افتاد و با دو جوان زندانی آشنا شد و تلاش او برای نجات به

جایی نرسید و سال‌ها در زندان ماند و شاید به خودسازی، ارشاد و کمک به زندانیان می‌پرداخت. ۲. این آیه و آیات بعد به خواب پادشاه مصر اشاره می‌کند؛ حادثه‌ای که سرنوشت یوسف و مردم مصر را دگرگون می‌سازد. برخی نام این پادشاه را که فرعون مصر در زمان یوسف علیه السلام بود، «ولید بن ریان» گفته‌اند. عزیر مصر نیز وزیر او بود. «۱» البته به احتمال برخی مفسران، پادشاه یاد شده همان عزیز مصر است. «۲» «۳» واژه «تَعْبُرُونَ» در اصل به معنای «عبور» و در این جا به معنای «تأویل» و «تعبیر خواب» است؛ یعنی همانگونه که عابر از محلی عبور می‌کند، معبر خواب نیز از ظاهر خواب به ماورا و حقایق آن عبور می‌کند و از آن‌ها خبر می‌دهد. «۳» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۹۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اگر خدا بخواهد و مصلحت بداند، سرنوشت ملتی را با یک رؤیا تغییر می‌دهد. ۲. برای تعبیر رؤیا به نزد متخصصان، یعنی معبران بروید. ۳. خواب‌های پادشاهان غیرالهی نیز ممکن است در بردارنده خبری سرنوشت‌ساز باشد. *** در آیه ۴۴ به ناتوانی اشراف مصر از تعبیر خواب پادشاه اشاره شده و آمده است: ۴۴. «قَالُوا أَضْغَتْ أَحْلَمُ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَمِ بِعِلْمِينَ؛ (اشراف) گفتند: «[اینها] یک دسته خواب‌های پریشان است؛ و ما از تعبیر این (گونه) خواب‌ها آگاه نیستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «اضغاث» به معنای «بسته‌ای از هیزم یا گیاه» است و واژه «احلام» به معنای «رؤیاها» است؛ در نتیجه این دو واژه در کنار هم به معنای خواب‌های پریشان است. «۱» ۲. این که اشراف دربار مصر رؤیای سلطان را تعبیر نکردند، یا بدین جهت بود که واقعاً نمی‌توانستند خواب‌های پیچیده را تعبیر کنند، و یا از این رو بود که این خواب را نشانه‌ای از حوادث دردناک می‌دانستند و نمی‌خواستند با گفتن آن پادشاه را آزرده خاطر کنند. «۲» ۳. از این آیه استفاده می‌شود که اشراف دربار مصر، انسان‌های ناآگاهی بودند که می‌خواستند جهل خود را توجیه کنند و از این رو، رؤیای پادشاه را تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۹۸ پریشان و پیچیده معرفی کردند، در حالی که همین رؤیا را یوسف علیه السلام به خوبی تعبیر کرد و ملت مصر را نجات داد. ۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «رؤیا بر سه قسم است: - قسم اول مژده‌ای از خدا برای افراد مؤمن است. - قسم دوم خواب‌های شیطانی است که انسان را می‌ترساند. - و قسم سوم اضغاث احلام (: خواب‌های پریشان) است.» «۱» ۵. از احادیث استفاده می‌شود که خواب‌های پریشان در اثر پر خوابی یا خیالات امور روزانه بر انسان عارض می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نباید ناآگاهی خود را با بی‌ارزش کردن کارهای دیگران توجیه کنیم. ۲. یک دسته از خواب‌های پریشان تعبیر ندارد. *** در آیه ۴۵ به راهنمایی جوان نجات یافته از زندان اشاره شده و آمده است: ۴۵. «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّهُ أَنَا أَتَّبِكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ؛ و آن کسی از آن دو (جوان زندانی) که نجات یافته بود، و بعد از مدتی (یوسف را) به خاطر آورد، گفت: «من تعبیر آن (خواب) را به شما خبر می‌دهم؛ پس مرا (به سراغ یوسف زندانی) بفرستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات ۳۶ تا ۴۲ سرگذشت دو غلام جوان بیان شد که با یوسف در زندان بودند و هر دو خواب دیدند و یوسف رؤیای آنان را تعبیر کرد و یکی اعدام شد و دیگری نجات یافت و ساقی پادشاه شد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۹۹ یوسف از

این غلام آزاد شده خواسته بود داستانش را به پادشاه یادآوری کند تا موضوع بازداشت او بار دیگر بررسی شود، ولی غلام خواسته یوسف را فراموش کرد، و اینک پس از آن که پادشاه خواب دید و اشراف در تعبیر او فرو ماندند، این جوان به یاد یوسف افتاد و به درباریان و پادشاه خبر داد مردی روشن ضمیر و با ایمان وجود دارد که معبری قوی است و می‌تواند خواب پادشاه را تعبیر کند. ۲. ممکن است از این آیه استفاده شود که یوسف در زندان ممنوع الملاقات بوده و از این رو است که آن غلام اجازه خواست تا به ملاقات یوسف برود. «۱» ۳. از این آیه و مطالب آیه بعد استفاده می‌شود که سخنان غلام وضع مجلس دربار را دگرگون کرد و به او اجازه ملاقات یوسف داده و از او خواسته شد هر چه زودتر نزد یوسف رفته و تعبیر خواب را بپرسد. ۴. واژه «امه» به معنای عده‌ای است که برای کاری جمع می‌شوند و معمولاً در مورد انسان‌ها به کار می‌رود؛ اما در این جا مقصود سال‌هایی است که آن غلام یوسف را فراموش کرده بود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیکی‌ها در دراز مدت اثر می‌کند و سبب نجات انسان می‌شود. ۲. کارشناسان منزوی را به جامعه معرفی کنید تا مردم از آنان بهره‌مند شوند. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۰۰ در آیه ۴۶ به درخواست تعبیر خواب از یوسف اشاره شده و آمده است: ۴۶. «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ» (و او به زندان آمد، و گفت: ای) یوسف، ای (مرد) بسیار راست‌گو! درباره (خواب) هفت گاو فربه‌ای که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و هفت خوشه سبز، و [هفت خوشه خشکیده دیگر، به ما پاسخ ده. باشد که من به سوی مردم باز گردم، تا شاید آنان آگاه شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. غلامی که پیش‌تر با یوسف آشنا شده بود، به سراغ دوست قدیمی خود در زندان آمد، تا از بزرگواری و راست‌گویی او بهره‌مند شود و خواب پادشاه مصر را تعبیر نماید. ۲. تعبیرهایی که در این آیه درباره هفت گاو لاغر و چاق و هفت خوشه گزارش شده، همان محتوای رؤیای پادشاه مصر است که در آیه ۴۳ همین سوره بیان گردید. ۳. در حالی که غلام، مأمور پادشاه بود و تعبیر خواب را برای درباریان می‌خواست، در این آیه اشاره شد که او می‌خواهد به وسیله تعبیر خواب پادشاه، مردم را آگاه سازد و از ناراحتی بدر آورد. این مطلب شاید از این رو بوده که رؤیای پادشاه در شهر بین مردم بخش و سبب نگرانی آنان شده بود، «۱» یا این که غلام می‌خواست با استفاده از فایده عمومی تعبیر خواب، یوسف را به این کار ترغیب کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۰۱. ۴. واژه «صدیق» به کسی گفته می‌شود که گفتار و کردارش یکدیگر را تصدیق کنند و آن غلام که رفتار یوسف را در زندان دیده و تعبیر خواب صادق او را مشاهده کرده، با وصف «صدیق» از او یاد کرد. «۱» گفتنی است واژه «صدیق» لقب امیرالمومنین علی (ع) است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به وی اعطا فرمود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تعبیر خواب را از انسان‌های صدیق بپرسید. ۲. از متخصصان زندانی در زمینه تخصص آن‌ها استفاده کنید. ۳. در هنگام پرسش از تعبیر خواب، رؤیا را به صورت کامل نقل کنید. ۴. گاهی برخی رؤیاها برای مردم آگاهی‌بخش و مفید است. *** در آیه ۴۷ و ۴۸ به تعبیر خواب پادشاه و برنامه‌های هفت ساله اقتصادی اشاره شده و آمده است: ۴۷ و ۴۸. «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سَيْبِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ» * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ؛ (یوسف) گفت:

«هفت سال بر شیوه (سابق و با جدیت) زراعت می‌کنید، و آنچه را درو کردید، پس جز اندکی از آنچه می‌خورید، آن را در خوشه‌هایش واگذارید؛* آنگاه پس از آن، هفت (سال) سخت (خشکسالی) می‌آید، که آنچه را برای آن (سال) ها از پیش نهاده‌اید، می‌خورند، جز اندکی از آنچه ذخیره می‌کنید؛» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۰۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام بدون هیچ قید و شرطی خواب پادشاه را تعبیر کرد؛ تعبیر خوابی که در حقیقت یک برنامه ریزی پانزده ساله، شامل دو برنامه هفت ساله و یک برنامه یک ساله برای اقتصاد مصر بود که زندگی مردم آن سرزمین را از قحطی نجات می‌داد. بیان این مطالب قدرت مدیریت و برنامه ریزی یوسف را به همگان نشان داد. ۲. تعبیر خوابی که یوسف ارائه کرد، بسیار حساب شده و متناسب با رؤیای پادشاه بود. او در رؤیایش هفت گاو چاق دیده بود که نشان از هفت سال فراوانی و نعمت است. در رؤیای او، هفت گاو لاغر گاوهای چاق را می‌خورند که این نشانه هفت سال خشک‌سالی است که در آن سال‌ها مردم می‌بایست از ذخیره‌های قبلی استفاده کنند. او در رؤیایش هفت خوشه سبز و خشک دیده بود که تأکیدی دیگر بر خشک‌سالی و رهنمودی برای ذخیره‌سازی غلات با خوشه‌های آن بود تا زود فاسد نشود و برای هفت سال بعدی قابل استفاده باشد. «۱» ۳. خواب‌های متعددی که در این سوره بیان شده است، یعنی رؤیاهای یوسف، دو جوان زندانی و پادشاه مصر، نشان می‌دهد در عصر یوسف علیه السلام، دانش تعبیر خواب از علوم پیشرفته بوده است و شاید به همین دلیل خدا به یوسف بهره‌ای عالی از این دانش عطا فرمود؛ به گونه‌ای که تعبیر خواب معجزه او به شمار می‌آید؛ زیرا یوسف، پیامبر آن عصر بود و معجزه هر پیامبری متناسب با پیشرفته‌ترین علوم آن عصر می‌باشد، تا وقتی دانشمندان آن عصر از مقابله با آن عاجز بمانند، یقین حاصل شود که این مطلب سرچشمه‌ای الهی دارد، «۲» و بدین ترتیب، گواه صدق نبوت شود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۰۳. ۴. این آیات اشاره دارند که برنامه ریزان، برای مقابله با حوادث طبیعی طرح‌های کوتاه مدت و بلند مدت ارائه کنند که این، لازمه مدیریت صحیح و کلان کشور است، یعنی از ذخایر به درستی استفاده کرده تا در آینده به دیگران نیازمند نباشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. صرفه جویی و ذخیره‌سازی برای مقابله با بحران‌های اقتصادی لازم است. ۲. مدیریت و کنترل تولید و توزیع در شرایط بحران اقتصادی، یک ضرورت است. ۳. برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت لازمه اقتصادی سالم و آینده‌نگر است. ۴. برنامه‌ریزی و تدبیر برای آینده، با توکل و تسلیم در برابر خدا منافاتی ندارد. «۱» ۵. خدا چنان قدرتی دارد که می‌تواند با یک رؤیا، پیامبری را از زندان و ملتی را از قحطی نجات بخشد. ۶. گاهی رؤیاها آگاهی بخشی است و می‌تواند بازگو کننده رخداد‌های آینده و نشان دهنده راه نجات باشد؛ البته با راهنمایی تعبیر کننده‌های توانا و صادق. *** در آیه ۴۹ به پیش بینی یوسف برای سال بعد از خشک‌سالی اشاره شده و آمده است: ۴۹. «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُعَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعَصِرُونَ؛» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۰۴ آنگاه بعد از آن (خشک‌سالی)، سالی فرا می‌رسد که در آن باران بر مردم باریده می‌شود؛ و در آن (سال میوه‌ها) می‌فشرند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این پیش‌بینی یوسف استفاده می‌شود که او تنها تعبیر خواب نمی‌کرد، بلکه رهبری توانمند بود که از گوشه زندان برای کشور مصر برنامه‌ریزی می‌کرد و از وضعیت آینده آنان خبر می‌داد. ۲. واژه «يُعَاثُ» در این آیه یا از ریشه «عَوَّثَ» به معنای کمک است، یعنی خدا در سال پس از خشک‌سالی به مردم کمک می‌کند و مشکلات برطرف می‌شود، یا از ریشه «غِيثَ» است؛ یعنی در سال

بعد از خشک‌سالی باران می‌بارد و وضع مردم به گشایش می‌گراید، و یا به معنای رویش گیاهان در آن سال است. «۱» ۳. منظور از «یَعَصِرُونَ» در این آیه، یا فشردن میوه‌ها و آبمیوه‌گیری است، یا روغن‌گیری از دانه‌های گیاهان و یا دوشیدن شیر حیوانات است که همه از فراوانی نعمت حکایت دارند. «۲» برخی نیز این واژه را به معنای «نتیجه‌گیری» و «نجات» دانسته‌اند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با هر سختی آسانی است (بلکه با هر سختی دو آسانی است: «۴» یکی آسانی هفت سال فراوانی نعمت و دوم آسانی بعد از خشک‌سالی). ۲. در هنگام فراوانی نعمت، خوراکی‌ها را به صورت مایعات در آورید و مصرف کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۰۵ در آیه ۵۰ سوره به دستور پادشاه برای آزادی یوسف و نپذیرفتن او اشاره شده و آمده است: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُونِي بِهِ فَلَمَّا حَيَّاهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَسَلِّئْهُ مَا يَأْتِي النِّسْوَةَ الَّتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ؛ و سلطان (مصر) گفت: «آن (یوسف) را نزد من آورید.» و هنگامی که فرستاده (سلطان) نزد او آمد، (یوسف) گفت: «به سوی اربابت برگرد، و از او پرس که حال آن زنانی که دست‌هایشان را بریدند چگونه است؟ برآستی که پروردگار من به نیرنگ آن (زن) ان داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه استفاده می‌شود که تعبیر ارائه شده از سوی یوسف علیه السلام مورد توجه سلطان قرار گرفت و او را مجذوب یوسف کرد؛ به گونه‌ای که خواست این زندانی ناشناس و دانشمند را ببیند، تا از علم و مدیریت او بیشتر استفاده شود. ۲. یوسف درخواست شاه برای بیرون رفتن از زندان را رد کرد؛ زیرا نمی‌خواست به سان یک متهم یا مجرم، مشمول عفو سلطانی قرار گیرد، بلکه می‌خواست درباره پرونده او تحقیق شود و بی‌گناهی او و فساد سازمان حکومتی مصر اثبات گردد تا سربلند از زندان آزاد شود. «۱» ۳. یوسف در هنگام درخواست تجدید نظر در پرونده خود، با بزرگواری از زلیخا- همسر عزیز مصر- نامی نبرد، در حالی که او عامل اصلی زندانی شدن او بود، بلکه به صورت کلی به گروهی از زنان مصر اشاره کرد که با دیدن یوسف به جای میوه دست‌های خود را بریدند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۰۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. دفاع از آبرو و شرف، بیش از آزادی از زندان اهمیت دارد. ۲. در هنگام پیغام‌رسانی و درخواست تجدید نظر قضایی، تا آنجا که ممکن است آبرو ریزی نکنید. *** در آیه ۵۱ به بازخواست پادشاه مصر از زنان نیرنگ باز و اثبات بی‌گناهی یوسف اشاره شده و آمده است: «قَالَ مَا حَطْبُكُمْ إِذْ رَوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْمَأْنُ حَصِيَّ حَصَّ الْحَقِّ أَنَا رَوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ؛ (سلطان مصر به زنان) گفت: «هنگامی که از یوسف تمنای کامجویی از وجودش کردید، [جریان کار شما چه بود؟] گفتند: «خدا منزّه است، ما هیچ بدی از او نمی‌دانیم!» زن عزیز (مصر) گفت: «الآن حق آشکار شد؛ من از او تمنای کامجویی از وجودش کردم؛ و قطعاً او از راست‌گویان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که فرستاده سلطان نزد یوسف آمد و او با مناعت طبع حاضر نشد چونان متهمی مورد عفو قرار گیرد و خواستار تجدید نظر در پرونده او و زنان مصر شد، این مطالب پادشاه را تحت تأثیر قرار داد و در نتیجه، بی‌درنگ از زنانی که در محفل زلیخا

شرکت کرده بودند و نیز از زلیخا بازخواست کرد که در نتیجه آن، پاکدامنی یوسف بار دیگر اثبات شد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۰۷. ۲. زلیخا که عامل اصلی زندانی شدن یوسف بود، پس از سال‌ها که پرونده یوسف بار دیگر مطرح شد، نزد وجدانش شرمنده شده، با شهادت به پاکی یوسف و خطاکاری خود اعتراف کرد. ۳. زلیخا در حقیقت در عشق و زندگی خود شکست خورد، ولی مأیوس نشد و با بیداری و اعتراف خود، این شکست را به یک پیروزی معنوی تبدیل کرد و پرده‌های غفلت و غرور را درید و نقطه عطفی در زندگی خود ایجاد کرد و رفتار ناهنجار خود را اصلاح نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. لازم است رهبری، شخصاً به پرونده‌های سنگین و تنش‌زا رسیدگی کند. ۲. بازپرسی و فرجام خواهی متهمان زندانی از دیرباز وجود داشته و در قرآن آمده است. ۳. شجاعانه به حقیقت اعتراف کنید و راضی نشوید که بی‌گناهان گرفتار بمانند. ۴. پایان تلخی‌ها و سختی‌های مؤمنان، شیرینی و نجات است. ۵. از شکست‌ها عبرت بگیرید و با هشیاری، اعتراف و اصلاح اشتباهات خود، راهی درست در زندگی بر گزینید. *** در آیه ۵۲ به ناکامی خیانت‌کاران اشاره شده و آمده است: ۵۲. «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ؛ این (مطلب برای آن بود) تا بدانند که من در نهان به او خیانت نکردم؛ و برآستی که خدا نیرنگ خیانتکاران را هدایت نمی‌کند، (و به مقصد نمی‌رساند).» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۰۸

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در تفسیر این آیه دو دیدگاه وجود دارد که عبارت‌اند از: - به باور برخی مفسران، این آیه و آیه بعد از سخنان حضرت یوسف است، و او می‌خواست عزیز مصر بدانند که در پنهان به او خیانت نکرده است و این مطلب با اعتراف‌های زلیخا و زنان مصر اثبات شد؛ «۱» آری: مرا چون بود دامن از جرم پاک نباشد زخبث بد اندیش باک (سعدی) - به باور برخی دیگر، این آیه و آیه بعد از سخنان زلیخاست؛ یعنی زلیخا برای اعتراف‌های خود دو دلیل اقامه می‌کند؛ نخست این که وجدان او اجازه نمی‌دهد بیش از این به یوسف خیانت کند و او را همچنان در زندان نگاه دارد و دیگر این که گذشت زمان و حوادث آن به او آموخته است که خدا از خائنان حمایت نمی‌کند «۲» - «۳». ۲. واژه «هدایت» گاهی به معنای هدایت تشریحی یعنی راهنمایی و گاهی تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۰۹ به معنای هدایت تکوینی و راهبردی است؛ یعنی رساندن افراد به مقصد و مطلوب آن‌ها، که در این آیه ظاهراً مقصود همین معنای دوم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیرنگ خیانت‌کاران به نتیجه نمی‌رسد. ۲. خیانت به دیگران، به ویژه در پنهان، روا نیست. ۳. به گونه‌ای سخن بگویید و رفتار کنید که تهمت خیانت را از دامن خود بزداید. *** در آیه ۵۳ به سرکشی نفس انسان و رحمت پروردگار اشاره شده و آمده است: ۵۳. «وَمِمَّا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَرَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، [چرا] که قطعاً نفس، بسیار به بدی‌ها فرمان می‌دهد، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. برآستی که پروردگارم بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. همان گونه که در تفسیر آیه قبل گذشت، مفسران درباره این آیه نیز دو دیدگاه دارند؛ یعنی برخی آن را ادامه سخن زلیخا و برخی ادامه سخن یوسف می‌دانند. ۲. دانشمندان علم اخلاق مراحل را برای نفس انسان بیان کرده‌اند که به برخی از آن‌ها در قرآن

اشاره شده است: الف- «نفس اماره» یا نفس سرکش که انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد. در این مرحله هنوز نفس تحت کنترل عقل و ایمان قرار نگرفته و انسان تحت نفوذ هواهای نفسانی است. در آیه فوق به این مرحله از نفس اشاره شده بود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۱۰ ب- «نفس لؤامه» یا نفس سرزنشگر؛ در این مرحله انسان ممکن است خطاهایی مرتکب شود، ولی بی‌درنگ پشیمان می‌شود و نفس خود را سرزنش می‌کند؛ یعنی در این مرحله انسان به جایی از تربیت نفس می‌رسد که گاه عقل و گاه هوای نفس پیروز می‌شوند. خدای متعال در برخی آیات قرآن به نفس لؤامه یا سرزنشگر، سوگند یاد کرده است. «۱» ج- «نفس مُطْمَئِنَّة» و آن مرحله‌ای از نفس می‌باشد که به صورت کامل تربیت و تزکیه شده است. در این مرحله، نفس انسان در برابر ایمان و عقل رام شده و انسان به آرامش و اطمینان دست یافته است. خدا در سوره «فجر» به نفس مطمئنه خطاب کرده و به سوی خویش فرامی‌خواند. «۲» البته مراحل دیگر نیز برای نفس بیان شده است که در جای خویش خواهد آمد. «۳» «۳». واژه «اماره» صیغه مبالغه است؛ یعنی نفس انسان زیاد او را به بدی فرمان می‌دهد تا انسان را منحرف سازد؛ آری، انسان نمی‌تواند خود را از خطا برهاند، در حالی در چنگال نفس اماره اسیر است. «۴» واژه «رب» در این آیه تکرار گردیده تا نشان دهد ربوبیت و تربیت الهی مانع سقوط انسان در دام نفس اماره است. دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نفس انسان گرایشی به بدی (نیز) دارد و اگر در مدار لطف حق قرار نگیرد، سقوط می‌کند. ۲. خطر نفس اماره جدی است؛ بنابراین، نباید آن را ساده گرفت. ۳. خدا رحمت و آموزش دارد پس مأیوس نشوید. *** در آیه ۵۴ به جایگاه ویژه یوسف نزد پادشاه اشاره شده و آمده است: ۵۴. «وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسِيخِلْصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَمَدِيْنَا مَكِيْنًا اَمِيْنًا؛ سلطان (مصر) گفت: «آن [یوسف را نزد من آورید، تا او را ویژه خودم گردانم.» و هنگامی که با وی صحبت کرد، گفت: «براستی تو امروز نزد ما دارای جایگاه، و درستکار هستی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین بیان شد که یوسف رؤیای پادشاه مصر را به درستی تعبیر کرد و دو برنامه هفت ساله برای اقتصاد کشور مصر ارائه نمود؛ سپس پادشاه خواست او را از زندان آزاد کند که یوسف علیه السلام نپذیرفت، تا این که پرونده او با زنان مصر بار دیگر بررسی و بی‌گناهی یوسف اثبات شد. اینک با این پیشینه ذهنی، پادشاه شیفته دیدار یوسف گردید و نماینده‌ای ویژه به همراه پیامی به زندان فرستاد تا به یوسف خبر دهند که زنان مصر به بی‌گناهی او اعتراف کرده‌اند، و از یوسف دعوت کرد تا مشاور ویژه او شود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۱۲. ۲. در این آیه اشاره شده که پادشاه با یوسف سخن گفت و از سخنان پر محتوایش به دانش و درایتش پی برد و به امانت‌داری او اطمینان کامل یافت و در نتیجه، مقام و اختیارات وسیعی به او پیشنهاد کرد؛ آری، تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. ۳. واژه «الیوم» بدین جهت است که می‌خواهد بگوید ما از امروز به تو اعتماد کرده و مقام می‌دهیم، و یا این تعبیر بر اساس عادت رهبران کشورهاست که درباره هر کس در همان زمان و مکان و با توجه به حال و موقعیت او در آن روز اظهار نظر می‌کنند؛ یعنی اشاره می‌کنند که این عنایات معلوم نیست در آینده ادامه یابد مگر آن که وفادار بمانی. ۴. تعبیر «استخِصه» نشان می‌دهد که پادشاه مصر یوسف را محرم اسرار خود گردانید و در امور خویش دخالت داد. «۱» ۵. از این آیه استفاده می‌شود که رهبران جامعه برای انتخاب مدیران ارشد، لازم است: اولاً: به امانت‌داری آنان اطمینان کامل داشته باشند، تا گرفتار خیانت آن‌ها نشوند. ثانیاً: برای گزینش آنان مصاحبه حضوری ترتیب دهند و عقل، درایت و علاقه

آنان را بررسی نمایند. ثالثاً: هرگاه به کسی اطمینان پیدا کردند، به او اختیاراتی بدهند. آری، موارد یاد شده از اصول و لوازم مدیریت است که قرآن به ما آموزش می‌دهد. ۶. سلطان مصر با این که می‌دانست یوسف مردی الهی است که در مسیر ستمکاری و استثمار مردم گام بر نمی‌دارد، به او پیشنهاد مقام و اختیارات تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۱۳ کرد؛ زیرا از بحران اقتصادی هفت ساله‌ای که در پیش رو بود، می‌هراسید و برای رهایی خود و کشور لازم می‌دید که روش عادلانه یوسف را تحمّل کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. امانت‌داری از مهم‌ترین شاخص‌های انتخاب مدیران است. ۲. انسان‌های پاکدامن و امین را برای مدیریت‌ها برگزینید. ۳. پیش از نصب مدیران، با آن‌ها گفتگو کنید. ۴. اگر بی‌گناهی زندانیان اثبات شد، آنان را به جایگاهی که سزاوارند، برسانید. *** در آیه ۵۵ به درخواست یوسف برای خزانه‌داری مصر اشاره شده و آمده است: ۵۵. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛ (یوسف) گفت: «مرا بر منابع (اقتصادی) این سرزمین بگمار [چرا] که نگهبانی دانایم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. پیشنهاد پادشاه مصر به یوسف درباره پذیرش یک مقام حکومتی بود، ولی یوسف خود به سراغ وزارت اقتصاد، دارایی و معادن مصر رفت و آن را درخواست کرد؛ زیرا می‌دانست خشک‌سالی هفت ساله و بحران اقتصادی در پیش است که جان توده مردم را به خطر می‌اندازد؛ بنابراین، لازم است یوسف جوانمردانه، ایثارگرانه و خردمندانه به نجات مردم و اقتصاد مصر اقدام کند. ۲. پذیرش مقامات حکومتی از جانب پادشاه غیر الهی حرام است، ولی یوسف برای نجات جان مردم در خشک‌سالی و قحطی لازم دید مقام خزانه‌داری و اقتصاد مصر را بپذیرد؛ آری، همان‌گونه که پذیرش مقامات حکومتی از طاغوت‌ها حرام است، گاهی برای حفظ جان مردم و امور مهم‌تر، پذیرش مقام‌های آنان جایز یا واجب می‌شود «۱». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۱۴. ۳. یوسف در میان تمام مقامات حکومتی، وزارت اقتصاد و دارایی را انتخاب کرد و این مطلب اهمیت بُعد اقتصادی جامعه را نشان می‌دهد؛ زیرا بسیاری از نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها از همین ناحیه شروع می‌شود. احادیث اسلامی نیز بر موضوع اقتصاد تأکید کرده و آن را یک عبادت به شمار آورده است. در جهان امروز نیز بسیاری از مشکلات جوامع اسلامی به جهت نابسامانی‌ها و توجه نکردن به برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی است. آری، توجه به مسایل اقتصادی و کنترل مصرف و دارایی‌های کشور و توزیع عادلانه ثروت رکن اساسی عدالت اجتماعی و مورد توجه اسلام است. ۴. تعبیر «حفیظ» و «علیم» اشاره به دو رکن اساسی مدیریت اقتصادی است؛ یعنی اگر وزیران یا مدیران اقتصادی جامعه، آگاهی و تخصص کافی نداشته باشند، نمی‌توانند وظایف خود را به درستی انجام دهند و اگر تخصص داشته باشند، ولی امانت‌دار و پاسدار بیت‌المال نباشند، منحرف و گرفتار بی‌عدالتی می‌شوند. ۵. هر چند خودستایی در اسلام مذموم شمرده شده، از این آیه استفاده می‌شود انسان گاهی لازم است علوم و توانایی‌های خود را به جامعه معرفی کند تا سرمایه‌های وجودی او به صورت گنجی متروک باقی نماند «۱» و از این رو بود که یوسف خود را به عنوان «نگاهدارنده‌ای دانا» معرفی کرد که مناسب مقام وزارت دارایی و اقتصاد است. ۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: انسان می‌تواند هرگاه ناگزیر شود، خود را معرفی کرده، و به پاکی بستاید؛ سپس حضرت به آیه فوق استناد کردند «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۱۵ از حدیث و آیه یاد شده استفاده می‌شود که خودستایی دو گونه است: نوعی از آن که برای فخرفروشی به دیگران است، مذموم و نوعی از آن که برای معرفی خود در مواقع لزوم است، جایز می‌باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هرگاه لازم بود، داوطلب مسئولیت‌ها و مقامات حکومتی شوید (۱). ۲. در موارد ضرورت، پذیرش مقام حکومتی از دستگاه طاغوت جایز است. ۳. در مواقع ضروری می‌توانید به معرفی و مدح خویش پردازید. ۴. کارگزاران اقتصادی باید به کار خود آگاه بوده (و متخصص) و پاسدار اموال مردم باشند. *** در آیه ۵۶ و ۵۷ به پاداش‌های نیکوکاری یوسف در دنیا و آخرت اشاره شده و با بیان دو قانون کلی در این باره، آمده است: ۵۶ و ۵۷. «وَكذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصَيِّبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَمَّا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ * وَلَمَّا جَزَا الْأَخْرَهُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ؛ و این گونه یوسف را در سرزمین (مصر) امکانات دادیم، که هر کجا می‌خواهد در آن جای‌گزیند؛ رحمتان را به هر کس بخواهیم (و شایسته بدانیم) می‌رسانیم؛ و پاداش نیکوکاران را تباه نخواهیم کرد. * و [لی پاداش آخرت حتماً بهتر است، برای کسانی که ایمان آورده و همواره خودنگهداری (و پارسایی) می‌کردند.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه به یک قانون کلی و سنت الهی در نظام اجتماعی انسان اشاره دارد و آن این است که هر کس نیکوکار شد، خدا پاداش دنیوی و اخروی او را به طور کامل خواهد داد. ۲. این آیه اشاره می‌کند که یوسف به جهت پاکدامنی، پارسایی، شکیبایی و نیکوکاری خود، پاداش مادی خویش را در همین جهان دریافت کرد و اگر انسانی آلوده بود، خداوند پیروزی و سعادت این چنین نصیب او نمی‌کرد. ۳. آیه دوم اشاره دارد که پاداش اخروی بهتر است؛ پس اگر نیکوکاری در دنیا به پاداش خود نرسید، ناراضی نباشد؛ زیرا مقدمات یا ظرفیت‌های لازم برای این کار در دنیا وجود نداشته، و پاداش بهتری در انتظار او است (۱). ۴. در این دو آیه به سه صفت یوسف یعنی نیکوکاری، ایمان و پارسایی اشاره گردیده و در حقیقت، عوامل سعادت، پیروزی و بهره‌مند شدن از رحمت الهی بیان شده است. ۵. در نظر برخی افراد پاداش نقد دنیوی مهم است، ولی در این آیه بیان شده که برای افراد با ایمان و تقوا پیشه، پاداش‌های اخروی بهتر و شایسته‌تر است. ۶. در این آیه اشاره شده که حوزه اختیارات یوسف گسترده بود و هرگونه که اراده می‌کرد، عمل می‌نمود. ۷. در این آیه اشاره شده که تقوای پایدار ارزشمند است؛ یعنی استمرار تقوا خود یک ارزش است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۱۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد. ۲. پاداش نیکوکاران در دنیا داده خواهد شد و بر طبق رحمت الهی، به امکانات ویژه‌ای دست خواهند یافت. ۳. ایمان و ملازمت بر تقوا، شرط بهره‌مندی از پاداش‌های اخروی است (۱). *** در آیه ۵۸ به آمدن برادران یوسف به مصر اشاره شده و آمده است: ۵۸. «وَجَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ؛ و برادران یوسف (به هنگام خشک‌سالی به مصر) آمدند، و بر او وارد شدند، و وی آنان را شناخت؛ و [لی آنان او را نشناختند، (و بیگانه شمردند).»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام پس از آزادی به مقام وزارت اقتصاد و دارایی مصر منصوب شد، و هفت سال پی در پی وضع کشاورزی مصر خوب بود و همه انبارها پر شد؛ سپس هفت سال دوم که سال‌های خشک‌سالی بود، آغاز گردید. مردم مصر و کشورهای اطراف مانند کنعان که گرفتار مشکلات اقتصادی شده بودند، و به سوی یوسف می‌آمدند و با برنامه‌ای منظم، آذوقه مورد نیاز را

دریافت می‌کردند. ده برادر یوسف نیز که در کنعان زندگی می‌کردند، برای خرید غلات به مصر آمدند و خبر ورودشان به یوسف رسید، او آنان را به مجلس خود دعوت کرد و برادرانش را شناخت، ولی آنان یوسف را نشناختند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۱۸. برادران یوسف از سویی حدود سی سال بود که یوسف را ندیده بودند «۱»، و از سوی دیگر، یوسف لباس مردم مصر را پوشیده بود، و گذشته از این‌ها، برادران احتمال نمی‌دادند که یوسف به مقام وزارت مصر رسیده باشد و از این رو بود که او را نشناختند. ۳. مفسران قرآن درباره این که چرا یوسف خودش را به برادران معرفی نکرد و یکی به کنعان نفرستاد، پاسخ‌های متعددی داده‌اند؛ از جمله این که یوسف از طرف پروردگار اجازه این کار را نداشت؛ زیرا یعقوب در آزمایش الهی بود و می‌بایست این آزمایش را به پایان ببرد، و دیگر این که اگر یوسف خود را به برادران معرفی می‌کرد، آنان وحشت می‌کردند و از ترس انتقام او دیگر باز نمی‌گشتند «۲». ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف رفت و آمدهای مردم به مصر را زیر نظر داشت و آمار و اسامی را بررسی و کنترل می‌کرد و از این رو، برادران را شناخت. ۵. از این آیه استفاده می‌شود یوسف با این که یک وزیر و مدیر ارشد حکومتی بود، ولی مردم و حتی بیگانگان به راحتی به حضور او می‌رسیدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا می‌تواند افراد قدرتمند دیروز را نیازمندان امروز و مظلومان را بر آنان حاکم گرداند. ۲. با خطا کارانی که نیازمند شما شده‌اند، با بزرگواری رفتار کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۱۹ در آیه ۵۹ و ۶۰ به سخنان یوسف و هشدار او درباره آوردن بنیامین اشاره شده و آمده است: ۵۹ و ۶۰. «وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ اِتُّونِي بِاَخِ لَكُمْ مِّنْ اَيُّكُمْ اَلَا تَرَوْنَ اَنِّي اُوفِي الْكَيْلَ وَاَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ * فَاِنْ لَّمْ تَأْتُونِي بِهٖ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُوْنِ؛ و هنگامی که (یوسف) آن (برادر) ان را با بارهایشان مُجَهِّز ساخت، گفت: «برادرتان را که از پدر شماست، نزد من آورید. آیا نمی‌بینید که من پیمان‌ه‌ای تمام می‌دهم، و من بهترین میهماندارانم؟*» و اگر او را نزد من نیاورید، پس هیچ پیمان‌ه‌ای برای شما در نزد من نخواهد بود؛ و [به من نزدیک نشوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه و سخنان مفسران استفاده می‌شود هنگامی که برادران یوسف به نزد او آمدند، با آنان سخن گفت و از وضع خانوادگی آنان پرسید و برادران بیان کردند که پدرشان یعقوب با برادر پدری آنان (بنیامین) در کنعان مانده‌اند، و یوسف که با بنیامین از یک مادر بودند، بدون آن که خود را معرفی کند، خواستار دیدار بنیامین شد، و شاید آوردن او را نشانه صداقت فرزندان یعقوب دانسته و یا دادن سهم پدر و بنیامین را مشروط به آوردن او کرده باشد. ۲. از این آیات استفاده می‌شود که یوسف می‌خواست از هر طریقی که شده برادرش بنیامین را نزد خود آورد و از این رو، گاهی از راه تشویق وارد می‌شد و مهمان نوازی و پیمان‌ه‌های آذوقه را یادآوری می‌کرد و گاهی برادرانش را تهدید می‌نمود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۲۰. ۳. اصرار یوسف برای آمدن بنیامین یا برای آن بود که می‌خواست رفته رفته زمینه آمدن خانواده‌اش و جلب توجه پدر به مصر فراهم شود و یا این که بر جان بنیامین می‌ترسید و می‌خواست او را از دست برادران نجات دهد. ۴. از این آیات استفاده می‌شود که خرید و فروش غلات در مصر با پیمان‌ه بوده است نه با سنجش وزن، «۱» البته پیمان‌ه را به طور کامل ادا می‌کردند. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف بسیار مهمان نواز بوده و این یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبران است. ۶. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف خود بر توزیع کالا- در مصر نظارت داشت، به گونه‌ای که بر بارگیری کاروان‌ها نیز نظارت می‌کرد. ۷. از آیه دوم استفاده می‌شود که یوسف برادران را به تحریم اقتصادی و قطع روابط تهدید کرد؛ یعنی از دو عامل اقتصادی و روانی برای تسلیم کردن برادران ستمکار استفاده نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در زمان قحطی نیز کالای مردم را به صورت کامل بپردازید (و کم فروشی نکنید). ۲. پیامبران الهی مهمان‌نواز بوده‌اند (و این آموزه‌ای برای همه انسان‌هاست). ۳. زمامداران حق طلب می‌توانند از تهدید تحریم اقتصادی و قطع روابط، برای تسلیم کردن ستمکاران جهان استفاده کنند. ۴. در مدیریت، هم تشویق و هم تهدید لازم است. ۵. در هنگام قحطی، اگر کشور یا منطقه دیگری از شما کمک خواست، به آنان یاری رسانید. * * * تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۲۱ در آیه ۶۱ به وعده آوردن بنیامین اشاره شده و آمده است: ۶۱. «قَالُوا سَتَرُوْا عَنْهُ اَبَاهُ وَاِنَّا لَفَعْلُوْنَ» (برادران) گفتند: «بزودی درباره او از پدرش تمنا خواهیم کرد، و حتماً ما (این کار را) انجام می‌دهیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران در برابر اصرار یوسف برای آوردن بنیامین ناگزیر شدند آوردن او را به یوسف وعده دهند. ۲. از تعبیر قاطعانه برادران که گفتند: «حتماً این کار را انجام می‌دهیم.» استفاده می‌شود که آنان اطمینان داشتند می‌توانند پدر را راضی کنند و بنیامین را به مصر آورند؛ آری، آنان که با نقشه‌ای جدید توانستند یوسف را از پدر جدا کنند، حتماً می‌توانند برادر او را نیز از پدر جدا سازند. ۳. برادران به جای آن که بگویند اجازه آمدن بنیامین را از «پدرمان» می‌گیریم، گفتند: از «پدرش» اجازه می‌گیریم. این تعبیر یا به خاطر حسادت آن‌ها به بنیامین بود که فکر می‌کردند پدر او را بیشتر دوست دارد و یا می‌خواستند به یوسف بگویند اجازه بنیامین به دست پدرش است و نه آن‌ها. ۴. واژه «سُتْرُوْا» در اصل به معنای طلب چیزی به آرامی است و در این جا، به معنای تلاش آرام برای تغییر نظر یعقوب می‌باشد. «۱» البته به باور برخی مفسران، این واژه به مراجعه پی در پی و همراه با التماس و خدعه اطلاق می‌شود «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۲۲

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. این آیه به فرزندان می‌آموزد که بدون اجازه پدر، در حدود اختیارات او تصمیم نگیرند. ۲. اگر چیزی بر خلاف میل پدر می‌خواهید، با تمنا و نرمی از او درخواست کنید. * * * در آیه ۶۲، به باز پس دادن کالاهای فرزندان یعقوب اشاره شده و آمده است: ۶۲. «وَقَالَ لِفَتْنِيْهِ اجْعَلُوْا بَضْعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُوْنَهَا اِذَا اِنْقَلَبُوْا اِلَى اٰهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ» (یوسف) به غلامان جوانش گفت: «کالاهای آنان را در بارهایشان بگذارید، تا شاید هنگامی که به سوی خانواده - شان باز گشتند، آن را بشناسند، باشد که آنان باز گردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام، وجوهی را که برادران در برابر آذوقه و غلات پرداخته بودند، به آنان بازگرداند تا به بزرگواری و گذشت وی آگاهی یافته، بتوانند بار دیگر به مصر باز گردند و از آوردن برادر کوچک خود هراسی به دل راه ندهند. «۱» ۲. یوسف دستور داد وجوه برادران را پنهانی در بارهای آنان بگذارند تا متنی بر آنان نباشد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۲۳. ۳. مفسران درباره این که چرا یوسف اموال بیت المال را به برادران خود داد، چند پاسخ داده‌اند: نخست آن که او وزیر دارایی مصر بود و از حقوق شخصی خود آن مبلغ را پرداخت کرد، و دیگر آن که برادران یوسف در آن زمان قحطی، افرادی مستضعف به شمار می‌آمدند و به همین دلیل، او می‌توانست از بیت المال به آنان بدهد «۱». و در هر صورت یوسف مخلص، پارسا و نیکوکار هیچ‌گاه

بیت المال را بدون حساب به کسی نمی‌بخشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بدی‌های دیگران را با نیکی پاسخ دهید. ۲. برای به دست آوردن خانواده خویش، سرمایه گذاری کنید. ۳. هدیه و گذشت سبب جلب محبت و اطمینان افراد می‌شود. *** در آیه ۶۳ به سخنان فرزندان یعقوب و نقشه جداسازی بنیامین از پدر اشاره شده و آمده است: ۶۳. «فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نُّكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ؛ و هنگامی که به سوی پدرشان باز گشتند، گفتند: «ای پدر ما! پیمانۀ (مواد غذایی) از ما منع شد، پس برادرمان را با ما بفرست، تا پیمانۀ بگیریم، و قطعاً ما نگهبان او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه صحنه‌ای را تصویر می‌کند که برادران یوسف پس از بارگیری آذوقه، از مصر به کنعان آمده و خدمت پدرشان یعقوب رسیدند و شرط وزیر دارایی مصر را که آوردن بنیامین بود، مطرح کردند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۲۴. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب علیه السلام بر خانواده خود مدیریت می‌کرد و بدون اجازه او نمی‌توانستند، بنیامین را بیرون ببرند. ۳. در این آیه دیده می‌شود که برادران یوسف از عوامل روانی و عاطفی برای جلب موافقت یعقوب به خوبی استفاده کردند؛ یعنی نخست او را با لفظ «پدر ما» خطاب کردند و دیگر، از بنیامین با لفظ «برادرمان» یاد نمودند و سوم، قول دادند از بنیامین حفاظت کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فرزندان درباره مسائل خانوادگی از پدر اجازه بگیرند. ۲. هرگاه چیزی از پدر می‌خواهید، با محبت با او سخن گوید. *** در آیه ۶۴ پاسخ یعقوب به درخواست فرزندان و سابقه بد آنان اشاره شده و آمده است: ۶۴. «قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ؛ (یعقوب) گفت: «آیا شما را بر او امین سازم، جز همانگونه که قبل از [این شما را بر برادرش (یوسف) امین کردم؟! پس خدا بهترین پاسدار و او مهرورزترین مهرورزان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. فرزندان از پدر خواستند بنیامین را به آنان بسپارد تا همراه خود به مصر ببرند، ولی یعقوب علیه السلام یادآور شد که آن‌ها سابقه بدی درباره جدا کردن یوسف از پدر دارند؛ بنابراین، آیا باز هم انتظار دارند به آن‌ها اطمینان کند و برادرشان را به آن‌ها بسپارد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۲۵. ۲. بخش دوم سخن یعقوب که می‌فرماید: «خدا بهترین حافظ و رحم‌کننده‌ترین افراد است.» یا بدین جهت است که یعقوب به یاد یوسف گمشده افتاد و از آن‌جا که اجمالاً می‌دانست او زنده است، برای او دعا کرد که هر کجا هست خدایا به سلامت دارش، و یا به بنیامین اشاره دارد که یعقوب او را با فرزندان بد سابقه نمی‌فرستد و اگر هم بفرستد، به خدا می‌سپاردش «۱»- «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای واگذار کردن کار به افراد، سابقه آن‌ها را در نظر بگیرید. ۲. تا می‌توانید به افراد بد سابقه اطمینان نکنید. ۳. در حوادث به

رحمت بی نظیر الهی و حفاظت نیکوی او توجه کنید و بر او توکل نمایید. ۴. بهترین نگاه‌دارنده خداست؛ (پس بر او توکل کنید).
 *** در آیه ۶۵ به کمک مخفیانه یوسف به خانواده و اصرار برادران برای جدا کردن بنیامین از یعقوب اشاره شده و آمده است: ۶۵.
 «وَلَمَّا فَتَحُوا مَتْعَهُمْ وَوَجَدُوا بِضَعَّتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بَضَعْتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ
 ذَلِكُ كَيْلُ يَسْتِيرُ؛ و هنگامی که وسایل‌شان را گشودند، دریافتند که کالای آنان به سویشان باز گردانده شده؛ گفتند: «ای پدر ما
 (دیگر) چه می‌خواهیم؟! این کالای تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۲۶ ماست [و] به ما باز گردانده شده است؛ و (اگر
 برادر ما را با ما بفرستی) برای خانواده خویش مواد غذایی می‌آوریم؛ و برادرمان را نگهداری می‌کنیم، و یک پیمانانه (بار) شتر
 می‌افزاییم؛ این پیمانانه (بار برای عزیز مصر) آسان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف هنگامی که آذوقه و غلات به برادرانش فروخت، دستور داد بهائی که پرداخته بودند، مخفیانه در کالاهای آنان جاسازی
 کنند تا پس از بازگشت متوجه بزرگواری و بخشش او بشوند و بار دیگر به مصر باز گردند. هنگامی که برادران در کنعان کالاهای
 خود را گشودند و بهای پرداختی را در آن‌جا یافتند، این مطلب را شاهد صدق خود گرفتند و برای پدر استدلال کردند که لازم
 است بنیامین را نزد حاکم بخشنده مصر بفرستد و نگران نباشد. ۲. این که برادران گفتند: «این پیمانانه ناچیزی است»، یا اشاره به آن
 است که حاکم مصر مرد سخاوتمندی است و این که یک بار شتر برای بنیامین بدهد، برایش ناچیز است، و یا اشاره می‌کند آنچه ما
 پیش‌تر از مصر آوردیم، چیز کمی است و اگر بنیامین همراه ما بیاید، آذوقه بیشتری می‌آوریم؛ «۱» البته احتمال اول با ظاهر آیه
 سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هدیه و بخشش آبرومندانه، توجه دیگران را به سوی انسان جلب می‌کند. ۲. به فکر غذا و امنیت خانواده خویش باشید. ***
 تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۲۷ در آیه ۶۶ به سخنان یعقوب درباره موافقت مشروط با رفتن بنیامین اشاره شده و
 آمده است: ۶۶. «قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتِنَنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ
 وَكَيْلٌ؛ (یعقوب) گفت: «من او را با شما نخواهم فرستاد، تا پیمان محکم الهی [به من بدهید، که او را حتماً نزد من خواهید آورد؛
 مگر این که (حوادث) شما را احاطه کند؛ و هنگامی که پیمان محکم‌شان را به او دادند، (یعقوب) گفت: «خدا، نسبت به آنچه
 می‌گوییم، گواه و نگهدارنده است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب حاضر نبود، فرزندش بنیامین را همراه فرزندان به مصر بفرستد، ولی اصرار آنان و دلایل
 و شواهدی که می‌آوردند، سبب شد به طور مشروط موافقت کند. ۲. شاید سبب موافقت یعقوب علیه السلام با رفتن بنیامین، اهمیت
 مسائل اقتصادی در آن سال قحطی و نیز اصرار همراه با دلایل و شواهد منطقی فرزندان بود؛ البته گذشت حدود سی سال از داستان
 یوسف علیه السلام فرزندان یعقوب را کار آزموده‌تر کرده بود و احتمال خیانت آن‌ها با توجه به عبرتی که از حضرت یوسف علیه
 السلام گرفته بودند، کم بود. «۱» ۳. مقصود از «وثیقه الهی» که یعقوب از فرزندان می‌خواست، همان عهد و پیمان یا سوگندی
 بوده که با نام خدا همراه است؛ «۲» البته این سوگند به تنهایی برای تضمین سلامت بنیامین کافی نبود، ولی نوعی محکم کاری به
 شمار می‌رفت. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۲۸ ۴. در این آیه اشاره شده که یعقوب یک مورد را استثنا کرد و

گفت: اگر رخ‌دادهایی مانند مرگ همه شما را احاطه کرد و گرفتار شدید و نتوانستید بنیامین را بر گردانید، اشکالی ندارد. این مطلب اشاره دارد که تکلیف به چیزی که مقدور انسان نیست، درست نمی‌باشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هرگاه کسی بد قولی کرد، در مراحل بعدی قرارداد او را محکم‌تر کنید. ۲. در قراردادهای غیر مترقبه را در نظر بگیرید «۲». ۳. افراد را به چیزی که از قدرت آنان خارج است، مجبور نکنید. ۴. نخست محکم کاری سپس بر خدا توکل کنید. ۵. در روابط اجتماعی و خانوادگی خود، وثیقه‌های الهی (همچون سوگند) را معتبر بدانید. *** در آیه ۶۷ به سفارش یعقوب به فرزندان و توکل او اشاره شده و آمده است: ۶۷. «وَقَالَ يَبْنَی لَاتَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَحِدٍ وَاذْخُلُوا مِن اَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةً وَمَا اُغْنِی عَنْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ اِنَّ الْحُكْمَ اِلَّا لِلّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» و گفت: «ای پسران من، از یک در وارد نشوید، و از درهای مختلف وارد شوید؛ و هیچ چیزی را که از طرف خدا (حتمی شده) است از شما دفع نمی‌کنم. حکم، جز برای خدا نیست؛ تنها بر او توکل کرده‌ام؛ و همه توکل کنندگان پس باید تنها بر او توکل کنند.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۲۹

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. با موافقت مشروط یعقوب، برادران موفق شدند بنیامین را به همراه خود به مصر ببرند؛ هنگام حرکت، پدرشان سفارش‌هایی کرد که در این آیه آمده است. ۲. درباره این که چرا یعقوب به فرزندان دستور داد از چند دروازه وارد شوند، مفسران قرآن چند دیدگاه دارند: الف- برادران یوسف جمالی زیبا و قامت‌هایی رشید داشتند و یعقوب می‌خواست آنان را از چشم زخم دیگران حفظ کند. ب- ورود هم زمان یازده برادر رشید به مصر، توهم‌انگیز، خطرآفرین و حسادت برانگیز بود و از این رو، دستور داد از چند دروازه وارد شوند «۱». ج- یعقوب علیه السلام با علم الهی می‌دانست و از اشارات سخنان فرزندان دریافته بود که یوسف در مصر است؛ بنابراین، دستور داد از چند دروازه وارد شوند تا یوسف و بنیامین فرصت ملاقات پیدا کنند. البته با توجه به آیات بعدی و اشاره به علم یعقوب و تحقق ملاقات خصوصی یوسف و بنیامین، به نظر می‌رسد احتمال سوم قوی‌تر است «۲». ۳. مقصود از توکل آن است که انسان تلاش و برنامه‌ریزی کرده و از اسباب عادی استفاده نماید، ولی همه تأثیرها را از آن‌ها نداند بلکه تنها بر قدرت بی‌کران الهی تکیه و اعتماد کند و همه تأثیرها را از او بداند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۳۰

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در کارها و سفرها محاسبه‌گر بوده و برنامه‌ریزی نمایید؛ سپس بر خدا توکل کنید. ۲. تنها به خدا تکیه و اعتماد کنید. ۳. حاکم مطلق هستی خداست و اگر اراده‌ای حتمی کرد که کاری انجام دهد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود. *** در آیه ۶۸ به ورود فرزندان یعقوب به مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۶۸. «وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ اَمَرَهُمْ اَبُوهُمْ مَّا كَانِ يَعْزِي عَنْهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا حَاجِةٌ فِی نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضٰیهَا وَاِنَّهُ لَدُوٌّ عِلْمٌ لِّمَا عَلَّمْنٰهُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» و هنگامی که از همان جایی که پدرشان به آنان فرمان داده بود وارد شدند، هیچ چیزی را که از طرف خدا (حتمی شده) است از آنان دفع نمی‌کرد، جز این که خواسته‌ای در دل یعقوب بود، که انجامش داد؛ و قطعاً او بخاطر آموزشی که بدو داده بودیم، دانشمند بود؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه بیان شده که فرزندان یعقوب طبق دستور پدر از چند دروازه وارد مصر شدند و خواسته باطنی یعقوب (ملاقات

خصوصی یوسف و بنیامین) تحقق یافت. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که اطاعت از پدر آن‌قدر نیکو است که خدا در قرآن کار فرزندان یعقوب را با آن توصیف می‌کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۳۱. ۳. در این آیه بیان شده که یعقوب با عالم غیب در ارتباط بود و خدا علموی را به وی آموزش می‌داد؛ بنابراین، شاید او از همین راه می‌دانست که یوسف در مصر است و با دستور خود زمینه ملاقات یوسف و بنیامین را فراهم ساخت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبران الهی از سوی خدا دارای علوم غیبی هستند. ۲. بیشتر مردم مطالب پشت پرده حوادث را نمی‌دانند (از این رو خطا می‌کنند). ۳. توصیه‌های پدر را انجام دهید (که در نهایت به نفع شماست). *** در آیه ۶۹ به ملاقات یوسف با برادرش (بنیامین) اشاره شده و آمده است: ۶۹. «وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و هنگامی که (برادران)، بر یوسف وارد شدند، برادرش (بنیامین) را در آغوش خود گرفت، (و) گفت: «در حقیقت من، خود برادر تو هستم! پس از آنچه (برادران) همواره انجام می‌دادند، اندوهگین مباش!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. بر طبق معمول وقتی برادران به مصر رسیدند و به ملاقات یوسف علیه السلام رفتند، گزارش دادند چگونه پدرشان یعقوب را راضی کرده‌اند تا برادر کوچکشان بنیامین را با آنان به مصر بفرستد، و اینکه به وعده خود وفا کرده‌اند. یوسف نیز که انسان مهمان‌نوازی بود، از آنان پذیرایی کرد تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۳۲ و صحنه مهمانی و شام و خواب را طوری ترتیب داد که بنیامین در نزد او جای بگیرد. ۲. از آن‌جا که بنیامین برای تنها برادر مادری خود یعنی یوسف ناراحت بود، یوسف او را دلداری داد و در خلوت، حقیقت را برای او بازگو کرد. ۳. واژه «لَا تَبْتَئِسْ» در اصل به معنای «ضرر» و «شدت» است، و در این‌جا به این معناست که اندوهگین مباش «۱». ۴. مقصود از کارهای برادران که بنیامین را ناراحت می‌کرد، بی‌مهری‌ها و نیرنگ‌های آنان بود که همگی به زیان خود آنان تمام شد. ۵. از این آیه و آیات بعد استفاده می‌شود که یوسف این بار نیز خود را به برادرانش غیر از بنیامین معرفی نکرد، و این بدین جهت بود که خدا می‌خواست آزمایش یعقوب کامل و صبر او در برابر از دست دادن فرزند دوم نیز امتحان شود و او به آخرین حلقه تکامل خویش دست یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. یوسف از روش طبقه‌بندی اطلاعات استفاده کرد و برخی اسرار را که به بنیامین گفت، برای برادران دیگر ابراز نکرد. (شما نیز از این شیوه در زندگی استفاده کنید) ۲. مظلومان از اعمال خطاکاران خیلی ناراحت نباشند؛ زیرا عاقبت نیک برای آنان است. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۳۳ در آیه ۷۰ به نقشه جدا کردن بنیامین از برادرانش اشاره شده و آمده است: ۷۰. «فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَتْهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسُرِقُونَ؛ و هنگامی که آن (برادر) ان را با بارهایشان مجهز ساخت، جام (سلطان) را در بار برادرش (بنیامین) گذاشت، سپس ندا دهنده‌ای بانگ زد: «ای کاروان [یان، قطعاً شما دزد هستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. بر طبق گزارش مفسران یوسف به برادرش گفت: آیا دوست داری نزد من بمانی؟ پاسخ داد: آری، ولی برادرانم راضی

نمی‌شوند؛ زیرا به پدر قول داده‌اند مرا باز گردانند. یوسف گفت: غصه مخور که من نقشه‌ای می‌کشم تا آنان ناگزیر شوند تو را نزد من گذارند «۱». یوسف هنگامی که برای هر یک از برادران یک بار غله آماده می‌کردند، دستور داد ظرف مخصوص پادشاه را در بار برادرش بنیامین بگذارند تا بتواند او را در مصر بازداشت کند و نزد خود نگهدارد. ۲. مأموران جیره‌بندی مواد غذایی هنگامی که مشاهده کردند پیمانان پیمانان گم شده است، یکی از آنان فریاد زد: شما اهل قافله دزد هستید. «۲» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۳۴. ۳. در مورد این که چگونه بی‌گناهان به سرقت متهم شدند، چند پاسخ داده شده است: یکم، این کار با توافق بنیامین و متهم اصلی نیز او بود؛ زیرا پیمانان در بار او پیدا شد؛ پس در نظر یوسف و بنیامین این تنها یک صحنه‌سازی بود و تهمتی نیز به سایر برادران وارد شد و آن‌ها تنها به مدت کوتاهی نگران شدند. دوم، گوینده این سخن در قرآن مشخص نیست و امکان دارد گوینده از کارگزاران یوسف باشد که می‌پنداشتند فرزندان یعقوب پیمانان را سرقت کرده‌اند و از این رو، به همه آن‌ها نسبت دزدی دادند؛ البته چنین نسبتی به آنان درست نبود، ولی کارگزاران آگاهی نداشتند. سوم، به باور برخی مفسران، مقصود از نسبت دزدی در این جا همان دزیده شدن یوسف توسط برادران در گذشته بوده است و از این رو، فریاد زدند پیمانان پیمانان گم شده است، ولی نسبت دزدی را به طور مستقیم به آنان ندادند. البته این احتمال در صورتی است که یوسف اعلام کننده باشد «۱» و این با ظاهر آیه چندان سازگاری ندارد. ۴. واژه «سِقَايَه» به معنای ظرف آبخوری است و در این آیات از آن به «پیمانان» نیز تعبیر شده است و به نظر می‌رسد در آن سال خشک‌سالی و کمبود مواد غذایی، پادشاه دستور داده بود مواد غذایی را با ظرف گران قیمت آبخوری خودش پیمانان کنند تا مردم به اهمیت کار پی ببرند «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۳۵

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. صحنه‌سازی برای مصلحت مهم، و نسبت دادن دزدی به کسی که پیش‌تر توجیه شده، جایز است. ۲. برای رسیدن به اهداف حق، نقشه بکشید و با زیرکی عمل کنید. *** در آیات ۷۱ تا ۷۳ به گفتمان برادران یوسف با مأموران دولتی مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۷۱-۷۳. «قَالُوا وَقَبِلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَهُونَ قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْتُمَا لِنَفْسِكُمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَرِقِينَ (برادران) در حالی که رو به سوی آن (مأموران) ان کردند، گفتند: «چه چیزی گم کرده اید؟!» گفتند: «(جام:) پیمانان سلطان را گم کرده‌ایم، و برای کسی که آن را بیاورد، یک بار شتر (جایزه) است؛ و من ضامن آن (جایزه) هستم.» (برادران) گفتند: «به خدا سوگند، یقیناً می‌دانید که (ما) نیامده‌ایم تا در این سرزمین فساد کنیم؛ و ما دزد نبوده‌ایم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف از نسبت دزدی که به آنان داده شد، سخت ناراحت شدند و وحشت کردند و تلاش نمودند تا بی‌گناهی خود را اثبات کنند و از مصر رهایی یابند. ۲. پیمانان پادشاه یا بسیار گرانقیمت بوده یا اهمیت زیادی داشته است و معمولاً حکومت‌ها در مورد دزیده شدن اموال حکومتی، به ویژه اگر تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۳۶ منسوب به شخص پادشاه باشد، بسیار حساس هستند و از این رو بود که یک بار شتر جایزه برای یابنده پیمانان تعیین کردند. ۳. از آن جا که برادران یوسف به «الله» یاد کردند، روشن می‌شود که آنان افرادی دین‌دار و معتقد به خدا بوده‌اند. ۴. در این آیات اشاره شده که دستگاه حکومتی مصر سابقه فرزندان یعقوب را می‌دانست که یک بار دیگر نیز برای خرید آذوقه به مصر آمده‌اند، ولی اهل سرقت و فسادگری نبوده‌اند. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که «جُعَالَه» در اقوام پیشین نیز وجود داشته است؛ زیرا برای گم‌شده خود جایزه‌ای تعیین کردند و قرار شد هر کس پیمانان پادشاه را بیاورد، یک بار شتر جایزه بگیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. متهم می‌تواند از مورد اتهام خود بیرسد و بخواهد که به او تفهیم اتهام کنند. ۲. برای پیدا کردن گم شده‌ها می‌توان جایزه تعیین کرد و ضمانت پرداخت گذاشت. ۳. قصد سوء نداشتن و حُسن سابقه، شاهدهی برای بی‌گناهی به‌شمار می‌آید. *** در آیه ۷۴ و ۷۵ به تعیین کیفر دزدی پیمانانه اشاره شده و آمده است: ۷۴ و ۷۵. «قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَذِبِينَ * قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ؛ (مأموران) گفتند: «اگر دروغ گو باشید، پس کیفرش چیست؟» * (برادران) گفتند: «کیفرش (آن است که) هر کس (پیمانانه) در بار او پیدا شود، پس (بندگی) وی، کیفر آن خواهد بود؛ (ما) ستمکاران را اینگونه کیفر می‌دهیم.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۳۷

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیات استفاده می‌شود مأموران دولتی مصر در پی آن بودند که مقدار کیفر دزد را در نزد برادران یوسف، یعنی در سرزمین کنعان، بدانند تا کیفر را بر اساس قانون خودشان در نظر بگیرند. ۲. مجازات سرقت در نزد مصریان، زدن و به زندان افکندن بوده است، ولی مجازات سرقت در نزد مردم کنعان این بود که دزد را (به طور موقت به مدت یک سال بازداشت «۱» یا) به بردگی می‌گرفتند. ۳. اگر قانون مجازات سرقت مصر درباره بنیامین اجرا می‌شد و بنیامین زندانی می‌گشت، یوسف به هدف خود نمی‌رسید، ولی اگر قانون مجازات سرقت کنعان اجرا می‌شد، یوسف می‌توانست بنیامین را به بهانه بردگی نزد خود نگهدارد. یوسف نقشه خود را به گونه‌ای طراحی کرد که قانون کنعان اجرا شود، و از این رو، نخست دستور داد از برادرانش اعتراف بگیرند و سپس آنان را به اجرای آن ملزم کرد. ۴. از این آیه استفاده نمی‌شود که بردگی کیفر دزدی در ادیان آسمانی گذشته می‌باشد، بلکه این مطلب عادت مردم کنعان بوده است؛ همان‌گونه که در تاریخ می‌خوانیم برخی اقوام خرافی نیز بدهکارانی را که نمی‌توانستند بدهی خود را بپردازند، به بردگی می‌گرفتند «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۳۸

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حاکم در صورتی که صلاح بدانند، می‌تواند بیگانگان را بر طبق قوانین کشور خودشان محاکمه کند. ۲. دزدی نوعی ستمکاری است. *** در آیه ۷۶ به بازرسی اموال فرزندان یعقوب و پیدا شدن پیمانانه سلطان اشاره شده و آمده است: ۷۶. «فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ؛ پس (یوسف) قبل از ظرف برادرش، به (کاوش) ظرف‌های آن (برادر) پرداخت؛ سپس آن را از ظرف برادرش بیرون آورد؛ این گونه برای یوسف نقشه کشیدیم! در آیین سلطان (مصر جایز) نبود که برادرش را (به گرو) بگیرد، جز آنکه خدا بخواهد. رتبه‌های هر کس را بخواهیم (و شایسته بدانیم) بالا می‌بریم؛ و برتر از هر دانشمندی، دانایی است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف به دزدی پیمانانه پادشاه متهم شده بودند؛ از این رو، لازم بود که بارها و اموال آنان جستجو شود، و یوسف که می‌دانست پیمانانه در بار بنیامین است، برای آن که نقشه او معلوم نشود، نخست بارهای برادران را جستجو کرد و در نهایت، پیمانانه را از بار بنیامین بیرون آورد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۳۹. ۲. هنگامی که پیمانانه سلطان در بار بنیامین پیدا شد، همه برادران تعجب کردند و زبان به سرزنش او گشودند؛ زیرا بر طبق ظاهر، بنیامین آن را سرقت کرده بود و مایه سر شکستگی آنان نزد

عزیز مصر شده بود. ۳. در این آیه اشاره شده که یوسف بر طبق آیین و قوانین پادشاه مصر نمی‌توانست بنیامین را نزد خود نگهدارد (زیرا کیفر سرقت در مصر، زدن و زندان بود). مگر آن که طبق نقشه‌ای که خدا به یوسف الهام کرد، عمل می‌کرد. «۱» ۴. واژه «دین» در این جا به معنای آیین و قوانین پادشاه مصر است، و واژه «کید» در این جا به معنای طرح و نقشه است. ۵. از این آیه استفاده می‌شود مقامات معنوی نیز درجات و سلسله مراتب دارد و هر کس همچون یوسف از آزمایش سربلند بیرون آید، درجه او بالاتر می‌رود. ۶. از این آیه استفاده می‌شود که دانش بشری محدودیت و مراتب و درجاتی دارد، (و دانای مطلق خداست و تنها او از همه چیز آگاه است)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نقشه‌های یوسف، همگی الهامات الهی بوده است. ۲. مأموران اطلاعاتی و بازرسی به گونه‌ای عمل کنند که موجب شک متهمان نشود. «۲» ۳. در هر کشوری باید در چهارچوب قوانین همان کشور عمل شود. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۴۰ در آیه ۷۷ به تهمت برادران به یوسف و پاسخ اجمالی او اشاره شده و آمده است: ۷۷. «قَالُوا إِنْ يَشِرْ قَدْ سَرَ قَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُدْهِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ» (برادران) گفتند: «اگر [بنیامین دزدی کند، پس تحقیقاً برادرش (یوسف نیز) قبل از [او] دزدی کرد.» و یوسف آن (ناراحتی) را در درون خودش پنهان داشت، و آن را برای آن (برادر) آشکار نکرد؛ (و) گفت: «شما از نظر منزلت بدترین (مردم) هستید! و خدا به آنچه وصف می‌کنید، داناتر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران برای تبرئه خود و توجیه کار بنیامین، یوسف را به دزدی متهم کردند و حساب بنیامین و یوسف را که از یک مادر بودند، از حساب خودشان جدا نمودند. ۲. مفسران احتمال داده‌اند که دستاویز تهمت دزدی به یوسف این بوده است که یوسف بعد از وفات مادرش نزد عمه‌اش زندگی می‌کرد و او سخت به یوسف علاقمند بود، هنگامی که یعقوب علیه السلام خواست او را از عمه‌اش باز گیرد، او شالی را بر کمر یوسف بست و ادعا کرد که آن را دزدیده است و در نتیجه، طبق قانون کنعان توانست یوسف را تا مدتی دیگر نزد خود نگه دارد «۱». یوسف کمر بند را ندزدیده بود، ولی این مطلب دستاویزی برای برادران او شد که نزد عزیز مصر یوسف را به دزدی متهم کنند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۴۱. ۳. یوسف صدیق علیه السلام برای جدا کردن بنیامین از برادران خلاف کار، حاضر شد تهمت آنان را تحمّل کند و در برابر سخنان نیشآلود آنان هیچ نگوید، در حالی که عزیز مصر بود و می‌توانست برادرانش را به جرم دروغ‌گویی تنبیه کند، و این شکیبایی فوق‌العاده یوسف و بزرگواری او را نشان می‌دهد. ۴. یوسف به برادران خلاف کار گفت: «شما بدترید.» و مقصود او یا آن بود که شما در نزد من از نظر مقام بدترین مردم هستید، و یا منظور او این بود که شما از آن کسی که این نسبت را به او می‌دهید، بدترید «۱». البته احتمال اول با ظاهر آیه و حال یوسف مناسب‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای رسیدن به هدف لازم است تهمت‌ها (سختی‌های راه) را تحمّل کنید. ۲. خدا به سخنان انسان‌ها آگاه است؛ پس مراقب گفتارها و نسبت‌هایی که می‌دهید، باشید. *** در آیه ۷۸ به تلاش برادران یوسف برای نجات بنیامین اشاره شده و آمده است: ۷۸. «قَالُوا يَا عَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (برادران) گفتند: «ای عزیز! در واقع او پدر پیر کهنسالی دارد، پس یکی از ما را به جای او بگیر؛ [چرا] که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴،

ص: ۱۴۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران به پدر قول داده و سوگند یاد کرده بودند که بنیامین را باز گردانند، ولی دیدند طبق قانون خودشان باید نزد عزیز مصر بماند؛ از این رو، تلاش کردند با تحریک عواطف یوسف که هنوز او را به عنوان عزیز مصر می‌شناختند، بنیامین را نجات داده و باز گردانند؛ بنابراین، با یادآوری کهنسال بودن پدر بنیامین و نیکوکاری عزیز تلاش کردند او را به رها کردن بنیامین ترغیب کنند.

۲. احتمالاً برادران یوسف دریافته بودند که عزیز مصر بی‌گناهی را به جای گناهکاری بازداشت نمی‌کند؛ از این رو، پیشنهاد کردند یکی از آن‌ها به جای او بازداشت شود، تا به واسطه این فداکاری، عواطف عزیز مصر تحریک شده، بنیامین را آزاد سازد. احتمال نیز می‌رود که این جمله را به جهت پیمان با پدر گفته باشند؛ یعنی یکی از آن‌ها به واقع می‌خواست به جای بنیامین بازداشت شود. احتمال دوم با توجه به آیه ۸۰ همین سوره که برادر بزرگ‌تر در مصر تحصن کرد، قوی به نظر می‌رسد، ولی یادآوری نیکوکاری عزیز مصر و آیه بعد احتمال اول را تقویت می‌کند و بعید نیست که هر دو مطلب مقصود برادران بوده باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای به انجام رساندن پیمان، گاه فداکاری لازم است. ۲. برای آزادی اسیران از عوامل روانی استفاده کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۴۳ در آیه ۷۹ پاسخ یوسف به برادرانش انعکاس یافته است: ۷۹. «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَّعْنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذَا لَظَلْمُونَ» گفت: «پناه بر خدا که جز کسی که وسایلمان را نزد او یافته‌ایم، (گرو) بگیریم؛ که در این صورت، قطعاً ما از ستمکارانیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف که هنوز او را به عنوان عزیز مصر می‌شناختند، از او خواستند یکی از آن‌ها را به جای بنیامین بازداشت کند، ولی یوسف این درخواست را با شدت رد کرد. ۲. یوسف با پناه بردن به خدا، اشاره می‌کند که اگر بی‌گناهی را به جای گناهکاری بازداشت کند، خلاف انصاف و شأن الهی او است؛ زیرا این کار ظلم است و یوسف صدیق، ستمکار نمی‌باشد. ۳. جالب این است که یوسف با دقت کلمات را بیان کرده است، به گونه‌ای که برادرش بنیامین را به دزدی متهم نمی‌کند، بلکه فقط می‌گوید: «ما کالای خود را نزد او یافته‌ایم.» (۱) ۴. یوسف فداکاری برادرانش را درباره این که یکی از آنان به جای بنیامین بازداشت شود، نپذیرفت؛ زیرا اگر چنین می‌کرد، نقشه نگهداری بنیامین به هم می‌خورد و ممکن بود برادران، بنیامین را به خاطر دزدی اذیت کنند (۲). تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۴۴

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بی‌گناه را به جای گناهکار بازداشت نکنید که ستمکاری است (۱). ۲. ستمکاری با شأن الهی پیامبران ناسازگار است. *** در آیه ۸۰ به گفتگوی پنهانی برادران یوسف و تحصن یکی از آنان در مصر اشاره شده و آمده است: ۸۰. «فَلَمَّا اسْتِأْذَنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَكِمِينَ» و هنگامی که (برادران) از او ناامید شدند، رازگویان خلوت کردند، (و برادر) بزرگشان گفت: «آیا نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمان محکم الهی گرفته؛ و پیش از [این درباره یوسف کوتاهی کردید؟! و از این سرزمین جدا

نمی‌شوم، تا پدرم به من رخصت دهد؛ یا خدا درباره من حکم کند، که او بهترین داوران است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه، صحنه ناامیدی برادران یوسف ترسیم شده است؛ از سویی بنیامین محکوم شده بود و از سوی دیگر، عزیز مصر پیشنهاد بازداشت فرد دیگری به جای او را نپذیرفت، از این رو، از آزادی بنیامین و لطف عزیز مصر تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۴۵ مایوس شدند و روی بازگشت به نزد پدر را نیز نداشتند؛ زیرا با او عهد کرده بودند که بنیامین را باز گردانند؛ پس جلسه خصوصی تشکیل داده، به مشورت پرداختند. ۲. واژه «خَلَصُوا» به معنای خالص شدن است و در این جا کنایه از جدا شدن از دیگران و تشکیل جلسه خصوصی است «۱». ۳. واژه «نَجِيًّا» در اصل به معنای سرزمین مرتفع است که از اطراف خود جدا می‌باشد، و از آن جا که جلسات سرّی و سخنان در گوشه، از اطرافیان جداست، به آن «نَجْوَى» گفته می‌شود. ۴. واژه «فُرُوط» به معنای مقدم شدن است و اگر به باب تفعیل برود (تفریط) به معنای کوتاهی در تقدّم است و هرگاه که به باب افعال برود (افراط) به معنای اسراف و تجاوز در تقدّم است «۲». ۵. برادری که دست به تحصّن زد و به کنعان نرفت، از نظر سنّ از دیگران بزرگ‌تر بود و نام او را «رُوبِين» (یا روبیل) و یا «شَمْعُون» و یا «يَهُودَا» گفته‌اند «۳». ۶. از این آیه استفاده می‌شود که روحیه برادران یوسف متفاوت بود و برخی عاقل‌تر و دلسوزتر و باحیاط‌تر بودند، ولی برخی این گونه نبودند. ۷. مقصود برادر بزرگ‌تر از این گفته که: «از این سرزمین جدا نمی‌شوم تا این که خدا فرمان دهد»، یا «مرگ» است یا «راه چاره» و یا «عذر موجهی» است که بتواند با آن نزد پدر باز گردد «۴». این احتمال نیز وجود دارد که مقصودش این باشد که خدا تحصّن او را در دل عزیز مصر مؤثر کند تا بتواند بنیامین را آزاد نماید. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۴۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به هنگام ناامیدی، کارها را با مشورت پیش برانید. ۲. در مشکلات، شورای محرمانه تشکیل دهید و مسئله را بررسی کنید. ۳. به یاد پیمان‌ها و سوابق خود باشید و از کارهای ناپسند خود شرم‌منده شوید. ۴. تحصّن، یکی از شیوه‌های قدیمی در روابط اجتماعی انسان‌هاست. *** در آیه ۸۱ و ۸۲ به سفارش برادر بزرگ‌تر درباره گزارش سفر مصر و شواهد خطاکاری بنیامین اشاره شده و آمده است: ۸۱ و ۸۲. «ازِجْعُوا إِلَيَّ أَيُّكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَفِظِينَ * وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ؛ به سوی پدرتان بازگردید و بگویید: «ای پدر ما، در واقع پسرت دزدی کرد؛ و جز به آنچه می‌دانستیم گواهی ندادیم؛ و مراقب (امور) پنهان نبودیم. * و از (مردم) آن آبادی که در آن بودیم و از (اهل) کاروان که با آن آمدیم بپرس؛ و قطعاً ما راست گوییم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. پس از گرفتاری بنیامین در مصر، یکی از برادران یوسف که از همه بزرگ‌تر و عاقل‌تر بود، در مصر ماند و به برادران کوچک‌تر آموزش داد که چگونه با پدرشان سخن بگویند و جریان بنیامین را گزارش دهند. ۲. برادر بزرگ‌تر بنیامین را به صورت ظاهری به سرقت متهم کرد و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۴۷ یادآور شد که ما بر طبق علم ظاهری خود سخن می‌گوییم و از غیب خبر نداریم؛ یعنی اشاره کرد که ممکن است بنیامین گناهکار نباشد و پشت صحنه خبری باشد که ما از آن آگاهی نداریم. همچنین ممکن است مقصود او این باشد که به پدر بگویید: اگر ما تعهدی درباره باز گرداندن بنیامین دادیم، بر اساس ظواهر بوده و از باطن کار آگاهی نداشتیم «۱». نیز ممکن است مراد او این باشد که اگر ما نزد عزیز مصر در مورد حکم بازداشت دزد (از نظر

کنعانیان) شهادت دادیم، بدین جهت بود که ما از نقشه پنهانی آنان برای بازداشت بنیامین آگاهی نداشتیم و مراقب آن نقشه نبودیم. ۳. واژه «قریه» به معنای هر گونه شهر و آبادی و واژه «عیر» به معنای کاروانی است که با حیوانات مواد غذایی حمل می‌کنند (۲). ۴. برادر بزرگ‌تر شواهدی بر راست‌گویی برادران فراهم کرد: نخست این که خودش در مصر ماند تا پدر بداند او واقعاً می‌خواسته بنیامین را بیاورد و توطئه‌ای از سوی برادران در کار نبوده است. دوم، به گواهی مردم مصر استناد کرد. و سوم، به گواهی اهل کاروانی که با آنان همراه بودند، استشهاد کرد. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که گواهی و شهادت شاهد باید بر اساس علم باشد و علم ظاهری در این مورد کفایت می‌کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۴۸

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بر اساس ظواهر امور، قاطعانه قضاوت نکنید و احتمال‌های دیگر را نیز در نظر آورید. ۲. شهادت بر اساس علم ظاهری کافی است. ۳. گواهی شهود راهی معتبر برای اثبات مدعاست. *** در آیه ۸۳ به پاسخ یعقوب و شکیبایی او اشاره شده و آمده است: ۸۳. «قَالَ يٰلَئِلَ سِوَلْتُ لَكُمْ اَنْفُسِكُمْ اَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيْلًا عَسٰى يَلٰلَهُ اَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ» (یعقوب) گفت: «بلکه نفس‌های شما کاری (بد) را برای شما آراسته است؛ و (صبر من) شکیبایی نیکوست؛ امید است که خدا همه آنان را برای من (باز) آورد؛ [چرا] که تنها او دانا [و] فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. فرزندان یعقوب پس از گرفتاری بنیامین در مصر و تحصن برادر بزرگ‌ترشان در آن‌جا، به سوی کنعان حرکت کرده، خدمت پدر رسیدند، و گزارش سفر خود را ارائه کردند؛ حضرت یعقوب علیه السلام ناراحت شد و به آنان همان جمله‌ای را گفت که هنگام گم شدن یوسف گفته بود. ۲. مفسران درباره این گفته یعقوب علیه السلام: «نفس شما مسئله را در نظران چنین منعکس کرد.» چند احتمال داده‌اند: الف- یعقوب می‌خواست به فرزندان خود گوشزد کند که دیده شدن پیمان‌ه سلطان درون بار بنیامین به تنهایی دلیل منطقی سرقت آن نبوده است؛ پس چرا در برابر این حادثه تسلیم شدند؟! تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۴۹ ب- یعقوب علیه السلام به فرزندانش اعتراض داشت که چرا از نفس خود پیروی کرده و به عزیز مصر گفته‌اند که جزای سرقت بردگی است، در حالی که این یک قانون الهی نبود، بلکه سنت مردم کنعان بود. ج- یعقوب علیه السلام به فرزندانش اعتراض داشت که چرا همچون برادر بزرگتان مقاومت نکردید و پیمان خود را با من فراموش کردید، و تابع هوای نفس شدید (۱). د- یعقوب علیه السلام اشاره داشت که گم شدن این دو فرزند نتیجه عمل کرد نفس شما درباره یوسف است (۲). ۳. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب از زنده بودن فرزندان آگاه و به بازگشت آنان امیدوار بود. ۴. منظور از «صبر جمیل» شکیبایی همراه با سپاس‌گزاری است که در آن سخنی بر خلاف رضایت الهی گفته نشود (۳). ۵. در پایان این آیه به علم و حکمت خدا اشاره شده است؛ یعنی خدا از حوادث گذشته و آینده خبر دارد و هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد؛ پس دورماندن این سه فرزند حکمتی دارد که خدا از آن آگاه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نفس انسان کارهای زشت را برای انسان توجیه می‌کند. ۲. توجه به علم و حکمت الهی انسان را از ناامیدی نجات می‌دهد و او را شکیبایی می‌سازد. ۳. صبر زیبا و امیدواری را در حوادث فراموش نکنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۵۰ در آیه ۸۴ به اندوه جانکاه یعقوب اشاره شده و آمده است: ۸۴. «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفَى عَلٰى يٰوَسْفَ وَاَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيْمٌ»

و (یعقوب) از آن (فرزند) ان روی برتافت، و گفت: «ای دریغا بر یوسف!» و دو چشم او از اندوه سفید شد؛ و [لی وی خشم شدید (خود) را فرو برد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه استفاده می‌شود که ماجرای گرفتاری بنیامین و جدا شدن فرزند بزرگ‌تر از پدر سبب شد یعقوب علیه السلام دو باره به یاد یوسف بیفتد و داغ او تازه شود و گریه و غم وجود او را فرا گیرد. ۲. مقصود از سفیدی چشم، حالتی است که اشکی سیاه آن را می‌پوشاند و بینایی چشم کم سو یا نابینا می‌شود، ولی با توجه به آیه ۹۳ همین سوره، به دست می‌آید که یعقوب آن قدر در فراق یوسف گریه کرد که چشمان او سفید و نابینا شد. گفتنی است این عواطف پدری امری طبیعی و خارج از اختیار یعقوب علیه السلام بود و با صبر او منافات نداشت «۱». ۳. یعقوب پس از دورماندن از سه فرزندش باز هم برای یوسف گریه می‌کرد و ناراحت بود و این نشان می‌دهد او توجه داشت که برادران بر بنیامین و فرزند بزرگش ظلم نکرده‌اند، و نیز نشان دهنده محبت شدید پدر نسبت به یوسف علیه السلام بود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۵۱. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب با همه ناراحتی‌ها، باز هم شکیبیا بود و خشم خود را کنترل کرده، سخنی خلاف رضای حق بر زبان جاری نکرد، و خشم خود را بر فرزندان فرو نریخت. ۵. واژه «اسف» به معنای ناراحتی همراه با خشم بوده «۱» و به هنگام مصیبت گفته می‌شده است؛ اما در احادیث اسلامی آمده است که به جای آن در هنگام مصیبت «أنا لله وانا الیه راجعون» بگویید «۲». ۶. فرزندان یعقوب در ابتدا می‌خواستند توجه پدر را به خود جلب کنند و با همین هدف یوسف را مفقود الاثر کردند، ولی حسادت و نیرنگ آنان نتیجه عکس داد و در نهایت، یعقوب از آنان روی بر تافت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. گریه پدر بر فرزند امری طبیعی است که با شکیبایی و کنترل خشم خود منافات ندارد. ۲. گریه و ناراحتی بر فراق عزیزان جایز است «۳». ۳. افراد مصیبت زده، چونان یعقوب، خشم خود را کنترل کنند. *** در آیه ۸۵ به سخنان اعتراض آمیز فرزندان یعقوب اشاره شده و آمده است: ۸۵. «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُنَا تَذَكَّرُ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ؛ (فرزندان) گفتند: «به خدا سوگند، پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار مشرف به مرگ شوی یا هلاک گردی!» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص:

۱۵۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. نه فرزند یعقوب که به کنعان بازگشته بودند، سخت ناراحت بودند؛ زیرا از سویی وجدانشان از داستان یوسف علیه السلام در عذاب بود و از سوی دیگر، به خاطر بنیامین و برادر بزرگشان نگران بودند و از سوی سوم، ناراحتی پدر بر آنان سنگین بود؛ و از این رو، یوسف یوسف گفتن پدر را تحمل نداشتند. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که فرزندان یعقوب در همان حال که برای سلامتی پدر نگران بودند، به نوعی به او اعتراض می‌کردند که این قدر یوسف یوسف نگوید. ۳. عوامل روانشناختی و ناراحتی‌های روحی در جسم انسان تأثیر کرده، سبب ضعف دید چشم یا نابینایی آن و ضعف جسم و یا مرگ می‌شود. «۱». ۴. اگر کسی یوسف را شناس باشد، همیشه به یاد او است و به اندوهی جانکاه مبتلا می‌شود (و از همین رو است که هر کس یوسف زهرا علیه السلام را بشناسد، سر از پا نمی‌شناسد و در فراق او سیل اشک جاری دارد).

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. یوسف نشناسان به عاشقان بی‌تاب یوسف خرده می‌گیرند. ۲. در فراق عزیزان، مواظب سلامت خویش باشید. *** در آیه ۸۶ به پاسخ دردمندانہ یعقوب اشاره شده است: ۸۶. «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یعقوب) گفت: «غم طاقت فرسایم و اندوهم را تنها نزد خدا شکوه می‌کنم! و چیزی را که [شما] نمی‌دانید از (جانب) خدا می‌دانم.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۵۳

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «بَثِّ» به معنای اندوهی شدید است که انسان نمی‌تواند آن را پنهان کند؛ اندوهی که آشکار و پراکنده می‌شود «۱». ۲. مقصود از حصر «انما» در این آیه آن است که من شکوه خود را نزد شما فرزندان و مردم نمی‌آورم که حوصله شما زود بسر آید، بلکه اندوهم را با خدا در میان می‌گذارم که از گفتارم ملول نمی‌شود «۲». جدا شد یار شیرینت کنون تنها نشین ای شمع که حکم آسمان این است اگر سازی و گر سوزی (حافظ) ۳. مقصود از علم یعقوب نسبت به خدا، آگاهی او از لطف و کرم اوست و یا آگاهی‌هایی است که در مورد آینده امور به یعقوب داده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در مصیبت‌ها به خدا شکوه کنید. (و از او کمک، راهنمایی و صبر بخواهید). ۲. مردان الهی از مطالبی آگاه می‌شوند که دیگران از آن آگاه نیستند. *** در آیه ۸۷ به فرمان یعقوب در مورد جستجوی گمشدگان و نفی ناامیدی اشاره شده است: ۸۷. «يَبْنِيْ اَذْهَبُوْا فَتَحَسَّسُوْا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيْهِ وَ لَا تَيَاسُوْا مِنْ رُّوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَيَاسُ مِنْ رُّوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۵۴ ای پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید؛ و از [گشایش و] رحمت خدا ناامید نشوید؛ [چرا] که جز گروه کافران، (کسی) از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «تَحَسَّسُوا» به معنای جستجو در کارهای نیک از طریق حس است، به خلاف تَجَسُّس که جستجو در کارهای شر و بد است. ۲. «۱» واژه «رُوح» در اصل به معنای جان و تنفس است و به معنای رحمت و گشایش نیز می‌آید (زیرا در هنگام گشایش مشکلات روح و جان تازه‌ای در انسان دمیده می‌شود و نفس او آزاد می‌شود). و در این جا به معنای رحمت، راحت و گشایش کار است «۲». ۳. یأس از رحمت و لطف خدا در گشایش کارها، نشان دهنده عدم اعتماد به قدرت او است و از این که ناامیدی از رحمت الهی از صفات کافران دانسته شده و نیز از احادیثی که در این زمینه وارد گردیده، استفاده می‌شود که یأس و ناامیدی از رحمت خدا از گناهان کبیره می‌باشد «۳». گر برانی و گرم بنده مخلص خوانی روی نومیدیم از حضرت سلطانی نیست نا امید از در لطف تو کجا شاید رفت تو ببخشای که در گاه تو را ثانی نیست (سعدی) تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۵۵

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در پی گمشده خویش باشید و نا امید نشوید. ۲. ناامیدی از لطف و رحمت خدا، از هیچ انسان دین‌داری پذیرفته نیست. ۳. نا امید شدن از خدا نشانه کفر است. *** در آیه ۸۸ به سفر سوم برادران یوسف به مصر و درخواست‌های آنان از عزیز مصر اشاره

کرده و می‌فرماید: ۸۸. «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلُنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُزْجِيَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ؛ و هنگامی که (برادران یوسف) بر او وارد شدند، گفتند: «ای عزیز (مصر)، ما و خاندان ما را زیان رسیده، و کالای ناچیزی آورده‌ایم؛ پس پیمانۀ ما را برای ما تمام بده، و بر ما بخششی صادقانه نما؛ که خدا صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف یک بار برای خرید مواد غذایی به مصر رفتند و به سلامت بازگشتند و بار دوم که به مصر رفتند، بنیامین گرفتار شد و برادر بزرگ‌ترشان در مصر تحصن کرد، و اینک برای بار سوم به دستور پدر به مصر می‌رفتند تا به جستجوی یوسف پردازند و بنیامین را بازگردانند و در ضمن، مواد غذایی نیز تهیه کنند. ۲. برادران یوسف در حالی وارد مصر شدند که گرفتار مشکلات و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۵۶ ناراحتی‌های فراوان بودند؛ از یک سو گم شدن یوسف، و از سوی دیگر گرفتاری بنیامین، و از سوی سوم ناراحتی پدر آنان را در فشار قرار داده بود؛ از این رو، به یوسف (که او را نمی‌شناختند) گفتند: ای عزیز مصر، ناراحتی و بلا- ما را فرا گرفته است. ۳. یعقوب پیامبر علیه السلام به فرزندانش سفارش کرد که به جستجوی یوسف و برادرانش پردازند، ولی آنان هنگامی که به مصر وارد شدند، نخست به دنبال گرفتن مواد غذایی برآمدند؛ شاید این مطلب بدان سبب باشد که به پیدا شدن یوسف امیدی نداشتند و یا فکر می‌کردند اگر در چهره خریداران مواد غذایی با عزیز مصر روبه‌رو شوند، سپس تقاضای آزادی بنیامین را مطرح کنند، بیشتر تأثیر خواهد داشت. «۱» ۴. مقصود برادران یوسف از «صدقه» دادن عزیز مصر به آنان همان آزادی بنیامین بود؛ زیرا آنان مواد غذایی را در برابر کالا می‌خریدند و بدون عوض نمی‌خواستند تا صدقه به شمار آید. «۲» ۵. در برخی احادیث آمده است که یعقوب پیامبر علیه السلام برای عزیز مصر نامه‌ای نوشت و به فرزندانش داد تا به او برسانند و در این نامه، خود و خاندان نبوت را معرفی کرد که هیچ‌گاه آنان اهل سرقت نبوده‌اند و خواستار آزادی تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۵۷ بنیامین شده بود. هنگامی که نامه پدر را به یوسف دادند، آن را گرفت و بوسید و بر چشم نهاد و اشک او سرازیر شد «۱» (و همین امر بود که برادرانش را مشکوک کرد).

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیازمندان با ادب تقاضای کمک کرده و شرح حال خود را بیان نمایند و هر چه می‌توانند به عنوان بهای کالا بپردازند. ۲. خدا پاداش صدقه دهندگان را خواهد داد. *** در آیه ۸۹ به انتقاد بزرگوارانه یوسف از برادرانش اشاره شده و آمده است: ۸۹. «قَالَ هَيْلَ عِلْمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يٰيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جِهْلُونَ؛ (یوسف) گفت: «آیا دانستید، آنگاه که شما ناآگاه بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این سخنان یوسف استفاده می‌شود که برادران افزون بر به چاه انداختن او، برادرش بنیامین را نیز آزار داده بودند و شاید بنیامین در مدتی که نزد یوسف بود، این وقایع را بازگفته باشد. ۲. این آیه انتقاد یوسف را بیان می‌کند که با بزرگواری تمام با برادران خطا کار برخورد می‌کند، آن گونه که اولاً، گناه آنان را صریح بیان نمی‌کند و به صورت سربسته می‌گوید آنچه با یوسف انجام دادید و ثانیاً، راه عذرخواهی را به آنان نشان می‌دهد و اشاره می‌کند که این کارهای شما از روی نادانی بوده است «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۵۸. ۳. بزرگواری دیگر یوسف، به گفته روایات، آن که او این سخنان انتقاد آمیزش را با لبخندی به پایان برد «۱»، تا برادرانش زیاد ناراحت نشوند و از خطر انتقام او نهراسند. ۴. واژه «جهل» همان گونه که در برابر علم به کار

می‌رود، در برابر عقل نیز به کار می‌رود؛ یعنی انسان کم‌خرد که هوای نفس بر او غلبه می‌کند، از او کار جاهلانه سر می‌زند، هر چند به گناه خود آگاه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با خطاکاران خوار شده، با جوانمردی و بزرگواریانه برخورد کنید. ۲. جهل، ریشه برخی گناهان است. *** در آیه ۹۰ به شناسایی شدن یوسف و سخنان حکمت‌آمیز او اشاره شده و آمده است: ۹۰. «قَالُوا أَمْ نَكَلُكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (برادران) گفتند: «آیا تو قطعاً خودت یوسفی؟!» گفت: «من یوسفم، و این (بنیامین) برادر من است! خدا بر ما منت گذارد؛ [چرا] که هر که خودنگهداری (و پارسایی) کند، و شکیبایی نماید، پس براستی خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۵۹

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف با چند قرینه متوجه شدند که عزیز مصر همان یوسف است؛ از یک سو دیدند عزیز مصر از بلاهایی سخن می‌گوید که بر سر یوسف آورده‌اند، در حالی که کسی جز یوسف از آن‌ها خبر نداشت، و از سوی دیگر، واکنش یوسف در برخورد عاطفی با نامه یعقوب تردید آفرین بود، و از طرف سوم، رفتار و قیافه یوسف آن‌ها را به شک انداخت؛ از این رو، با احتیاط و تردید پرسیدند که آیا تو یوسفی؟ «۱» ۲. واژه «مَنْت» در اصل از ریشه «مَنْ» است که وزنه مخصوص وزن کردن است. این واژه در مورد انسان‌ها به معنای یادآوری فخر و شانه و سرزنش‌آمیز نعمتی است که به دیگران داده‌اند؛ اما مَنّت درباره خدا به معنای نعمت نیکو دادن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تقوا و صبر پیشه سازید که زمینه‌ساز پاداش نیکویی همچون عزّت است. ۲. خدا پاداش نیکوکاران را (در دنیا و آخرت می‌دهد و آن را) تباہ نمی‌کند. *** در آیات ۹۱ و ۹۲ به اعترافات برادران یوسف و بخشش بزرگواریانه او اشاره شده و آمده است: ۹۱ و ۹۲. «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ * قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ» (برادران) گفتند: «به خدا سوگند، بی‌یقین خدا تو را بر ما برگزید (و برتری داد)؛ و (ما) حتماً خطاکار بودیم!» * (یوسف) گفت: «امروز تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۶۰ سرزنشی بر شما نیست؛ خدا شما را می‌آمرد؛ و او مهرورزترین مهرورزان است؛»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف پس از سال‌ها او را یافته بودند، ولی در همان حال شرمنده اعمال گذشته خویش شدند؛ از این رو، عذر آورده و گفتند: ما اشتباه کردیم و تو را به ناحق در چاه انداختیم و اذیت نمودیم. ۲. برادران یوسف، هنگامی که دیدند یوسفی را که در چاه انداختند، خدا نجات داده و به عزیزی مصر رسانده است، برایشان روشن شد که این یک جریان عادی نیست و از این رو گفتند: خدا تو را (از نظر علم، عقل و حکومت) بر ما برتری داده و مقدم داشته است. ۳. یوسف بزرگواریانه از برادران درگذشت، و برای آن که گمان نکنند او در مقام انتقام‌جویی است، فرمود: امروز پرده‌های گناهان شما کنار زده نمی‌شود و توبیخ و سرزنش نمی‌شوید. ۴. یوسف علیه السلام نه تنها از حق خود درگذشت، بلکه به آنان اطمینان داد که خدا شما را می‌آمرد و حتی به رحمت بی‌مانند الهی برای آنان استدلال کرد «۱». ۵. واژه «تَاللَّهِ» یکی از صیغه‌های قسم است که مخالفت با مضمون آن گناه می‌باشد و

کفاره دارد، و برادران یوسف چندین بار در این سوره از این تعبیر استفاده کرده‌اند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۶۱

۶. همه محبت‌ها و رحم‌ها و مهربانی‌ها از خدا سرچشمه می‌گیرد؛ پس خدا مهربان‌ترین مهربانان است. ۷. در تاریخ اسلام می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه به مردم فرمود: من همچون برادرم یوسف می‌گویم: امروز سرزندی بر شما نیست «۱».

۸. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند: «هنگامی که بر دشمن پیروز شدی، عفو را شکرانه پیروزی قرار ده.» (۲)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حسودان، روزی به فضایل دیگران و خطاکاری خویش اعتراف خواهند کرد. ۲. خدا و پیامبر آمرزنده هستند و خطاکارانی را که آگاه شوند و عذر آورند، می‌بخشند. ۳. سعه صدر، جوانمردی و بخشش در اوج قدرت را باید از یوسف آموخت «۳». ۴. شکرانه قدرتمندی و پیروزی، بخشش است نه انتقام. *** در آیه ۹۳ به پیام یوسف برای پدر، یعنی پیراهن او و دعوت خانوده به مصر اشاره شده و آمده است: ۹۳. «أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ؛ تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۶۲ این پیراهن مرا بپرید، و آن را بر صورت پدرم بیفکنید [تا] بینا شود؛ و همه خاندانتان را نزد من آورید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که یوسف برادران را بخشید، آنان هنوز برای پدر ناراحت بودند؛ زیرا او بر اثر دوری فرزندانش غمناک و نابینا شده بود. یوسف برای حل این مشکل پیراهن خود را داد که به عنوان پیام زنده بودنش به سوی کنعان ببرند. ۲. از برخی احادیث استفاده می‌شود که یوسف پیشنهاد کرد، پیراهنش را همان کسی ببرد که پیراهن خون آلود او را برای پدر برده بود، تا همان‌گونه که یک بار او را ناراحت کرده بود، این بار او را خوشحال کند و این کار را به «یهودا» سپردند «۱». ۳. درباره تأثیر پیراهن یوسف علیه السلام بر بینایی یعقوب علیه السلام در ذیل آیه ۹۶ سخن خواهیم گفت؛ اما از این آیه استفاده می‌شود که برخی اشیا که به اولیای الهی منسوب می‌باشد، ممکن است تأثیرات فوق العاده‌ای بر دیگران داشته باشد. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف آگاهی‌هایی از غیب داشت و می‌دانست که پیراهن او تأثیراتی بر چشم پدر خواهد داشت. ۵. امکان دارد دعوت یوسف از تمام خاندان پدر و برادرانش برای آمدن به مصر این باشد که بدی‌های برادران را با نیکی پاسخ دهد، و به پدر تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۶۳ کهنسال و رنج دیده خود خدمت کند و خانواده آنان را از کمبود و قحطی نجات بخشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام روان‌شناختی آیه این است که پیام گمشده برای خانواده‌اش تأثیر روان‌درمانی و شفابخشی دارد. ۲. اولیای الهی اگر اراده کنند با یک پیراهن کارهای معجزه‌آسایی می‌کنند. ۳. هرگاه به امکانات بهتری رسیدید، خانواده و بستگان را فراموش نکنید و (عادلان) از همه آنان پذیرایی نمایید. *** در آیه ۹۴ اشاره شده که یعقوب علیه السلام بوی یوسف را از دور استشمام کرد: ۹۴. «وَلَمَّا فَصَلَ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَأَنَّ تَفَنَّدُونَ؛ و هنگامی که کاروان (برادران از مصر) جدا شد، پدرشان [یعقوب گفت: «قطعاً من بوی یوسف را می‌یابم! اگر [مرا] به کم‌خردی نسبت ندهید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که برادران، یوسف را شناختند و پیراهن او را به عنوان پیام زنده بودن و راست‌گویی خود از او گرفتند، به سوی کنعان

حرکت کردند و در همین لحظات بود که در کنعان و در خانه ماتم زده یعقوب اتفاقی افتاد که همه را در حیرت فرو برد؛ یعقوب ناگهان صدا زد: بوی یوسف به مشام من می‌رسد و احساس می‌کنم به زودی دوران غم پایان می‌یابد و روزگار وصل می‌رسد. گر نسیم سحر از زلف تو بویی آرد جان فشانیم به سوغات نسیم تو، نه نسیم بوی محبوب که بر خاک اجبا گذرد نه عجب دارم اگر زنده کند عظم رمیم (۱) (سعدی) ۲. واژه «فَصَيْلَت» به معنای فاصله گرفتن است. از این آیه استفاده می‌شود که به مجرد حرکت کاروان، این احساس برای یعقوب پیدا شد. این رخداد را برخی مفسران قرآن معجزه یعقوب دانسته‌اند؛ زیرا بوی پیراهن یوسف را از صدها فرسنگ فاصله درک کرد؛ از این رو، این مطلب را به وسعت علم پیامبران مربوط می‌دانند؛ اما برخی دیگر از مفسران معاصر این آیه را نشانه‌ای از انتقال فکر از دور دست می‌دانند که گاهی بین والدین و فرزندان پیدا می‌شود و حوادث یکدیگر را از فاصله دور درک می‌کنند؛ (۲) یعنی ممکن است پیوند شدید یعقوب با یوسف و عظمت روحی او سبب شده باشد احساسی را که از حمل پیراهن یوسف به برادران دست داده بود، از آن فاصله دور در مغز خود جذب (۳) و به عنوان خبری از یوسف اعلام کند، و شاید از این رو باشد که در این آیه بر پدر بودن یعقوب تأکید شده است. ۳. حضرت یعقوب هنگامی که یوسف را در چاه انداختند، فرمود من بوی او را استشمام می‌کنم و جای او را در چاه معرفی نکرد، ولی زمانی که یوسف از مصر حرکت کرد، بوی او را احساس کرد؛ بنابراین، این مطلب به علم تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۶۵ لدنی پیامبران مربوط می‌باشد که حدود آن در اختیار خداست و هرگاه خدا بخواهد، آنان با علم غیب از دورترین نقاط جهان و حوادث آن آگاه می‌شوند و هرگاه مصلحت نباشد، از نزدیک‌ترین مسائل خود آگاهی نمی‌یابند و همچون انسانی عادی زندگی می‌کنند. یکی پرسید از آن گم کرده فرزند که‌ای روشن گهر پیر خردمند ز مصرش بوی پیراهن شنیدی چرا در چاه کنعانش ندیدی بگفت احوال ما برق جهان است دمی پیدا و دیگر دم نهان است گهی بر طارم اعلی نشینم گهی بر پشت پای خود نبینم (سعدی) ۴. تعبیر «تَفَنَّدُونَ» در اصل به معنای فساد و در این جا به معنای ناتوانی فکر، سفاهت و فساد عقل است، و از این تعبیر استفاده می‌شود که گروهی از اطرافیان یعقوب پیامبر علیه السلام شناخت کافی از او نداشتند، و هنگامی که حقایق را خودشان درک نمی‌کردند، در مورد درک دیگران نیز تردید روا می‌داشتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. ارتباط عاشق و معشوق به گونه‌ای است که از صدها کیلومتر، حالات او را احساس و بوی او را استشمام می‌کند. ۲. اگر خود حقایق را درک نمی‌کنید، انکار نیز ننمایید. *** در آیه ۹۵ به سخنان جاهلانه اطرافیان یعقوب اشاره شده و آمده است: ۹۵. «قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَمَلِكِ الْقَدِيمِ؛ (اطرافیان) گفتند: «به خدا سوگند، قطعاً تو در همان کژ راهی دیرینه‌ات هستی!» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۶۶

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه هشتم این سوره آمده بود که فرزندان یعقوب گفتند: «پدر ما در گمراهی است.» و اینک که این فرزندان در راه مصر هستند نیز می‌بینیم که گروهی در خانواده یعقوب می‌گویند: «تو در گمراهی قدیمی هستی» و این نشان می‌دهد که این مطلب در خاندان یعقوب شایع بوده و سخنان برادران یوسف به دیگر اعضای خانواده (زن و فرزندان آنها) سرایت و آنان را نسبت به یعقوب پیامبر علیه السلام گستاخ کرده است. ۲. منظور آنان از گمراهی قدیم، همان محبت یعقوب به یوسف و ناراحتی او در فراق فرزند است؛ یعنی اینان به یعقوب اشاره می‌کردند که تو هنوز در عالم خیالات غوطه‌وری و آنها را واقعیت می‌پنداری، و می‌گویی بوی یوسف را از مصر می‌شنوم؛ بنابراین، مراد از ضلالت در این آیه گمراهی در عقیده نیست، بلکه گمراهی در تشخیص مسائل مربوط

به یوسف است «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. کار نیکان را قیاس از خود مگیر. (و در مورد کارهای عجیب آنان شتابزده داوری نکنید). ۲. در برابر پدر گستاخی نکنید که دیگران از شما فرا گرفته و به بزرگ‌ترها توهین می‌کنند. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۶۷ در آیه ۹۶ به آوردن پیراهن یوسف و تأثیر معجزه‌آسای آن در بینا شدن یعقوب اشاره شده و آمده است: ۹۶. «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَيْهِ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بِصَيْرَاقٍ أَلَمَ أَلَمَ أَقْلَ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ و هنگامی که بشارتگر آمد، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، پس بینا شد! (یعقوب) گفت: «آیا به شما نگفتم در واقع من چیزی را که [شما] نمی‌دانید، از (جانب) خدا می‌دانم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که کاروان از مصر حرکت کرد، و پیراهن یوسف را با خود آورد یعقوب بوی آن را استشمام کرد و حدود ده روزی که کاروان در راه بود «۱»، شکیبایی دشواری پیشه کرد، تا این که روزی ندا دادند کاروان کنعان از مصر آمد و فرزندان یعقوب بر خلاف گذشته، شادمان وارد شهر شدند و همگی به سوی خانه پدر حرکت کردند، ولی قبل از هر کس مزده دهنده و آورنده پیراهن یوسف خود را به پدر رساند و پیراهن را بر صورت او افکند. یعقوب که بوی آشنای یوسف را استشمام کرد، یک لحظه احساس کرد تمام وجودش روشن شده و گرد اندوه از چهره‌اش رخت بر بسته است و ناگهان دریافت چشمان بی‌فروغش جان تازه‌ای یافته و همه جا را می‌بیند. ۲. از آیات قرآن استفاده می‌شود «۲» که یعقوب نابینا شده بود و به تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۶۸ گونه‌ای معجزه‌آسا بینا گردید. برخی مفسران احتمال داده‌اند که چشم او ضعیف شده بود و با هیجانی که به او دست داد، دید چشمانش به حالت قبلی باز گشت «۱». ۳. از این آیه استفاده می‌شود که لباس و چیزهای مربوط به پیامبران و اولیای الهی، می‌توانند تأثیرات فوق‌العاده‌ای داشته باشند و از این رو است که شیعیان در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی تبرک می‌جویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پایان شب سیه سفید است. ۲. عاشق را با بوی معشوق درمان کنید. ۳. سرچشمه علم پیامبران، علم الهی است. *** در آیه ۹۷ و ۹۸ به توسل جستن برادران یوسف به یعقوب پیامبر و پاسخ مثبت او اشاره شده و آمده است: ۹۷ و ۹۸. «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ (فرزندان) گفتند: «ای پدر ما! آمرزش پیامدهای (گناهان) ما را برای ما بخواه، که ما خطاکار بودیم.» (یعقوب) گفت: «در آینده از پروردگارم، برای شما طلب آمرزش می‌کنم؛ که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۶۹

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که برادران یوسف از سفر سوم مصر بازگشتند و پیراهن یوسف را برای پدر آوردند و چشمان او فروغ تازه‌ای یافت، همگی شادمان شدند، ولی فرزندان یعقوب به یاد گذشته خود و آزارهایی افتادند که نسبت به یوسف و پدر روا داشته بودند؛ از این رو، به فکر توبه و اصلاح خود افتادند و از یعقوب پیامبر علیه السلام خواستند که برای آنان طلب آمرزش کند. ۲. برادران یوسف با آن که می‌توانستند خودشان استغفار کنند، ولی از پدر خواستند برای آنان آمرزش بخواهد و پدر نیز این خواسته آنان را

پذیرفت. ۳. از این آیات استفاده می‌شود که تقاضای استغفار از دیگری با توحید منافات ندارد، بلکه توسل به پیامبران الهی راهی برای رسیدن به آمرزش و لطف خداست، «۱» و از این رو است که شیعیان به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام توسل می‌جویند و از آنان می‌خواهند که برای گناهانشان آمرزش بخواهند. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب پیامبر علیه السلام روحی همچون اقیانوس داشت که نه تنها از فرزندانش انتقام نگرفت و آنان را سرزنش نکرد، بلکه به آنان وعده داد که به زودی برای آنها از خدا آمرزش بخواهد. ۵. در احادیث متعددی از امامان معصوم علیهم السلام آمده است که حضرت یعقوب علیه السلام استغفار و دعا برای فرزندان را تا سحر روز جمعه تأخیر انداخت؛ از این رو، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «سحر گاهان وقت مناسبی برای دعا و استغفار است.» «۲» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۷۰

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای آمرزش بهتر گناهان، به اولیای الهی و پدر خویش توسل جویند و از آنان بخواهید که برای شما طلب آمرزش کنند. ۲. شایسته است پدر نسبت به فرزندانش گذشت داشته باشد و برای خطاهای آنان در وقت مناسب (سحر) دعا کند. ۳. طلب دعا و توسل به اولیای الهی جایز است. *** در آیه ۹۹ به ورود خاندان یعقوب به مصر و استقبال یوسف اشاره شده و آمده است: ۹۹. «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَأْوَىٰ إِلَيْهِ ءَأَبُوهُ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَأَمِينٌ» و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در آغوش گرفت، و گفت: «اگر خدا بخواهد با امنیت وارد مصر شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف چهار بار به مصر سفر کردند؛ نخست برای تهیه آذوقه بدون حضور بنیامین و بار دیگر، با همراهی بنیامین و برای تهیه آذوقه که به گرفتار شدن بنیامین انجامید و بار سوم، برای یافتن یوسف و بنیامین آمدند که به شناسایی او انجامید. و بار چهارم که خاندان یعقوب به همراه پدر به مصر آمدند و یوسف در خارج از شهر از آنان استقبال کرد. ۲. واژه «آوی» در اصل به معنای انضمام چیزی به چیزی دیگر و در این جا، کنایه از به آغوش کشیدن است؛ یعنی یوسف پس از سالها دوری، پدر و مادرش را در آغوش گرفت. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۷۱ ۳. از این که در این آیه آمده است: «یوسف گفت: داخل مصر شوید.» روشن می‌شود که یوسف برای استقبال از پدر و مادر تا بیرون دروازه شهر آمده بود و پذیرایی مقدماتی را در آنجا انجام داد. ۴. یوسف هنگام استقبال، از میان تمام نعمت‌ها به مسئله امنیت اشاره کرد؛ زیرا امنیت شرط بهره‌مندی از همه نعمت‌هاست؛ به سخن دیگر، اگر امنیت از بین برود، دیگر مواهب مادی و معنوی نیز به خطر می‌افتد و تلاش‌های فردی و اجتماعی کم نتیجه یا بی نتیجه می‌ماند. ۵. مسئله امنیت آن قدر حساس است که یوسف با «ان شاء الله» از آن سخن گفت؛ یعنی اشاره می‌کند که امنیت هست، ولی مشروط به خواست خداست. ۶. یوسف با یادآوری امنیت مصر، اشاره کرد که مصر امروز، مصر فرعون‌ها و طاغوت‌های خودکامه و جنایتکار نیست، بلکه با آمدن یوسف محیطی امن به وجود آمده است. ۷. از ظاهر این آیه و برخی احادیث استفاده می‌شود که پدر و مادر یوسف هر دو وارد مصر شدند، ولی از برخی احادیث به دست می‌آید «۱» که مادر یوسف در کودکی از دنیا رفته و یعقوب با خاله یوسف ازدواج کرده بود، و خاله‌اش به عنوان نامادری همراه پدر به مصر آمد «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۷۲

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اگر در اوج قدرت قرار گرفتید، احترام به پدر و مادر را فراموش نکنید. ۲. «امنیت» شرط مهم یک منطقه مسکونی است. *** در

آیه ۱۰۰ به احترام متقابل خاندان یعقوب، و سخنان نغز یوسف که با یادآوری تعبیر خواب و گذشته سخت خویش همراه است، اشاره شده و آمده است: ۱۰۰. «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛ و پدر و مادرش را بر تخت بر نشانید؛ و به خاطر او (برای شکر خدا) سجده کنان (بر زمین) افتادند؛ و (یوسف) گفت: «ای پدر [من این تعبیر خواب من است که از پیش (دیده بودم) که پروردگaram آن را تحقق بخشید؛ و به من نیکی کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت، و شما را از بیابان (کنعان به مصر) آورد، بعد از آنکه شیطان، بین من و بین برادرانم فساد کرد! در حقیقت پروردگaram نسبت به آنچه می‌خواهد [پیوسته لطف کننده است؛ [چرا] که تنها او دانا [و] فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف بزرگوارانه از مشکلات گذشته خود سخن گفت؛ او مشکل زندان مصر را بیان کرد، ولی سخنی از چاه کنعان به میان نیاورد و فقط به صورت سربسته گفت: «شیطان میان من و برادرانم فسادانگیزی کرد.» یعنی مقصود را معرفی نکرد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۷۳. ۲. واژه «نَزَغَ» به معنای وارد شدن در کاری به قصد فساد است. این تعبیر در آیه نشان می‌دهد که وسوسه‌های شیطانی، در اختلافات خانوادگی نقشی مهم برعهده دارد؛ البته وسوسه‌های شیطان انسان را مجبور نمی‌کند، و تصمیم گیرنده نهایی خود انسان است «۱». ۳. در این آیه از «کنعان» که محل زندگی حضرت یعقوب و خاندانش بود، با عنوان «بیابان» یاد شده است تا نشان دهد تفاوت تمدن مصر با کنعان بسیار است «۲». ۴. واژه «سجده» معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه خضوع و تواضع می‌شود و در اصطلاح، به معنای بر خاک افتادن است. سجده برای پرستش، مخصوص خداست و برای هیچ کس دیگر جایز نیست. ۵. مفسران درباره سجده پدر و مادر یوسف چند دیدگاه دارند: الف- برخی برآنند که سجده آنان به جهت عظمت موهبت یوسف و برای شکر خدا بوده است. ب- برخی دیگر بر این باورند که سجده آنان همان تعظیم و احترام به یوسف بوده است «۳». ج- برخی نیز معتقدند سجده آنان برای خدا بود، ولی یوسف را همچون قبله‌ای قرار دادند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۷۴ به نظر می‌رسد دیدگاه اول که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده، «۱» مناسب‌تر باشد. ۶. یوسف با اشاره به سجده پدر و مادرش گفت: این تعبیر خواب من است که پیش‌تر دیده بودم (منظور سجده کردن یازده ستاره و خورشید و ماه بر او می‌باشد که در آیه ۴ آمده است). ۷. از این آیه استفاده می‌شود که گاهی تعبیر خواب، پس از چهل سال (یا بیشتر یا کم‌تر) واقع می‌شود. ۸. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف پیامبر علیه السلام هنگامی که به حکومت مصر رسید، بر تخت می‌نشست، این از آن رو است که معمولاً مردم اطراف فرمان‌روا جمع می‌شوند و لازم است او بر محل بلندی برود تا همه او را ببینند و از سخنانش بهتر استفاده کنند؛ البته در دستگاه‌های حکومتی طاغوتیان و پادشاهان، تخت‌های زرین و باشکوه می‌سازند و بر مردم فخرفروشی می‌کنند، ولی به طور مسلم یوسف این‌گونه نبوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در هر مقامی هستید به پدر و مادر خود احترام کنید. ۲. احترام به حاکمان الهی و برحق، نیکو است. ۳. برای سپاس‌گزاری از نعمت‌ها، سجده شکر به جا آورید. ۴. تعبیر برخی خواب‌ها، دیرپاب است. ۵. با خطاکاران جوانمردانه سخن گوید. ۶. شیطان به دنبال فسادانگیزی بین برادران است. ۷. کارها با لطف خدا سامان می‌گیرد. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۷۵ در آیه ۱۰۱ به سخنان یوسف درباره یادآوری نعمت‌های الهی و دعاها و اشاره شده و آمده است: ۱۰۱. «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ؛ پروردگارا! بیقین

(بهره‌ای) از فرمانروایی (مصر) را به من دادی، و از (دانش) تعبیر خواب‌ها به من آموختی، [ای آفریننده و] شکافنده آسمان‌ها و زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست منی؛ مرا مسلمان بمیران؛ و مرا به شایستگان ملحق نما!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف در میان نعمت‌های الهی که خدا به او داده بود، بر دانش تعبیر خواب تکیه کرد و آن را در کنار حکومت مصر قرار داد، و این نشان دهنده اهمیت دانش در نظر پیامبران الهی است. ۲. جالب این است که یوسف از خدا نمی‌خواهد حکومت او استمرار یابد، بلکه از او می‌خواهد نیک فرجام بوده و مسلمان بمیرد و با شایستگان باشد و این عاقبت‌نگری یوسف را نشان می‌دهد. ۳. البته یوسف از خدا تقاضای مرگ نکرد، بلکه از خدا خواست حالت او در هنگام مرگ نیکو باشد و با حالت تسلیم به خدا از دنیا برود. «۱» ۴. از این آیه استفاده می‌شود که حکومت از شئون ربوبیت خداست؛ «۲» یعنی خدا برای پرورش و تربیت بندگان، حکومت را به بندگان شایسته خود عطا می‌کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۷۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به یاد نعمت‌های الهی باشید و حکومت و دانش خود را از خدا بدانید. ۲. فرمان‌روایان به یاد داشته باشند که خدا سرپرست و مولای آنان است. ۳. قبل از دعا کردن، خدا را با نام‌های نیکوی مناسب ستایش کنید. ۴. به فکر فرجام کار خویش باشید. ۵. مسلمان مردن و با شایستگان بودن ارزش است. *** در آیه ۱۰۲ به حیانی بودن و نکات غیبی سرگذشت یوسف اشاره شده و آمده است: ۱۰۲. «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ؛ این [مطالب از خبرهای بزرگ غیب است که آن را به سوی تو وحی می‌کنیم؛ و نزد آن (برادر) ان نبودی، هنگامی که تصمیم جمعی بر کارشان گرفتند، در حالی که آنان فریب کاری می‌کردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه اشاره دارد که داستان یوسف علیه السلام ریشه و حیانی دارد؛ زیرا نکته‌های ظریفی را بیان کرده که اگر خدای متعال بیان نمی‌کرد، هیچ کس از آن‌ها آگاهی نداشت. ۲. این آیه اشاره دارد که داستان یوسف علیه السلام در تورات و تاریخ به صورت کامل بیان نشده است؛ زیرا برخی ریزه‌کاری‌های مجالس خصوصی آنان، مانند تصمیم جمعی برادران یوسف را جز خود آنان کسی نمی‌دانست، و طبیعی است که آن‌ها نیز برای حفظ آبروی خود، آن را برای کسی بیان نکرده بودند و در هیچ کتاب تاریخی ثبت نشده بود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۷۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبران از راه وحی با غیب آشنا می‌شوند. ۲. قصه‌های قرآن را اخبار غیبی بدانید (نه داستان‌های غیرواقعی و اساطیری) *** در آیه ۱۰۳ به اشتیاق پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بی‌ایمانی بیشتر مردم اشاره شده و آمده است: ۱۰۳. «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ؛ و بیشتر مردم مؤمن نمی‌شوند، و گرچه (بر ایمان آوردنشان) حریص باشی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. تعبیر «حَرَصْتَ» اشاره دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حرص و علاقه شدیدی به ایمان آوردن مردم داشت. «۱» ۲. این

آیه اشاره دارد که گاهی برنامه و راهنما وجود دارد، ولی زمینه و قابلیت در برخی مردم وجود ندارد؛ از این رو، تلاش و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بی ثمر می ماند و بیشتر مردم ایمان نمی آورند. ۳. از این آیه و آیات مشابه استفاده می شود که در نظر قرآن، اکثریت، میزان حقانیت نیست، بلکه اکثریت مردم معمولاً مورد انتقاد قرآن هستند؛ البته در این جا اکثریت بی ایمان جامعه بشری مقصود است. ۴. این آیه نوعی دلداری برای پیامبر صلی الله علیه و آله است که اگر اکثر مردم ایمان نیاوردند، ناراحت و مأیوس نشود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۷۸

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اکثریت مردم، بی ایمان خواهند ماند. ۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلسوز مردم بود. ۳. آموزه سوم این آیه برای مبلغان دینی آن است که در هدایت مردم زیادتر از حد حریص نباشند، زیرا هیچ گاه همه آن‌ها ایمان نخواهند آورد. *** در آیه ۱۰۴ به خدمات رایگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به بشریت اشاره شده و آمده است: ۱۰۴. «وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ؛ و هیچ پاداشی بر این (رسالت) از آنان نمی خواهی؛ این (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. قرآن کریم بارها درباره پیامبران الهی یادآور شده که آنان پاداشی از مردم نخواسته‌اند، و اینک در این آیه بر رایگان بودن هدایت قرآن و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تأکید شده است. ۲. این که پیامبران الهی پاداشی از مردم نمی خواهند، شاهد حقانیت و راستی آنان است؛ زیرا معمولاً مدعیان دروغین مقامات الهی برای جلب منافع یا کسب مقامات اجتماعی دست به قیام می زنند؛ اما پیامبران راستین پاداش خدمات خود را تنها از خدا می خواهند. ۳. در این آیه یادآور شده که پیامبران الهی به عنوان مبلغان دین مناعت طبع داشتند و از مردم درخواستی نمی کردند، ولی این بدان معنا نیست که مردم وظیفه‌ای در برابر مبلغان دین ندارند و یا سهمی از بیت المال به آن‌ها نمی رسد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۷۹. ۴. یکی از نام‌های قرآن کریم، «ذکر» است؛ زیرا قرآن یادآور آیات الهی است و بشریت را به گذشته و آینده تاریخ خود می برد و عوامل سقوط و عزت انسان‌ها را یادآور می شود. قرآن یادآور صفات الهی و عظمت هستی است و نعمت‌های الهی در دنیا و صحنه‌های رستاخیز را به یاد انسان می آورد. «۱» ۵. از این آیه استفاده می شود که پیام قرآن برای همه مردم جهان است و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخصوص جزیره العرب یا نژاد عرب نیست، بلکه رسالت او جهانی است که از نقطه‌ای خاص و با کمک تعدادی اندک آغاز شد و تا قیامت برای همه مردم ادامه می یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مبلغان مذهبی در برابر خدمات‌های فرهنگی خود به مردم، از آن‌ها مزدی نمی خواهند. ۲. پیام قرآن و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانی است. *** در آیه ۱۰۵ به بی توجهی مردم به نشانه‌های الهی در پهنه هستی اشاره شده و آمده است: ۱۰۵. «وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ؛ و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین است که بر آن‌ها می گذرند، در حالی که آنان از آن‌ها روی گردانند.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۸۰

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. اگر انسان به غوغای حیات و زندگی در گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و ستاره‌ها و این همه نقش شگفت آور بر در و دیوار وجود

توجه کند، هر یک را معلول و نشانه‌ای از کردگار هستی خواهد یافت؛ آری! این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار (سعدی) ۲. این آیه با توجه به آیات قبل اشاره دارد که اگر بیشتر مردم به آیات قرآن و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان نمی‌آورند، تعجب ندارد؛ زیرا آنان به این همه آیات و نشانه‌های آفرینش نیز توجهی نمی‌کنند «۱». ۳. این آیه به لجاجت برخی انسان‌ها اشاره دارد؛ آنان که از نشانه‌های خدا غافل نیستند، بلکه می‌دانند و می‌بینند، ولی از آن‌ها روی بر می‌تابند و اعراض می‌کنند و این از غفلت خطرناک‌تر است. ۴. مقصود از مرور بر نشانه‌های الهی در آسمان‌ها، یا کنایه از مشاهده آن‌هاست و یا منظور مرور واقعی انسان‌ها از راه حرکت زمین است؛ یعنی ما بر اساس دید کاذب خود گمان می‌کنیم که آسمان‌ها و ستاره‌ها بر ما عبور می‌کنند، در حالی که بر اثر حرکت وضعی و انتقالی زمین، ما بر ستاره‌ها و آسمان‌ها مرور و عبور می‌کنیم؛ از این رو است که برخی مفسران، این آیه را اشاره به حرکت زمین دانسته‌اند «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۸۱

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با مطالعه در آسمان‌ها و زمین، جلوه‌ها و نشانه‌های خدا را ببینید. ۲. انسان‌های لجوج نسبت به آیات الهی در پهنه هستی، بی‌توجه‌اند. *** در آیه ۱۰۶ به شرک مخفی بیشتر مؤمنان اشاره شده و آمده است: ۱۰۶. «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛ و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند، جز در حالی که آنان مشرکند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از «مشرکون» در این آیه یا برخی مشرکان هستند که به ظاهر ایمان آورده‌اند و منافقانه عمل می‌کنند «۱»، و یا منظور «شرک خفی» است؛ یعنی کسانی که برخی مراتب ضعیف ایمان و برخی مراحل خفی شرک را با هم دارند؛ البته این احتمال نیز هست که هر دو معنا مقصود آیه باشد. ۲. واژه «شِرْک» به معنای شریک قرار دادن برای چیزی، گاه به صورت شرک جلی و روشن است، مانند دوگانه‌پرستان که آشکارا برای خدا شریک قرار می‌دهند،- و این گونه افراد کافر به شمار می‌روند- و یا به صورت شرک خفی و غیر آشکار است که مؤمنان، گرفتار این گونه شرک می‌شوند، ولی از حوزه اسلام خارج نشده و کافر به شمار نمی‌آیند. ۳. مؤمن خالص کسی است که غیر خدا هیچ معبودی در دل او نباشد، و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۸۲ گفتار و اعمال او برای خدا باشد و تنها از خدا فرمان برد و بنده طاغوت و هوای نفس خود نگردد، ولی «شرک خفی» آن است که انسان، غیر خدا را مؤثر حقیقی بداند و از غیر او اطاعت کند (در حالی که فرمان او در راستای دستورهای الهی نیست). ۴. در روایاتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «شرک از حرکت مورچه نیز پنهان‌تر است.» «۱» و در برخی احادیث «ریاکاری» نوعی شرک کوچک قلمداد شده است. «۲» ۵. در روایاتی دیگر آمده است: منظور از شرک در این جا آن چنان نیست که به حد کفر برسد، و براساس برخی احادیث، منظور شرک نعمت است؛ یعنی از خدا موهبتی به انسان برسد، ولی او بگوید این نعمت از فلان کس به من رسیده است و اگر او نبود من در مانده می‌شدم «۳». ۶. در تفسیر این آیه، در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «منظور از این آیه شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت، و گناهایی که مردم مرتکب می‌شوند، شرک اطاعت است؛ زیرا در آن‌ها از شیطان پیروی می‌کنند و بدین جهت، در اطاعت خدا شریکی قائل می‌شوند.» «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بیشتر مؤمنان به شرک خفی گرفتار می‌شوند. ۲. مواظب باشید به دام شرک خفی که ناخواسته و نادانسته انسان را در خود گرفتار

می‌کند، نلغزید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۸۳ در آیه ۱۰۷ با یادآوری رستاخیز و عذاب الهی، به مردم چنین هشدار داده شده است: ۱۰۷. «أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؟» و آیا در امانند از این که عذاب فراگیر خدا به آنان در رسد، یا ساعت [قیامت ناگهان برایشان فرا رسد، در حالی که آنان (با درک حسی) متوجه نمی‌شوند؟!]

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «غاشیه» به معنای «پوشنده و پوشش» است، و در این جا مقصود بلا و مجازاتی است که همه بدکاران را فرا می‌گیرد. ۲. واژه «ساعة» به معنای مقداری از زمان است، ولی در قرآن اغلب به معنای رستاخیز می‌آید. البته این احتمال نیز وجود دارد که «ساعة» کنایه از حوادث هولناک قیامت همچون زلزله و صاعقه باشد «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. ممکن است عذاب الهی یا رستاخیز، به صورت ناگهانی آغاز شود. ۲. هیچ کس خود را از عذاب الهی در امان نداند. *** در آیه ۱۰۸ به راه توحیدی و آگاهانه پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش اشاره شده است: ۱۰۸. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؟» (ای پیامبر) بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می‌کند، با شناخت، (مردم را) به سوی خدا فرا می‌خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۸۴

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه، خط مشی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان او را مشخص می‌سازد که همان توحید و دعوت به سوی خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارد این خط مشی را به صراحت اعلام کند. ۲. یکی از ویژگی‌های رهبران راستین آن است که با صراحت برنامه و هدف خود را بیان می‌کنند، بر خلاف رهبران دروغین که اهداف و برنامه‌های خود را با ابهام بازگو می‌نمایند تا بتوانند انحراف‌های خود را پوشانیده و توجیه کنند «۱». ۳. از این آیه استفاده می‌شود که هر مسلمانی باید همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دیگران را با گفتار و کردارش به سوی خدا فرا خواند. ۴. واژه «بصیرت» در اصل به معنای بینایی و در این جا شناخت همراه با یقین است که اساس دعوت پیامبران الهی را تشکیل می‌دهند؛ یعنی فراخوان پیامبران بر اساس تقلید نیست، بلکه با آگاهی و شناخت و یقین به سوی خدا دعوت می‌کنند، و حقایق این راه برای پیامبر و رهروان راستین او روشن شده است و از این رو است که به باور برخی مفسران، منظور آیه همه پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه تنها پیروان خالص و با بصیرت را شامل است «۲». ۵. در برخی روایات از امام باقر علیه السلام آمده است: مقصود از پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه، امام علی علیه السلام و جانشینان آن حضرت هستند. «۳» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۸۵ البته این گونه روایات مصداق‌های کامل پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه منحصر به این موارد نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رهبران الهی به سوی خدا دعوت می‌کنند (نه به سوی خود). ۲. راه و هدف رهبران الهی روشن است و با صراحت اعلام می‌شود. ۳. راه پیامبران و رهروان آنان، آگاهانه و با بصیرت است. ۴. رهروان پیامبران وظیفه دارند مردم جهان را به سوی خدا فرا

خوانند. *** در آیه ۱۰۹ به رادمردان عرصه وحی و فواید جهان‌گردی اشاره شده و آمده است: ۱۰۹. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟ و پیش از تو نفرستادیم، جز مردانی از اهل آبادی‌ها که به سوی آنان وحی می‌کردیم؛ پس آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا بنگرند، چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ و حتماً سرای آخرت برای کسانی که خودنگهداری (و پارسایی) کردند بهتر است؛ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه اشاره شده که پیامبران قبلی نیز همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرشته نبوده‌اند، بلکه رادمردانی از جنس انسان بوده‌اند. تا بتوانند برای تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۸۶ بشریت الگوی عقیدتی و رفتاری خوبی باشند. ۲. در قرآن آمده است که به زنان بزرگی همچون مریم علیهما السلام و مادر حضرت موسی علیهما السلام وحی شده است، «۱» ولی در این آیه اشاره شده که رسولان الهی، مرد بوده‌اند نه زن. این تعبیر یا اشاره به آن است که آنان، زنان ناشناخته نبودند بلکه مردانی بودند که با شما زندگی می‌کردند و آن‌ها را می‌شناختید، «۲» و یا اشاره به آن است که وظیفه خطیر رسالت و مشقت‌های آن تنها بر عهده مردان گذاشته می‌شده که امکان مبارزه و هجرت برای آنان فراهم بوده است. ۳. واژه «الْقُرَى» در لغت به معنای هرگونه شهر و آبادی است. این تعبیر شاید اشاره باشد به این که پیامبران الهی برخاسته از مردم شهرها و روستاها و به فرهنگ، تمدن و علم نزدیک‌تر بوده‌اند «۳». ۴. قرآن کریم در آیات متعددی از جهان‌گردی سخن گفته و مردم را تشویق کرده است که بروند و آثار باستانی گذشتگان و ویرانی قصرها و فرجام گردنکشان تاریخ را ببینند و درس عبرت بگیرند «۴». ۵. در این آیه بیان شده که سرای آخرت برای پارسایان و خویش‌داران بهتر است؛ زیرا سرای دنیا با مشکلات و دردها آمیخته و ناپایدار است، ولی اما سرای آخرت از هرگونه رنج خالی و همراه لذت‌های بهشتی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در عرصه وحی، رادمردانی (از جنس بشر) گام نهاده‌اند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۸۷. ۲. جهان‌گردی کنید و از سرنوشت گذشتگان عبرت بگیرید. ۳. خردورزی و تفکر کنید. ۴. سرای آخرت برای پارسایان از (دنیا) بهتر است. *** در آیه ۱۱۰ به لحظات حساس مبارزات پیامبران و امدادهای الهی اشاره شده و آمده است: ۱۱۰. «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مِنْ نَشَاءٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ؛ (فرستادن پیامبران ادامه یافت) تا آنگاه که فرستادگان (الهی از ایمان آوردن مردم) ناامید شدند و دانستند که آنان تکذیب شده‌اند، (در این حال) یاری ما بدیشان رسید؛ پس هر کس را که خواستیم، نجات داده شد؛ و [لی سختی (مجازات) ما از گروه خلافکاران بازگردانده نشود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه به یکی از سنت‌ها و قوانین الهی اشاره کرده و می‌فرماید: امداد الهی به یاری فرستادگان خدا می‌آید؛ ولی مجرمان لجاجت راه نجاتی ندارند؛ زیرا پس از اتمام حجت، درهای هدایت بسته شده و مجازات الهی حتمی گردیده است. ۲. درباره این آیه چند دیدگاه تفسیری وجود دارد: نخست آن که پیامبران گمان بردند حتی گروه اندک مومنان نیز به آنان دروغ گفته و آن‌ها را تکذیب می‌کنند و از این رو، مأیوس شدند. «۱» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۸۸ براساس دومین تفسیر، مومنان در وعده پیروزی پیامبران تردید کردند؛ خلاف باشد از این رو، پیامبران از ایمان آوردن آنان ناامید شدند. «۱» تفسیر سوم آن است که

پیامبران یقین کردند مخالفان خواهان حق نیستند و آنان را تکذیب می‌کنند؛ در نتیجه از این مردم ناامید شدند. به نظر می‌رسد تفسیر سوم با معنای لغوی آیه و سیاق آن تناسب بیشتری داشته باشد؛ زیرا واژه «ظن» در این مورد به معنای «یقین» است. «۲» ۳. از این آیه استفاده می‌شود که پیامبران با آن همه مقاومت و تلاش مستمر، باز از برخی افراد لجوج، ناامید می‌شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر گاه رسولان الهی از مردم ناامید شوند، امداد الهی فرا می‌رسد. ۲. سنت الهی در حمایت از رهبران الهی و مجازات خلافکاران است. *** در آخرین آیه سوره یوسف، به عبرت آموزی از سرگذشت پیامبران (و اقوام آنان) اشاره شده و آمده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ یقین در حکایت‌های آنان برای خردمندان عبرتی بود! (اینها) سخنی نبود تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۸۹ که به دروغ نسبت داده شود؛ و لیکن مؤید آنچه (از کتاب‌های الهی) که پیش از آن است، می‌باشد؛ و شرح هر چیزی (که مایه سعادت) است؛ و رهنمود و رحمتی برای گروهی است که ایمان می‌آورند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «عبرت» در اصل به معنای عبور است؛ عبور از صحنه‌ای به صحنه‌ای دیگر؛ عبور از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به نادیدنی‌ها و ناشنیدنی‌ها! ۲. این آیه به تمام بحث‌های گذشته این سوره اشاره دارد و فشرده‌ای از آن‌ها را بیان می‌کند و محتوای این سوره و سرگذشت یوسف و پیامبران دیگر را مایه عبرت و درس آموزی برای خردمندان می‌داند. ۳. سرگذشت پیامبران از آن جهت عبرت آموز است که آینه خوشبختی و بدبختی انسان‌ها و عوامل شکست و پیروزی آن‌هاست. این سرگذشت‌ها عصاره تمام تجربیات رهبران الهی و اقوام پیشین است؛ آینه است که مشاهده آن عمر کوتاه بشر را به اندازه عمر بشریت طولانی می‌کند. «۱» تو نیز از قصه‌های روزگار باستان گردی بخوان از بهر عبرت قصه‌های باستانی (پروین) ۴. در این آیه چند ویژگی برای آیات قرآن و قصه‌های آن بیان شده است که عبارت‌اند از: تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۹۰ الف- سخنانی دروغین و ساختگی نیستند، یعنی سرگذشت‌های واقعی بشر هستند نه افسانه‌های ساختگی و خیالی. ب- کتاب‌های الهی پیشین را تأیید می‌کنند؛ پس قرینه صدق دارند. ج- بیان کننده همه مسائل مربوط به هدایت و سعادت انسان هستند. د- مایه هدایت انسان‌ها به راه راست می‌باشند. ه- رحمت الهی را برای مومنان به ارمغان می‌آورند. ۵. در این آیه بیان شده که قرآن مایه هدایت و رحمت است، ولی تنها کسانی که بدان ایمان دارند، از هدایت و رحمت آن بهره‌مند می‌شوند؛ البته این به معنای استفاده از مراتب عالی هدایت قرآنی است که بدون ایمان امکان‌پذیر نمی‌باشد. ۶. در این آیه به رمز تأثیرگذاری و عبرت‌آموزی و جذابیت داستان یوسف و داستان‌های دیگر قرآن اشاره و بیان شده است که این‌ها داستان‌هایی خیالی نیست، بلکه داستان‌هایی واقعی است که انسان را با حقایق آشنا می‌کند و به همین جهت تأثیرگذارتر و جذاب‌تر است. ۷. در این آیه اشاره شده که قرآن شرح هر چیزی است؛ البته مقصود آن نیست که تمام فرمول‌های علوم و فنون در قرآن آمده است، بلکه مراد آن است که قرآن کلیات مربوط به هدایت بشر را بیان کرده است که ایمان و عمل به آن‌ها سبب سعادت دنیوی و اخروی بشر می‌شود. «۱» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۹۱

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از سرگذشت یوسف و پیامبران الهی درس عبرت بگیرید. ۲. خردمندان و اهل اندیشه، از قصه‌های قرآن پند می‌گیرند. ۳. قصه‌های قرآن، واقعی، هدایت‌گر، مایه رحمت و مؤید کتاب‌های الهی پیشین است. «۱» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص:

منابع

- «کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسه التمهید، قم، ۱۳۸۳ ش، الطبعة الاولى. ۲. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق. ۳. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المكتبة العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۴. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنبادی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، مطبعه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش، ۴ جلدی. ۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۲۷ ش، ۱۲ جلدی. ۶. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۰ ق، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۹۴. ۸. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق، ۳۰ جلدی. ۹. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م، ۷ جلدی. ۱۰. التفسیر لکتاب الله المنیر، محمد الکریمی، قم، مطبعة العلمیة، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۱۱. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۱۴۰۴ ق، ۴ جلدی. ۱۲. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی جا، دارالهدی، ۱۴۰۶ ق، ۱۸ جلدی. ۱۳. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ۴ جلدی. ۱۴. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم. ۱۵. نشر کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا، ۳ جلدی. ۱۶. تفسیر رومن الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی ۱۳۷۴ ش، ۱۴ جلدی. ۱۷. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش، ۱۰ جلدی. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۹۵. ۱۸. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۱۳۱۷ ش، ۴ جلدی. ۱۹. تفسیر منهج الصادقین ی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش، ۱۰ جلدی. ۲۰. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ ش، ۴ جلدی. ۲۱. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه العظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۴ جلدی. ۲۲. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۳۸۰ ق، ۱۸ جلدی. ۲۳. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۱۳۴۱ ش، ۷ جلدی. ۲۴. تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجة بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۳۴۵ ش، ۱۰ جلدی. ۲۵. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم ۱۳۹۶ ق، ۲ جلدی. ۲۶. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیة، ۱۳۹۷ ق، ۸ جلدی. ۲۷. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶ ش، ۶ جلدی. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۹۶. ۲۸. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ۱۰ جلدی. ۲۹. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. ۳۰. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ ش، ۸ جلدی. ۳۱.

تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی تا، ۵ جلدی. ۳۲. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ ش، ۱۲ جلدی. ۳۳. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی. ۳۴. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش، ۹ جلدی. ۳۵. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش، ۲ جلدی. ۳۶. التفسیر المنسوب الی الامام الی محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۳۷. تفسیر الحبري، ابو عبدالله الكوفي الحسين بن الحكم بن مسلم الحبري، (م ۲۸۶) بیروت، موسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق، ۱ جلدی. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۹۷ ۳۸. درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش. ۳۹. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. ۴۱. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق، ۱۰ جلدی. ۴۲. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۴۳. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیة، ۱۴۱۲ ق، ۱ جلد. ۴۴. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمآلهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش، ۷ جلدی. ۴۵. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسن بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق، ۱ جلد. ۴۶. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۹۸ ۴۷. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲ ق، ۱ جلدی. ۴۸. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ ق، ۶ جلدی. ۴۹. آشنائی با قرآن (۱)، مرتضی مطهری، تهران-قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۵۰. آشنائی با قرآن (۲)، مرتضی مطهری، تهران-قم، انتشارات صدرا، چاپ هفدهم، ۱۳۸۲ ش. ۵۱. تفسیر تسنیم تفسیر قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۵۲. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۵۳. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. ۵۴. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی تا. ۵۵. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵۶. المسند، ۱۴۱۵ ق، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۱۹۹ ۵۷. الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۵۸. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۹. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۶۰. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. ۶۱. تفسیر کشف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفه، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۶۲. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۶۳. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۶۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوئه، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۶۵. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی

صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۶۶. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۶۷. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۰۰ ۶۸. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۹. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۴ ق. ۷۰. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۷۱. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. ۷۲. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق، چاپ دوم. ۷۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی تا. ۷۴. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۷۵. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانية. ۷۶. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا، چاپ دوم. ۷۷. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۰ ش. ۷۸. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۰۱ ۷۹. اهل البيت فی الكتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعة الصدر ۱۹۹۷ م. ۸۰. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المطبعة الاسلامیه، بی تا، چاپ دوم. ۸۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۸۲. تأثیر قرآن در ادب فارسی ۸۳. تحریر الوسيله، روح الله موسوی خمینی (قدس سره)، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا، چاپ دوم. ۸۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم. ۸۵. تفسیر سوره حمد، روح الله موسوی خمینی (قدس سره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ ش، چاپ هفتم. ۸۶. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، چاپ دوم. ۸۷. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۸۸. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۸۹. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۹۰. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۰۲ ۹۱. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش. ۹۲. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح الله خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۹۳. چهل حدیث، روح الله موسوی خمینی قدس سره، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول. ۹۴. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۹۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۹۶. الدر المنثور فی تفسیر الماتور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ۹۷. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۹۸. روح عرفانی روح الله، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۹۹. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۰۰. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۰۳ ۱۰۱. سیره ابن هشام (السیره النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المكتبة العربیة، ۱۴۱۹ ق. ۱۰۲. شرح دعای سحر، روح الله خمینی، سید احمد فهری زنجانی، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۰۳. صحیفه نور، روح الله موسوی خمینی (قدس سره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۰۴. طب در قرآن، دکتر دیاب و دکتر قرقوز، ترجمه علی چراغی، تهران، انتشارات حفظی، بی تا. ۱۰۵. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی (گردآورنده)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش. ۱۰۶. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده،

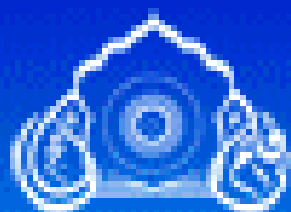
تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۰۷. فی ضلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة. ۱۰۸. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۰۹. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۱۰. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، بی تا. ۱۱۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۰۴. ۱۱۲. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، ۱۹۸۷ م، چاپ دوم. ۱۱۳. کشف الاسرار و عدة الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۴. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۵. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۱۶. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۱۷. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۸. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۱۹. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المكتبة الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۱۲۰. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل الله، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۲۱. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، ۱۳۷۷ ش. ۱۲۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۰۵. ۱۲۳. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۴. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۱۲۵. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۰۶. صفحه سفید تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۲۴، ص: ۲۰۷. انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می کند: الف: کتاب‌های منتشر شده: ۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۴. پرسش‌های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۵. پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۶. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز - احمد اهتمام ۷. آموزه‌های عاشورا - محمدعلی رضایی اصفهانی ۸. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۹. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی ب: کتاب‌های در دست انتشار: ۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی - احمد اهتمام ۳. ترجمه آموزشی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه ۴. ترجمه تفسیری قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه ۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی ۶. قرآن و علوم پزشکی - حسن رضا رضایی ۷. قرآن و مدیریت - محسن ملاکاظمی ۸. سیمای سوره‌های قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی

از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی

دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

